

فهرست

مقدمه	9
<u>پیوند زمزم و کوثر</u>	17
<u>رمز و راز انقطاع</u>	23
<u>پیوند زمزم و کوثر</u>	24
<u>زمزم سر آغاز تکوین مکه</u>	27
<u>اسامی و مشخصات زمزم</u>	30
<u>چرا زمزم را زمزم نامیدند؟</u>	36
<u>مشخصات زمزم</u>	43
<u>حوض های زمزم</u>	46
<u>سرآغاز پیدایش زمزم</u>	49
<u>زمزم پدیده ای تاریخ ساز</u>	51
<u>خانه و آرامگاه هاجر و اسماعیل</u>	64
<u>نگاهی به سرگذشت اسماعیل علیه السلام</u>	67
<u>بنیانگذاران امّ القری</u>	69
<u>اشاره رمزگونه به وارثان اسماعیل</u>	70
<u>ثمرات القلوب</u>	71
<u>چگونگی جوشش زمزم</u>	75
<u>روایات و دیدگاه ها</u>	77
<u>و اما روایات :</u>	78
<u>1- روایت بخاری</u>	84
<u>2- روایت ابن کثیر</u>	84
<u>3- روایت ازرقی</u>	85
<u>4- روایت فاکهی</u>	86
<u>6- گفتار یاقوت حموی</u>	88
<u>7- گفتار مقدسی</u>	89
<u>تحلیل نهایی بحث</u>	89
<u>تبرک و استشفای به زمزم</u>	95
<u>زمزم در منابع اسلامی</u>	97
<u>منابع اهل سنت و شفا بخشی زمزم</u>	101
<u>برکات و آثار معنوی زمزم</u>	105
<u>هدیه آوردن آب زمزم</u>	106
<u>سنت تبرک و استشفای به زمزم در سیره مسلمانان</u>	108
<u>تحلیلی از شفا بخشی زمزم</u>	108

آب زمزم و شفا از سرطان	113
ردّ شبهات در خواص آب زمزم	117
تحلیلی از شفا بخشی زمزم	122
پاسخ به بخش دیگر پرسش	128
زمزم در تحولات تاریخ	131
1- زمزم در دوران ابراهیم و اسماعیل	132
2- زمزم پس از اسماعیل	136
3- عبدالمطلب و حفر زمزم	141
چاره جویی برای کم آبی	144
خواب عبدالمطلب در روایت کلینی	145
تاریخ حفر زمزم به وسیله عبدالمطلب	156
خاندان عباس و سقایت زمزم	158
منابع طبیعی زمزم و آب های مکه	163
الف: باران ها و سیل ها	165
ج: مواد معدنی زمزم	172
د: پاکسازی	173
ه: استعمال و استفاده از زمزم	176
و: آداب آشامیدن زمزم	179

زمزم

تاریخچه , تحولات , آثار

نویسنده: محمد تقی رهبر

مقدمه

سخن گفتن از زمزم ، روایت پیشینه چشمه فیاضی است که در سرزمین تفتیده میان کوه‌های سر به فلک کشیده حجاز، با شهپر جبرائیل امین روید و کانون زندگی و بندگی میلیون‌ها انسان خداجوی را طراوت و شادابی بخشد. چه، آب مایه حیات است، آن هم آبی که با کوثر پهلو می‌زند و اسطوره فیوضات و برکات است. آن روز که ابراهیم خلیلعلیه السلام مأمور شد همسرش هاجر را با کودک معصومش اسماعیل هجرت دهد و در آن میعادگاه عشق و عبودیت، در جوار بیت عنیق ساکن کند، آیا می‌دانست قلم تقدیر در پشت صحنه

این حرکت و هجرت چه رقم می‌زند؟ آیا در آینه صافی قلب خلیل الله، که مقام جلیل بود، تصویر روزی می‌گذشت که ملیاردها انسان خداجوی در طول تاریخ، سوخته‌دل و شیفته‌جان تشنه زلال زمزم خواهند بود تا با جرعه‌ای از آن، عطش خویش فرو نشانند و شفای دردهای جان و روان را از شفاخانه وحدت بگیرند؟ آیا

می‌دانست که سُقیای اسماعیل که از زیر پاشنه پای فرزند خردسالش در آن برهوت غربت جوشید سقایت حاجیان و زائران بی‌شماری می‌شود و جلوه نمادین آن، در روایات و ادبیات هر عصر، بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری می‌گردد؟ تصوّر می‌کرد که زائران سواره و پیاده از اقصای نقاط این سیاره خاکی بار سفر می‌بندند، تا با قطره‌ای از زمزم لب تر کنند و شفای دردهای جسمانی و روحانی خود را از صاحب‌خانه بگیرند و سوغات

13

سفر به دیار خود برند؟ که حضرت صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله درباره زمزم فرمودند : ماء زمزم شفاء لما شرب له . (۱) (آری، آن روز که خلیل الله بانی کعبه، با آخرین نگاهش و در میان اندوه و آه همسرش با تحسّر و تأثر، منطقه را ترک گفت و بر ذی‌طوی (۲) ایستاد و آیه { رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ } (۳)... را تلاوت کرد، مطمئن بود که به همین زودی پرندگان مهاجر دور این چشمه صف خواهند کشید و کاروان‌ها به هوای آب بار سفر خواهند بست و تاجران از راه‌های دور، ثمرات گوناگون را بر پشت مرکب‌ها خواهند نهاد تا به سرزمین برکات فرود آورند و ساکنان این دیار و مقیم و مهاجر را بهرهمند سازند و بهرهمند گردند. آیا پدر پیامبران ابراهیمی، در ذریّه خود و

14

فرزندان اسماعیل، جرعه‌نوش نخستین زمزم، می‌دید که در این سرزمین پرخطر، چه غلغله‌ای به پا خواهد شد و جرعه‌نوشان شراب ابرار (۴) یعنی

زمزم، چگونه کلمه توحید را زمزمه می‌کنند و لَبَّیک گویان به ندای ابراهیم پاسخ می‌دهند و در سایه رایت بلند پیامبر مکی، یاد و خاطره ابراهیم و خاندانش را تازه می‌کنند؟ و شگفتا که حج از آغاز تا پایان، تجدید خاطره ابراهیم و خاندان اوست؛ از طواف و نماز و حَجْر و حَجْر و مقام و صفا و مروه و عرفات و منا و مشعر و این را رمزی است که تاریخ و جغرافیای مکه را تفسیر می‌کند و آن فنا و محو در محبوب است و توکل و تسلیم و رضا به خواسته حضرت دوست که ابراهیم طلایه دارش بود و جوشش زمزم نقطه آغازش. از آن روز که ابراهیم، هاجر و اسماعیل را در جوار بیت نهاد و چشمه زمزم جوشید و سپس خانه

15

کعبه به دست این پدر و پسر بنا گردید تا روزی که آن پیر روشن ضمیر فرزند دلبندهش را بر خاکها و ریگهای داغ منا به روی در افکند تا آنچه را در رؤیای صادق نبوت دیده بود، به تعبیر و صدق مقرون سازد و بزرگترین آزمایش تاریخ موحدان را در آن برهه زمانی، که جهان در کفر و شرک غوطه‌ور بود، به نمایش گذارد تا خطاب :

قَدْ صَدَّقْتَ الرَّؤْيِيَّ (۵) (را بشنود و بالأخره هاجر و اسماعیل آرامگاه ابدی خود را در جوار بیت عتیق برگزینند و حجر اسماعیل همچون خانه خدا، مطاف اهل قبله تا قیامت گردد، همه و همه یادواره خاندان ابراهیم است. نقطه آغازین این نمایشنامه الهی جوشش زمزم بود وگرنه هر جا آب نباشد آبادانی نیست و هر جا که آبادانی نباشد تمدن بشری مفهوم ندارد. باری، به همان مقدار که آب زمزم گوارا و دلپذیر است، نام زمزم و سرگذشت‌های آن شیرین و

16

شنیدنی است. به‌ویژه آن که طبق تواتر روایات، زمزم شفای دردها به شمار آمده و داستانهای فراوانی از صدق آن را تاریخ در حافظه دارد. با این مقدمه، همه می‌خواهند بدانند که در گسترده زمان چه تحولاتی بر زمزم گذشته است، که زمزم خود تاریخ زنده از یک نهضت توحیدی است. آیا آنچه امروزه به نام آب زمزم در حرم مکی عرضه می‌شود، بر آمده از همان چشمه اسماعیل است یا منابع دیگری آن را تقویت می‌کند؟ رمز و راز شفابخشی زمزم را چگونه باید کاوید؟ و پرسشهایی از این قبیل... با توجه به نکات مورد اشاره بود که نگارنده، بر آن شد این بحث جالب و شیرین را دنبال کند. به سراغ روایات و متون تاریخی و جوامع معتبر

اسلامی رفت، و در این پژوهش، به نکته‌های شنیدنی و پاسخ‌های دلپذیر دست یافت که چکیده آن را همراه پاره‌های نکته‌های عرفانی که در تار و پود مقال می‌گنجید، طی پنج مقاله در فصلنامه

17

میقات حجّ عرضه نمود و مورد توجه خوانندگان به ویژه حج‌گزاران قرار گرفت و اکنون آن مجموعه به صورت کتابی تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد، باشد که همگان بهره‌گیرند و جرعه نوش زمزم و کوثر باشند و از برکات معنوی این سفر روحانی محروم نشوند.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل محمدتقی رهبر - آبانماه ۱۳۸۱

20

(1) پیوند زمزم و کوثر لقد فضل الرحمان آل محمدصلي الله عليه وآله بعلم و كان الله بالناس أخيراً سقاهم ليسقوا الحاج في الحج زمزماً وخط لهم في جنة الخلد كوثرأ(6) (نام زمزم در زمین یادآور کوثر در بهشت است. کیست که تشنه آب حیات کوثر باشد اما شیفته آب شفا بخش زمزم نباشد؟! زمزم، تاریخی است زنده از پیشینه‌ای درخشان که سرگذشت تشنه‌کامان عشق ازلی و راهیان کوی سرمدی را تفسیر می‌کند. تذکاري است از بانیان کعبه موحدان، نمادی

21

است از انقطاع و توکل و صبر و امید که جلوه ایمان و رضا و تسلیم پاک باختگان را در زلال صافی‌اش به تصویر می‌کشد. زمزم، آب حیات جاودانه‌ای است که صدها نسل خداجوی و جرعه نوش محبت را طی هزاران سال به یکدیگر پیوند داده است. زمزم، جوشش چشمه فیض ازلی است در دل تفتیده صحرائی سوزان حجاز و لابلاي کوه‌ها و صخره‌های عبوس و وادی غیر ذی‌زرع که سالها چشم به راه آب و آبادانی نشسته تا دعای ابراهیم در باره‌اش مستجاب گردد و سرانجام چنین شد که خلیل‌الله از خدای خود خواست:

{ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُرِّيِّ بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ } (7) و اجابت این دعا با جوشش زمزم آغاز گشت و آنگاه دلها به سوی کعبه رو آورد و نعمت‌ها به این سرزمین

22

سرازیر شد. زمزم، تبلوری است از خاطره پرهیجان مادری غریب و تبعیدی، بی‌کس، و بی‌مونس و انیس که با تسلیم در برابر حکم الهی همسفر با کودک دلیند شیرخوارش پذیرای آزمونی بزرگ شد و به وحی الهی با مأموریت خلیل‌الله به آن وادی خشک و سوزان و در جوار بیت عتیق مأوی گزیدند تا پایه‌گذار ام‌القرای توحید و خادمه کعبه موحدان باشد. زمزم، زمزمه مادری را در جوشش درون دارد که خدایش از مأمن خویش آواره ساخت و از دیگرانش جدا نمود تا با خود پیوندش دهد و آن روز که پرنده‌ای در آن دیار پر نمی‌زد و جنبنده‌ای به چشم دیده نمی‌شد و آن سرزمین تفتیده و خاموش در حسرت آب و آبادانی می‌سوخت، آن مادر تن به تقدیر و تدبیر الهی داد و به امر حق سر فرود آورد و گفت: ای ابراهیم! اگر مشیت الهی بر این امر تعلق گرفته است، او ما را تنها نمی‌گذارد حسبناالله و آنگاه که توشه ناچیزی از آب و غذا، که همراه داشت، به آخر رسید و شیر در سینه‌اش خشکید، بیچاره و درمانده به راه افتاد و در وادی انقطاع سرگردان شد و در حالی که نگران اسماعیل بود و فریاد استغاثه‌اش در میان کوه‌ها

23

پیچید و جز باز خورد کوه، کسی به ندایش پاسخ نمی‌داد، سرآسیمه به سعی صفا و مروه رو آورد و هر چه جستجو کرد کمتر یافت و سراب آب بیشتر روحش را می‌آزرد و جز خشونت از سنگ‌های سیاه و لهب سوزان صحرا پاسخی نمی‌شنید و در این حال که جانش به لب رسیده بود و مرگ حتمی اسماعیلش را لحظه شماری می‌کرد، ناگاه سروش غیب ندایی بر کشید و مدد غیبی دستگیرش شد و جبرائیل امین به یاریش شتافت و هاجر آمد که مرگ عزیزش را ببیند اما بر خلاف انتظار بازي او با آب زمزم را دید! این بار اشک شوق ریخت که خدای من رؤوف و مهربان است و وعده الهی تخلف ناپذیر! اینجا بود که بارقه امید درخشید و شاهد فیض ربوبی و بیک ایزدی گردید و از آن آزمایش بزرگ، سرخ روی و سر بلند به در آمد تا پرده‌دار حجاب غیب باشد و محرم حرم دوست و ملازم کعبه گردد و همانجا معتکف باشد و در آنجا جان بسپارد و آن را برای همیشه آرامگاه خویش بر گزیند و در حجر اسماعیل زیارتش نمایند و خاطره درخشانش را در میان صفا و مروه با سعی و طواف حاجیان، طی هزاران سال تکرار کنند و صفا و مروه که محل سعی او بود از شعائر الله گردد. که :

24

{إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ (8)}. {... چرا؟! برای اینکه آنجا نماد توحید خالص است و رمز انقطاع و تبلور عشق و جلوه صبر و باور به وعده الهی و پایانی روشن و امید بخش برای سالکان کوی حق، تا همه بدانند که سنت الهی چنین است که هرگاه تمام درها به روی آدمی بسته شود و بنده مؤمن از همه جا قطع امید کند و از همه علائق رخ برتابد و دل به دریای بی‌کرانه هستی بسپارد، در چنین حالتی است که برق امید می‌درخشد و سروش غیب به صدا می‌آید و از جایی که در اندیشه آن نبوده، راه نجات گشوده می‌شود و معنای آیه کریمه { :أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاَ وَيَكْشِفُ السُّوءَ } (9)... جز این نیست پس باید به اضطرار رو آورد و آنگاه دعا کرد تا شاهد اجابت و رفع پریشانی شد. و این اضطرار همان بود که هاجر با آن دست به گریبان شد و به دنبال آن در جوشش زمزم چشمه حیات و امید را جست و آن چیزی که هاجر جست و حاجیان باید بجویند چیزی فراتر از آب زمزم است که آن آب حیات ایمان و عشق و سیراب شدن از فیض ربانی است. و خدا می‌خواهد به بندگان خود ثابت کند که جز خدا

25

و دستگیری رحمت و فضل او، چاره سازی نیست و آنانکه به غیر خدا تمسک جسته‌اند، به لانه ناپایدار عنکبوتی چنگ زده‌اند. و همه بدبختی‌های بشر از اینجا نشأت گرفته است که دل را، که حرم دوست است، به دست نامحرم سپرده و اغیار را به جای یار نشانده‌اند. چه زیباست ارشاد عرفانی امام صادق

علیه السلام در اینجا که :الْقَلْبُ حَرَمٌ اللَّهُ فَلَا تُسْكُنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ (۱۰) (که آن را حافظ در شعر خود چنین ترجمه می‌کند: پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه شب تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم و این درسی است برای همه نسل‌های بشری در طول عصرها؛ که بیاموزند توحید عملی چیست و زائران بیت ربّ و قاصدان کوی حق چگونه باید کتاب توحید و صحیفه انقطاع را بخوانند و تأمل کنند و از خود به خدا سفر کنند و از همه باز آیند و بادوست نشینند و از آن طبیب مشفق درمان دردهای خویش را بخواهند و در کویر هجرت و انقطاع آب گوارای وصل را بنوشند .

26

رمز و راز انقطاع

و نباید این سنت الهی را در کارگاه انسان سازی و مکتب توحید فراموش کرد که خدا هرگاه بخواهد بنده‌ای را به مقام قرب کشاند، همه درها را به روی او ببندد و رشته اغیار را تار و پود بگسلد و پیوندهای سست عنکبوتی و علل ظاهری را بنیاد بر باد دهد تا بنده، خود بدون واسطه و در میان درد و رنج دربارگاهش شرف حضور یابد و پس از صبر و شکیبایی، او را به صدر نشانند و اثر مهر و لطف بی‌دریغ حضرت دوست را در سویدای قلب خویش احساس کند و حجابها برچیده شود و اینهمه درد می‌خواهد تا حواله درمان برسد و طبیب عشق بر بالین بیمارش آید. این درد درد عشق است که داروی همه دردهاست و اینجاست که بی‌دردی گناه است. طبیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک چو درد در تو نبیند که را دوا بکند؟! حافظ و خاطره اسماعیل و هاجر این حقیقت را به تصویر می‌کشد و نباید به سادگی از کنار آیات حق و شعائر الله گذشت .

پیوند زمزم و کوثر

این از یکسو، از سوی دیگر پیوندي است میان زمزم و کوثر، که یکی در زمین و جوار کعبه جاي دارد و دیگری در بهشت برین قرار گرفته است. و ساقیان و جرعه نوشان هر دو را یک رشته استوار آسمانی در یک نسل پیوند می‌دهد و آن نبوت است و ولایت. و به طلایه‌داران این نسل و صدرنشینان این منزلت باید گفت: ای جنت انس را تو کوثر و ی کعبه قدس را تو زمزم خاقانی باری، اگر زمزم با درخشش زیبایی که در کتاب حج دارد، نام ابراهیم و اسماعیل و مادر موحدی چون هاجر را تداعی می‌کند و یادآور پایداری آن منادیان توحید در اعماق تاریخ است. کوثر تذکار نام محمد و علیعلیها السلام و شجره طیبه نبوی و علوی است که در آن سرزمین پاک روییده و ابراهیم برای رسالت و مکتبش دعا کرده است: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ } (11)... در مشاعر و مناسک حج، زمزم یاد هاجر را تداعی می‌کند. در قرآن کریم سوره کوثر نام مبارک امّ‌الائم‌علیها السلام را جاودانه

می‌سازد که مادر اسماعیل در حریم کعبه دامن برای انتظارش گسترده تا خدایش به محمدصلي الله عليه وآله عطا فرمود: { إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوْتْرَ } {پس این خاندان از یک تبارند و بیت رسالت و ولایت و ساقیان کوثر ثمره‌ای از شجره ابراهیم و اسماعیل‌اند. بنابراین زمزم و کوثر تاریخ به هم پیوسته‌اند و بیت و مقام و حجر و زمزم هر آنچه از فرّ و شکوه دارند در پرتو طاق ابروی یار است و اگر آن پیام‌آور توحید و وارث خلیل و ذبیح نمی‌آمد که قبله موحدان را آزاد کند، کعبه بت خانه‌ای بود به لوث شرک‌آلوده، بدینسان همه ارزشها را روح پاک نبوت و ولایت تعیین می‌کند و کعبه و مقام و زمزم را معنی می‌دهد. به گفته ناصر خسرو: اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم فضل‌بن عبدالرحمان فرزند ربیع‌بن حارث‌بن عبدالمطلب که شیخ بنی‌هاشم در عهد خویش و از شعرا و عالمان هاشمیان بود در باره زمزم و کوثر ابیاتی سروده؛ از جمله با اشاره به این فضیلت برای دودمان رسالت و

پردازشی از پیوند زمزم و کوثر می‌گوید:

لقد فضلّ الرحمان آل محمدصلي الله عليه وآله بعلم و كان الله بالناس أخيراً سقاهم لیسقوا الحاج في الحج زمزماً و خطّ لهم في جنة الخلد کوثرأ(۱۲) (خداوند، مهربان آل محمدصلي الله عليه وآله را با علم و دانش برتری بخشید و خدا به حال مردمان از هرکس آگاه‌تر است. آب زمزم را به آنان داد تا به حج‌گزاران بنوشانند و برای آنها در بهشت برین کوثر را ترسیم نمود. افزون بر این، در برخی روایات آمده است که زمزم نهری بهشتی است که جرعه‌ای از آن در زمین جوشیده است. به روایت فاکهی، اصبع‌بن نباته از علیعلیه السلام نقل کرده که فرمود: خداوند زمزم را حایلی میان بهشت و دوزخ قرار داده است. پس هرگاه مردم از صراط عبور کنند به زمزم نزدیک گردند و بنوشند که با نوشیدن آن عرق بر پیکر آنها جاری گردد که از مشک خوشبوتر است و بدینسان در سینه‌ها از

غش و دغل و ناخالصی و اندوه و حسد و کینه اثری نماند و خداوند آنها را با آلودگی‌های بدن از آنها بر دارد و آنگاه به بهشت در آیند و فرشتگان به آنها گویند:

... { سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَيِّبٌم فَاَدْخُلُوْهَا خَالِدِيْنَ } (13) سلام بر شما، پاک شدید، به بهشت جاودان در آید. طیبم؛ یعنی درد و رنج‌ها و حسادت‌ها و دشمنی‌ها و ناخالصی و اندوه و غش و دغل از شما برطرف گردیده است. (۱۴)

و چه خوب است که حاجیان با نوشیدن آب زمزم هر آنچه ناخالصی است از درون و برون فرو ریزند و پاک و صاف برگردند.

زمزم سر آغاز تکوین مکه

تاریخ شهر مکه با زمزم آغاز می‌شود. جوشش چشمه زمزم سرآغاز تحقق مشیت الهی در تکوین ام‌القری و تجدید بنای قبله ناس و بیت عتیق و خانه مردم بود. خداوند با زمزم خانه خود را آبادانی بخشید؛ چرا که هر جا آب نیست

31

آبادی نیست؛ { وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا (15) } حیات همه چیز به آب است. اما این آب با دیگر آب‌های رودها و چشمه‌ها فرق دارد. آنها در حیات مادی و طبیعی نقش دارند، اما زمزم علاوه بر حیات طبیعی، از حیات بخشی معنوی برخوردار است و آنهمه فضیلت که برای آن گفته شده، در این نکته نهان است. زمزم نه تنها بادیه‌نشینان حجاز را به این نقطه کشاند و خود نمی‌دانستند در این طراحی بزرگ چه نقشی ایفا می‌کنند بلکه قلوب تشنه کامان زلال معنویت و مهاجران الی‌الله را نیز در یک نقش اساسی‌تر، به آن کانون توحید جذب کرد تا بیابند و رمز حیات و جاودانگی را با نوشیدن زلال عرفان و عشق، فراگیرند و تا جهان باقی است جام معنویت و ایمان را دست بدست برای نسل‌ها جاودانه سازند و شاید به همین لحاظ در سخن پیشینیان و راویان آمده است: همه آب‌های شیرین دنیا قبل از قیام قیامت بخشد مگر زمزم که هرگز نخشد (۱۶) و این خود رمزی است از جاودانگی زمزم { وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ (17) } جاودانه است،

32

چراکه در دو بعد مادی و معنوی سودمند و حیات آفرین است و کدورت‌ها و آلودگی‌ها را با آن می‌بایست از جان‌ها و تن‌ها زدود و خانه دوست را طهارت کرد همانگونه که در فتح مکه فاتحان مسلمان در ملازمت رسول مکر مصلی الله علیه و آله بیت‌الله را با زمزم از درون و برون شست و شو دادند. راویان اخبار گفته‌اند: پیامبر اکرم مصلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، بلال مؤذن خود را فرمود بر بالای خانه کعبه رود و اذان نماز را بگوید و صلاهی توحید را بسراید و آنگاه مسلمانان مجهز شدند و دل‌ها آماده کردند و رجز خوانان در پیرامون زمزم گرد آمدند و از آب زمزم برگرفتند و کعبه را از بیرون و درون پاک و پاکیزه شستند و از آثار شرک و مشرکان هرچه بود محو و نابود کردند (۱۸) تا قبله توحید برای نمازگزاران و طواف کنندگان پاک و مطهر گردد؛ آنگونه که ابراهیم و اسماعیل بدان مأمور شدند... { أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ (19) }... و آنگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آب زمزم وضو گرفتند تا نخستین نماز جماعت را در مسجد الحرام ادا کنند که وضوی پیامبر و تبرک جستن یاران رسول الله صلی الله علیه و آله به آب وضوی حضرتش

33

شگفتی و اعجاب و حسد مشرکین را بر انگیخت و می‌گفتند: هرگز ندیدیم پادشاهی را که به این منزلت یا مانند آن رسیده باشد! ببینید، با آب وضوی پیامبر چه می‌کنند؟! (۲۰) و این پرتو سلطنت الهی بود که بدینگونه جلوه

نمود، نه سلطه شاهان و سلطنت عشق و ایمان بود نه سلطه قدرت و سطوت ...

اسامی و مشخصات زمزم

برای چاه زمزم، به جز نام مشهور آن نام‌های دیگری در کتب لغت و حدیث و سیره آورده‌اند. (۲۱) که در اینجا مشهورترین آنها را می‌آوریم: ابن منظور در لسان العرب گوید: زمزم را یازده نام است که عبارتند از: زمزم، مکتومه، مذنونه، شباعه، سقی، الرّواء، رکضة جبرئیل، هزمت جبرئیل، شفاء سقم، طعام طعم و حفیره عبدالمطلب. (۲۲) (هریک از این اسامی را با عنایت خاصی گزیده‌اند: مکتومه، به معنای پنهان شده است و این اشاره به

دورانی است که زمزم چون گنجی در دل خاک پنهان بود تا اینکه به دست عبدالمطلب باز شناسی و حفر گردید. مضمونه، از ماده ضنّ به معنای بخل و رزیدن و دقت در حفظ و مراقبت چیزی است. از اینرو هر چیزی نفیس و گرانبها را مضمون و مضمونه گویند؛ بدان جهت که دارنده آن در نگهداری اش سخت می‌کوشد و کمتر آن را از دست می‌دهد. شُباعه، به معنای سیر کننده است و چنانکه در خواص زمزم آمده، آب زمزم علاوه بر اینکه رفع تشنگی می‌کند، گرسنگی را برطرف می‌نماید. قبل از اسلام زمزم را شباعه می‌نامیدند. (۲۳) (سُقی، اسم مصدر است از استسق به معنای طلب باران کردن). (۲۴) و زمزم را از آن جهت سقیاً نامیده‌اند که از طرف خداوند در برابر تضرّع هاجر به آن مادر و فرزندش اسماعیل عطا شد. لذا به آن سقیاً اسماعیل نیز گفته‌اند. الرّواء، به معنای آب گوارا و همواره جاری و جوشان است.

رکضة جبرئیل و هزمة جبرئیل، دو واژه رکضه و هزمه به یک معنا هستند و آن ساییدن پا و یا پاشنه پا بر زمین است و بدان جهت به جبرئیل نسبت داده شده که بصورت انسانی در آمد و پای بر زمین سایید و بدنبال آن آب فوران زد و چنانکه در بحث چگونگی جوشیدن زمزم خواهیم دید، بیشتر روایات، به ویژه روایات نقل شده از طریق اهل بیت علیهم السلام، زمزم را به پای ساییدن اسماعیل بر زمین نسبت داده‌اند، که تفصیل و تحقیق بحث خواهد آمد. شفاء سقم و طعام طعم، که در روایات فریقین نیز مکرر از آن یاد شده، بدین معناست که آب زمزم شفای بیماری‌ها و غذایی از خوراکی‌ها است. حفیره عبدالمطلب، چاهی که به دست عبدالمطلب و دستیاری فرزندش حارث حفر گردید و نیز از قول سعید بن جبیر نقل شده که چون نام زمزم برد، از سه کلمه یاد کرد: زمزم، برّه و مضمونه (۲۵) و برّه به معنای پسندیده و پر منفعت است.

از قول ابن عباس آورده‌اند که گفت: كُنَّا نُسَمِّيْهَا شَبَاعَةَ (۲۶)؛

ما آن را شباعه می‌نامیدیم، معنای شباعه از نظر گذشت. همچنین از زبان ابن عباس نقل کرده‌اند: صَلُّوا فِي مُصَلِّي الْأَخْيَارِ وَ اشْرَبُوا مِنْ شَرَابِ الْأَبْرَارِ قِيلَ: مَا مُصَلِّي الْأَخْيَارِ؟ قَالَ: تَحْتَ الْمِيزَابِ. قِيلَ: مَا شَرَابِ الْأَبْرَارِ؟ قَالَ: مَاءُ زَمْزَمٍ، أَكْرَمُ بِهِ مِنْ شَرَابِ (در نمازگاه برگزیدگان نماز بگزارید، و از نوشیدنی ابرار و پارسایان بنوشید. پرسیدند: نمازگاه اخیار کجاست؟ گفت: زیر ناودان (کعبه)، گفتند: نوشیدنی ابرار چیست؟ پاسخ داد: زمزم، چه نوشیدنی ارزشمندی است! یاقوت حموی در باره اسامی زمزم می‌نویسد: زمزم را نام‌هایی است که عبارتند از: زَمْزَم، زَمَم، زَمْزَم، زُمَزَم، زُمَازَم، رَكْضَةُ جَبْرَائِيلَ، هَزْمَةُ جَبْرَائِيلَ وَ هَزْمَةُ الْمَلِكِ.

سپس گوید: هزمه و رکضة به یک معنا هستند و آن زمین هموار است و پاشنه پا در خاک ساییدن را نیز هزمه گویند و زمزم چشمه‌ای است که خداوند برای اسماعیل پدید آورد و نام‌های دیگر آن الشُّباعه، شُباعه، برّه، مضمونه، تکم، شفاء سقم، طعام طعم، شراب الأبرار، طعام الأبرار و طیبه، می‌باشد. (۲۸)

در منابع روایی شیعه نیز از اسامی زمزم سخن به میان آمده است. معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: أَسْمَاءُ زَمْزَمَ رَكْضَةُ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سُقْيَا إِسْمَاعِيلَ وَ حَفِيرَةُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ زَمْزَمُ وَ الْمَضْنُونَةُ وَ السُّقْيَا وَ طَعَامُ طَعْمٍ وَ شِفَاءُ سَقْمٍ. (۲۹) (اسامی زمزم عبارتند از: اثر ضربت پای جبرئیل، آب خور اسماعیل، چاه عبدالمطلب، زمزم، نفیس و گرانبها، سقی (آب دادن و آب خوردن) غذا و طعام و شفای دردها. از برخی روایات تاریخی استفاده می‌شود که بعضی از

نام‌های یاد شده در کتب پیشین وجود داشته و نزد اهل کتاب مشهور بوده است. این مطلب را از دو روایتی که از رقی در اخبار مکه از قول وهبن منبّه و کعب الأحبار نقل کرده، می‌توان استفاده کرد. از وهبن منبّه روایت کرده که درباره زمزم گفت:

وَأَذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ مَضْنُونَةٌ وَإِنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى بَرَّةٌ وَإِنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ شَرَابُ الْأَبْرَارِ وَإِنَّهَا لَفِي كِتَابِ اللَّهِ طَعَامٌ طَعْمٌ وَشِفَاءٌ سَقْمٌ. (۳۰) (قسم به آنکس که جانم در ید قدرت اوست. زمزم در کتاب خدا به عنوان شیء نفیس و گرانبها ذکر شده است، و نیز در کتاب خداوند متعال برّه نامیده شده، و نیز در کتاب خدای سبحان، نوشیدنی ابرار و صالحان عنوان گردیده و هم در کتاب خدا طعام خوردن و شفای بیماری نام داده شده است. و در جای دیگر کتاب از کعب الأحبار نقل کرده که گفت:

39

إِنِّي لَأَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى الْمُنْزَلِ: إِنَّ زَمْزَمَ طَعَامٌ طَعْمٌ وَشِفَاءٌ سَقْمٌ. (۳۱) (در کتابی که از جانب خداوند متعال نازل شده چنین دیده‌ام که زمزم طعام خوردن و شفای بیماری است. گفتنی است آنچه از این دو تن؛ وهب و کعب، در خصوص بودن نام زمزم در کتاب خدا نقل شده، مقصود کتب پیشین است؛ چراکه وهبن منبّه و کعب الأحبار از اهل کتاب بودند که اسلام آوردند و به کتب پیشین (یهود و نصاری) آگاهی داشتند و ظاهر امر چنین نشان می‌دهد که مقصود آنها از کتاب خدا، همان عهدین باشد نه قرآن کریم؛ زیرا در قرآن چیزی به نام زمزم و اسامی آن یافت نمی‌شود و تنها در روایات متعدد و بلکه متواتر از عامّه و خاصه، اسامی و مشخصات و آثار آب زمزم به ما رسیده است.

چرا زمزم را زمزم نامیدند؟

چنانکه ملاحظه کردیم زمزم را، علاوه بر نام مشهورش، اسامی دیگری است هر یک به اعتبار آثار و

40

خصوصیاتی است که این چاه تاریخی در بر دارد که بدان پرداختیم. اما در خصوص عنوان زمزم در لغت و تفسیر و حدیث برای این نامگذاری دلایلی ذکر شده است: برخی زمزم را از دو واژه مشابه زم، زم گرفته‌اند و اضافه کرده‌اند: زَمْ (به ضم ز) و تشدید (میم) بوده است و سپس مخفف شده و شاید دلیل آن سهولت تلفظ باشد. بدین ترتیب واژه زم صیغه امر حاضر است و کلمه‌ای است که هاجر آن را در مقام خطاب به آب زمزم به کار برد و این هنگامی بود که آب می‌جوشید و زیادت می‌کرد و هاجر از بیم آنکه آن آب پراکنده شود و در زمین فرو رود پیش از آنکه ظرف خود را از آن آب پر کند و یا زیادت آب خطری برای او و فرزندش اسماعیل ببار آورد، چنین گفت: زَمْ، زَمْ؛ یعنی بس است، بس است، از حرکت بایست در یکی از متون عربی می‌خوانیم: زَمْ القربة، شدّ الخيط علي فمها لئلا يسيل منه الماء. الزّمّام: مقود البعير المشدود علي فيه. زَمْ القربة؛ یعنی دهانه مشک را بست تا آب بیرون نریزد. و زمام افسار شتر را گویند که بر دهان او زده شود. سپس اضافه می‌کند: جناب هاجر آنگاه که دید آب

41

زمزم با فراوانی از زمین بیرون می‌زند، کوشید که جلو آب را از فوران و پراکندگی بگیرد، در حالی که می‌گفت:

زَمْ زَمْ؛ ای کَفَّ عن التدفق، فاطلق علي البئر زمزم؛ از فوران خودداری کن، ... و بدین مناسبت بر چاه واژه زمزم اطلاق گردید. (۳۲) (برخی دیگر از اهل لغت و ادب واژه زمزم را کلمه مفرد و رباعی به معنای: حرکت، کثرت و انباشته شدن گرفته‌اند. در معجم اللغة العربية آمده است: الزّمزم من الماء: الزّمّام، ای الكثير؛ زمزم آب فراوان را گویند. برخی دیگر علاوه بر این واژه، واژه زمزوم و زمّام را به معنای کثیر و آب بسیار ذکر کرده‌اند) و قال بعضهم: إنّها مشتقة من قولهم ماء زمزوم و زمّام، ای الكثير. (۳۳) (این منبع در باره معنای دیگر زمزم از ابواسحاق حربی چنین نقل می‌کند: سُمّیت زمزم لزّمزم الماء فيها و هي حرکته؛ به این

جهت زمزم نامیده شد که آب در این چاه در حال حرکت و جوشش است .

و نیز اضافه می‌کند: والزممة الصوت تسمع لها دوي (٣٤)؛ زمزمه صدایی است که آهنگی ملایم از آن شنیده شود. و این بدان جهت است که آب داخل چاه در حال جوشش زمزمه‌ای ملایم دارد. و ی در باره تلفظ واژه زمزم، سه نوع اعراب آورده است: زَمَزَمَ، زُمَزُمَ و زُمَزَمَ. (٣٥) علاوه بر آنچه در واژه زمزم دیدیم، برخی از صاحبان معاجم، وجه دیگری ذکر کرده‌اند و آن اینکه: این واژه از زمزمه مشتق شده است. به این جهت که بر سر این چاه کسانی به زمزمه و نیایش پرداخته‌اند. همچنانکه گاه آن را علم مرتجل نیز گفته‌اند. در اصطلاح اهل ادب علم مرتجل نام خاصی است که سابقه اشتقاق ندارد. یاقوت حموی ذیل واژه زمزم می‌نویسد: چاه مبارک و مشهوری است و از آن جهت زمزم نامیده شده که

آب فراوان دارد. گفته می‌شود: ماء زَمَزَمَ و زُمَزَمَ. و برخی گویند: زمزم اسم و علم مرتجل است و نیز گویند: از آن جهت زمزم گفته شده که هاجر مادر اسماعیل آن را از پراکندگی گرد آورد و آنگاه که جوشید اطراف آن را بست و این گفته این عباس است که: اگر اطراف آن را مسدود نمی‌کرد بر زمین و بر همه جا جاری می‌شد. و برخی دیگر در وجه تسمیه زمزم گویند: شاپور پادشاه (ایران) وقتی حج‌گزارد بالای چاه آمد و زمزمه‌ای کرد و زمزمه خواندن مجوس است هنگام نماز و (نیایش) و غذا خوردن. شاعر در این باره گوید:

زمزمت الفرس علي زمزم و ذاك في سالفها الأقدم (٣٦) (فارسیان بر زمزم زمزمه کردند و این سنت دیرین آنها بوده است. مسعودی گوید: از آن جهت زمزم نامیده شد که ایرانیان در گذشته‌های دور به حج می‌آمدند و آنجا زمزمه

می‌کردند و زمزمه صدایی است که فارسیان هنگام نوشیدن آب از خیشوم (بینی) خارج می‌کنند. (٣٧) برخی دیگر در باره

علت این نامگذاری گفته‌اند: جبرئیل در آنجا زمزمه کرده و سخن گفته است. این هشام وجه دیگری آورده است. او می‌گوید: زمزمه نزد عرب به معنای کثرت و اجتماع آید. (٣٨) و اشاره به فراوانی آب دارد. یاقوت از قول مسعودی، مورخ مشهور آورده: فارسیان عقیده دارند که از فرزندان و نسل ابراهیم خلیلعلیه السلام هستند، پیشینیان آنها آهنگ بیت‌الله الحرام می‌کردند و به عنوان بزرگداشت مقام ابراهیم و پیروی از راه او و پاسداری نژادش، به طواف خانه می‌پرداختند و آخرین کسی که از شاهان ایران به کعبه آمد و به طواف پرداخت، ساسان پسر بابک بود. او هر گاه به خانه کعبه می‌آمد طواف بیت می‌کرد و بر سر آن چاه زمزمه می‌نمود. از اینرو شاعر در عهد قدیم گفته است: زمزمت الفرس علي زمزم و ذاك في سالفها الأقدم

شاعری فارس، پس از اسلام، در این خصوص شعری سروده است که با اشاره به سابقه فارسیان، با مباحثات و فخر می‌گوید: و مازلنا نحج البيت قدما و تلقى بالأباطح أمنينا و ساسانین بابک سار حثي أتي البيت العتيق باصيدينا و طاف به و زمزم عند بئر لإسمعيل تروي الشاربينا ما از دیر زمان همواره حج خانه می‌کردیم و در سرزمین مکه در نهایت امن و امان دیدار می‌نمودیم. و ساسان پسر بابک با سر بلندی آهنگ بیت عتیق کرد. و آن را طواف نموده، بر سر چاه آمد و زمزمه کرد (ذکر گفت) چاهی که از آن اسماعیل است و تشنه‌کامان را سیراب می‌کند. (٣٩) خلاصه‌اینکه: واژه زمزم به لحاظ معانی و مفاهیم یاد شده، بر این چاه اطلاق گردید: فراوانی، جوشش و حرکت، محل زمزمه اهل دعا، کنترل آب آن از پراکندگی و... در هر حال واژه عربی است که صدها سال و بلکه هزاران سال استعمال داشته و بر زبانها جاری گردیده است و شاعران و ادیبان از هر نسل بدان تمثیل جسته و در ادبیات به عنوان

ضرب‌المثل جرعه بهشتی و ایده و آرمان تشنه‌کامان از آن یاد شده و هم اینک آرزوی موحدان است که از زمزم و آن چشمه پاک و رمز پاکی و رمز عشق و ایمان بنوشند و بدان وضو کنند و جسم و جان را از آلودگی بیالابند.

مشخصات زمزم

در باره چگونگی و مشخصات چاه زمزم از نظر عمق و محیط آن و چشمه‌های اصلی و سایر خصوصیات، چون حوض‌های نوشیدنی و طهارت و وضو و قبه و چراغ و تحولات تاریخی نیز گوناگون نوشته‌اند. ازرقی و فاکهی، از قدیمی‌ترین تاریخ نگاران مکه و کعبه و متعلقات مسجدالحرام‌اند که در باره زمزم نیز به بحث پرداخته و مشخصات آن را از زمان عبدالمطلب یاد کرده‌اند و تاریخ نگاران بعدی و سفرنامه نویسان نیز هریک به نوبه خود به گونه‌ای از زمزم نام برده‌اند و محققان معاصر به ویژه در سرزمین حجاز در این خصوص تحقیقات وسیعی انجام داده‌اند. (۴۰)

47

چنانکه اشاره شد، نخستین کسی که اخبار مکه را به نگارش در آورد، ابی‌الولید محمد بن عبدالله بن احمد ازرقی است که در قرن دوم هجری تولد یافت و در قرن سوم به سال ۲۲۳ هجری وفات نمود. (۴۱) (پس از ازرقی ابو عبدالله محمد بن اسحاق فاکهی از علمای قرن سوم هجری است که وی نیز به تدوین اخبار مکه فی قدیم الدهر و حدیثه پرداخته و به طور مبسوط‌تر و کامل‌تر بر اساس کتاب ازرقی تاریخ مکه را به تصویر کشیده است. بسیاری از تاریخ نگاران، اخبار مکه و حرمین را در عهد نخستین، از این دو مورخ مشهور نقل می‌کنند. در هر حال، مقصود ما در این مقام تنها ذکر خصوصیات زمزم از کتابهای یاد شده است. ازرقی در خصوصیات چاه زمزم می‌نویسد: عمق زمزم از بالاترین نقطه تا پایین‌ترین آن، شصت ذراع است) هر ذراع تقریباً نیم متر است که حدود ۳۰ متر می‌شود. در قعر چاه سه چشمه وجود دارد؛ یکی محاذی رکن حجرالأسود و دیگری روبروی کوه ابوقبیس و کوه صفا و

48

سوم به طرف مروه است. ازرقی می‌افزاید: آب این چاه زمانی آنقدر کاهش یافت که چیزی نمانده بود، به‌کلی خشک شود و این در سالهای ۲۲۳ و ۲۲۴ ه. ق. بود تا اینکه در سال ۲۲۵ عمق آن را تا ۹ ذراع (۴/۵ متر) از اطراف حفاری کردند و به امر خدا باران و سیل آمد و آب آن زیاد شد و در عهد هارون الرشید سالمین جراح نیز چند ذرع به عمق و توسعه آن افزود و در عهد مهدی عباسی نیز به همین ترتیب حفاری شد و در عهد خلافت امین آب آن کم شد تا آنجا که مردی به نام محمد بن مشیر از اهل طائف که در چاه کار می‌کرد، گفت در کف آن نماز خواندم! و عمر بن ماهان، حاکم مکه و حوالی آن، به حفاری زمزم اقدام کرد. ازرقی اضافه می‌کند: عمق چاه از بالا تا به سنگ کوه عمق برسد چهل ذراع (۲۰ متر) است و بقیه در دل سنگ پیش رفته است که این مقدار ۲۹ ذراع حدود (۱۴ متر) خواهد بود. و بلندی دهانه چاه از زمین دو ذراع و یک وچوب) تقریباً ۱/۲۰ متر) است و محیط دایره دهانه آن یازده ذراع حدود (۵ متر) و وسعت دهانه آن سه ذراع و ۲۳ ذراع است (حدود ۱/۵ متر) (۴۲)

49

همین مطلب را فاکهی نیز با اندک تفاوتی آورده است. (۴۳) (یاقوت حموی نیز در معجم البلدان، گزارش ازرقی و فاکهی را با کمی اختلاف نقل کرده که متن اصلی آن از ازرقی است. سپس اضافه می‌کند: نخستین کسی که بر زمزم سنگ مرمر نهاد و شبکه‌ها و زمین اطراف آن را با مرمر فرش کرد، ابو جعفر منصور عباسی بود که در زمان خلافتش به این کار اقدام نمود و پس از او مهدی عباسی و سپس دیگران به تعمیر و تکمیل آن پرداخته‌اند. (۴۴)

حوض های زمزم

در پیرامون چاه زمزم، از زمان عبدالمطلب، حوض‌هایی به‌طور مجزاً ساخته شد که زائران برای آشامیدن آب و وضو از آن استفاده می‌کردند. ازرقی می‌نویسد: در عهد نخستین (زمان سقایت عباس بن عبدالمطلب) دو حوض در کنار زمزم وجود داشته است - 1: حوضی در سمت رکن (حجر الأسود) برای آشامیدن.

یاورقی

50

2- حوض دیگر برای وضو گرفتن که در جهت دیگر و مقابل صفا قرار داشته است و اجازه نمی‌داده‌اند کسی در آن غسل کند. این حوض مجرای زیر زمینی داشته که اضافه آب از آن خارج می‌شده است و کسی که از چاه با دلو آب می‌کشیده، یکی داخل حوض آشامیدنی می‌ریخته و دیگری در حوض وضو. ازرقی می‌افزاید: در آن ایام شبکه‌ای برای زمزم و حوض‌های آن نبوده است و در آنجا محلی بوده به نام محبس ابن عباس در زاویه زمزم به طرف صفا و در سمت چپ کسی که به زمزم می‌آمد. بعدها محبس ابن عباس را قبه‌ای نهاده‌اند. (۴۵) (فاکھی در باره حوض و قبه با تفصیل بیشتری سخن گفته که نیاز به نقل آن دیده نشد. تاریخ نگاران بعدی؛ از جمله تقی فاسی در شفاء الغرام از تعدد حوضچه‌ها سخن گفته‌اند که با پیشرفت زمان و نیاز زائران تهیه و تعبیه شده است. فاسی می‌گوید: در حال حاضر زمزم داخل ساختمانی

51

است مربع که در اطراف آن نه حوضچه قرار دارد که از آب زمزم پر می‌شود و مردم از آن وضو می‌گیرند، به جز یکی از آنها که کسی دست نمی‌زد و در دیواری که به سمت کعبه است شبکه‌هایی قرار دارد و سقف این ساختمان با چوب درخت ساج پوشانده شده و تنها آن قسمت که بالای چاه قرار دارد شبکه چوبی قرار گرفته است. در همین منابع از نبیذ سقایه (۴۶) نام برده شده و آن عبارت است از آبی که در

آن خرما یا کشمش می‌ریختند تا شیرین شود و حاجیان بنوشند و آمیزه این آب به حدی نبوده که مسکر و حرام باشد. و نیز از چراغ زمزم یاد شده که بر ستون بلندی در برابر رکن حجرالأسود نصب شده و طواف کنندگان را روشنایی می‌داده است که بعدها در عهد خلافت عباسیان بر تعداد چراغها در مسجدالحرام افزوده شده است. (۴۷)

52

(2) سرآغاز پیدایش زمزم

هرچند از تواتر روایات کعبه و زمزم، می‌توان به یقین رسید که چشمه زمزم از دوران حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام پدیدار گشته و این مطلب، صرف‌نظر از جزئیات آن، مورد تأیید همه مورخان و روایان است، لیکن با این حال به‌عنوان یک دیدگاه، می‌توان از گفتار کسانی یاد کرد که پیشینه زمزم را به عهد آدم رسانده‌اند و پیدایش آن را با نهاده شدن سنگ نخستین کعبه به‌وسیله وی، همزمان دانسته و در پاره‌ای اشعار از آن سخن گفته‌اند. خویلد بن اسد بن عبدالعزی (پدر حضرت خدیجه‌علیها السلام) (خطاب به عبدالمطلب می‌گوید: اقول و ما قولی علیک بسبب الیک ابن سلمی أنت حاضر زمزم

53

حفیرة ابراهیم یوم بن هاجر و رکضة جبریل علی عهد آدم) (۴۸) (می‌گویم، و گفته من برای تو ناروا و نابسزا نیست، دریاب سخن مرا ای فرزند سلمی (عبدالمطلب). تویی حفرکننده زمزم. چاه ابراهیم در روزگار پسر هاجر، و اثر ضربت جبرئیل در عهد آدمعلیه السلام. گفتنی است که به‌جز شعرخویلد، روایت یا شعر یا نوشته تاریخی دیگری در این باره به‌نظر نرسید و چنانکه اشاره شد، بیشتر و بلکه تمام مورخان و اهل حدیث، پیدایش زمزم را به عهد ابراهیمعلیه السلام مربوط دانسته و اسناد روایی، در این خصوص، وحدت نظر دارند، هرچند در جزئیات آن اختلاف‌های جزئی مشاهده می‌شود؛ مثلاً برخی جوشش آب از زمزم را به سودن پاشنه پای

اسماعیل بر زمین نسبت داده‌اند و گروهی گفته‌اند که ساییدن پای جبرئیل یا دست و یا شپهر او که در صورت انسانی ظاهر شده است، باعث به‌وجود آمدن آب شده است.

54

نظریه سوم نیز هست که معتقد است اسماعیل آن را با کلنگ حفر کرد (۴۹) یا ابراهیم آن را حفاری نمود (۵۰) که این‌دو

گفته اخیر و مفاد آن، با سوندن پای اسماعیل یا جبرائیل و جوشیدن آب زمزم منافاتی ندارد. چه، طبیعی است که اگر بخواهند چشمه‌ای را به‌صورت چاه درآورند باید آن را حفر کنند تا به سرچشمه اصلی برسند و آب بیشتری فراهم آید و ماندگار شود. بنابراین، جای تردیدی نیست که سرآغاز پیدایش چشمه یک اتفاق غیرعادی و تحت امر الهی بوده و به‌صورت چاه درآمدنش به‌دست بشر و با حفاری او انجام شده است.

زمزم پدیده ای تاریخ ساز

پیش از پرداختن به جزئیات مورد اختلاف، شایسته و سزااست ماجرای را که به پدیدار شدن زمزم انجامید و قلّه باشکوهی است در تأسیس کعبه و حج و تاریخ مکه و حرم و نکات زیبایی را دربر دارد، به استناد روایات و تاریخ از نظر بگذرانیم و سپس به تحلیل جزئیات آن بپردازیم.

55

درخصوص هجرت ابراهیم از شام به حجاز و آوردن همسر و فرزندش (هاجر و اسماعیل)، روایات فریقین تقریباً همسان است و همه بیانگر یک حادثه مهم تاریخی می‌باشد؛ رویدادی که سرآغاز تحولی بزرگ در تاریخ بشر و رسالت‌های الهی و بنای کعبه و شهر مکه و تشریح حج و استمرار آن تا قیام قیامت گردید و آن واقعیت تاریخی همچنان در مناسک و شعائر حج منظور گشت تا جاودانه شود و از خاطره‌ها محو نگردد و به‌عنوان فصلی درخشان از تاریخ موحّدان بیادگار بماند و درس‌آموز انسان‌ها باشد. یکی از این شعائر زمزم است که آب و آبادانی را به سرزمین مکه و دیار پیامبران آورد. چه، حیات هرچیز به آب است؛ { وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ } آن هم نه یک آب معمولی، بل چشمه‌ای که به امر الهی و مباشرت جبرئیل جوشید و با دست‌اندرکاری ابراهیم و اسماعیل و پاسداری هاجر استمرار یافت تا سرچشمه بقای کعبه و حج و رویش نسل مبارک و شکوفایی شجره پاک نبوت در امّ‌القرای توحید باشد و با جاری بودنش در عصرها و برای نسل‌ها، آن چشمه آب حیات معنوی را تفسیر کند و آن اعجاز بزرگ را گواه صدق گردد. باری، ماجرای آن هجرت تاریخی و تنهایی آن مادر و

56

کودک در آن سرزمین سوزان و خاموش و در میان کوه‌های سیاه و سوخته‌را، روایات اسلامی به تصویر کشیده است: محدّث گرانقدر، علی بن ابراهیم، از پدرش ابراهیم بن هاشم و او از نصر بن سوید و او از هاشم بن سالم از امام صادق

علیه السلام آورده است: ابراهیم در بادیه شام سکونت داشت همین‌که هاجر اسماعیل را متولد ساخت، ساره سخت اندوهگین شد و چون فرزندی نداشت به‌خاطر حضور هاجر، ابراهیم را می‌آزرد، ابراهیم از این ماجرا به پروردگار بزرگ شکایت کرد، خداوند به او وحی کرد که داستان زن به دنده کج ماند که اگر او را به‌حال خود واگذاری از آن بهره بری و اگر بخواهی آن را راست کنی خواهد شکست. (و بدین ترتیب وی را به سازگاری با ساره توصیه فرمود). آنگاه ابراهیم را مأمور ساخت که اسماعیل و مادرش را از آن سرزمین خارج سازد. ابراهیم گفت: پروردگارا! آنها را به کجا برم؟ فرمود: به حرم من، مرکز امن من و نخستین مکانی که از زمین آفریدم؛ یعنی مکه. آنگاه خداوند جبرئیل را فرمان داد که بُراق را فرود

علیهم السلام را حمل کند. و ابراهیم هرگاه از منطقه‌ای سرسبز که درخت و نخلستان و زراعتی داشت، می‌گذشت، می‌گفت: جبرئیل! آیا اینجا است آن مکان امن؟ و جبرئیل پاسخ می‌داد: نه، و راه را ادامه دادند تا به مکه رسیدند و در محل خانه کعبه فرود آمدند. ابراهیم با ساره عهد کرده بود که از مرکب پیاده نشود و هر چه زودتر نزد او برگردد. همین‌که فرود آمدند، در آنجا درختی بود که هاجر چادر خود را بر آن درخت افکند و با کودک خویش در سایه آن قرار گرفتند. (۵۱) ابراهیم چون آنان را نهاد و خواست برگردد هاجر گفت: ابراهیم! ما را در جایی که انیس و مونسوی وجود ندارد و از آب و علف اثری نیست می‌گذاری و می‌روی؟! و ابراهیم پاسخ داد: خدایی که مرا فرمان داده شما را در این مکان بگذارم، همو شما را کفایت است. این بگفت و راهی شد و چون به محلی به‌نام کداء - کوهی در ذی‌طوی - رسید روی به‌سوی آنان کرد و گفت:

{ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ (52). } بارخدا! من از ذریه خود کسانی را در وادی بی‌آب و علف اسکان دادم تا نماز را بپا دارند، پس دل‌هایی را از مردم به‌سوی آنان متمایل گردان و از میوه‌ها روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند. این بگفت و رفت و هاجر بماند با کودک شیرخوار و آن سرزمین سوزان! و بنا به برخی روایات، ابراهیم در میان اشک و آه منطقه را ترک گفت. (۵۳) (همین‌که آفتاب برآمد، اسماعیل تشنه شد و طلب آب کرد، هاجر برخاست و رهسپار آن وادی شد که محل سعی بود (در میان صفا و مروه) و آنجا ایستاد و ندا داد: آیا در این وادی انیس و مونسوی یافت می‌شود؟) هل بالوادی من انیس. (و در حالی‌که دیگر اسماعیل را نمی‌دید، بالای کوه صفا رفت و از آنجا به وادی نگر بیست و سرابی نظرش را به

خود جلب کرد. پنداشت آب است، باز به درون وادی شتافت و به سعی پرداخت و چون به مروه رسید و دیگر اسماعیل را نمی‌دید، بار دیگر سرابی در ناحیه صفا درخشید. به وادی فرود آمد و در پی آب روان شد، باز هم اسماعیل از نظرش غایب شد. برگشت تا به صفا رسید و با نگرانی چشم به جانب اسماعیل دوخت و این حرکت را هفت مرتبه تکرار کرد و چون به شوط هفتم رسید و در حالی‌که بر مروه بود، به اسماعیل نگر بیست، در حالی‌که آب از زیر پایش جوشیده بود! برگشت و اطراف آن آب را که جریان داشت با رمل مسود کرد و از این‌رو زمزم نامیده شد. (۵۴)

در این روایت، سپس به تحوّل منطقه مکه با پیدایش آب زمزم و مهاجرت قبیله جُرْهُم که یکی از قبائل یمنی بودند و در حوالی مکه بسر می‌بردند اشاره کرده و می‌فرماید: آن روز قبیله جُرْهُم در ذی‌المجاز) یکی از بازارهای معروف مکه) و عرفات فرود آمده بودند، همین‌که آب

زمزم در مکه پدیدار شد و پرندگان و حیوانات وحشی صحرا به آنجا رو آوردند، جرهم که حرکت وحش و طیر را به آن دیار دیدند، آنها را رمگیری کردند و به آب رسیدند و در آنجا یک زن و یک کودک را دیدند که در زیر درختی منزل گزیده‌اند و برای آنها چشمه آبی پدیدار شده است! آنها از هاجر پرسیدند: تو کیستی؟ و با این کودک در این‌جا چه می‌کنی؟ هاجر پاسخ داد: من مادر اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل‌الرحمانم و این کودک فرزند اوست. خداوند وی را فرمان داد که ما را در این‌جا سکنی دهد. گفتند: آیا اجازه می‌دهید ما در نزدیکی شما باشیم؟ گفت: تا ابراهیم بیاید. روز سوم فرا رسید و ابراهیم به دیدار آنها آمد. (۵۵) هاجر

گفت: ای خلیل خدا، در این‌جا قومی از جُرْهُم‌اند، می‌خواهند در نزدیکی ما منزل گزینند آیا به آنها اجازه

می‌دهی؟ ابراهیم پاسخ داد: آری. آنگاه هاجر به آنها اجازه فرود آمدن داد. آمدند و خیمه‌ها سرپا کردند و هاجر و اسماعیل با آنان آشنا شدند و انس گرفتند. بار دیگر که ابراهیم به دیدنشان آمد، حضور مردم زیادی را دید و بسیار خرسند شد. اسماعیل کم‌کم بزرگ شد، چرمیان هرکدام یک یا دو گوسفند به اسماعیل هدیه کردند و هاجر و اسماعیل زندگی خود را با آنها گذرانیدند. اسماعیل به حد بلوغ و جوانی رسید و خداوند ابراهیم را فرمود که خانه کعبه را بنا کند. عرضه داشت: خدایا! در کدامین نقطه؟ فرمود: همان‌جا که قبه‌ای برای آدم فرود آمد و حرم را روشن ساخت و این خانه همچنان سرپا بود تا توفان نوح رخ داد و زمین در آب غرق گردید. خداوند آن قبه را بالا برد و دنیا غرق شد مگر مکه، از این‌رو، آن را بیت عتیق گفتند؛ زیرا از غرق شدن در آب رهایی یافته بود. و چون خداوند ابراهیم را مأمور بنای کعبه نمود، او نمی‌دانست کجا آن را بنا کند. خداوند جبرئیل را فرستاد تا جای خانه را با خطی مشخص کند و پایه‌های آن را از بهشت نازل کرد و آن سنگی که خدا از بهشت فرستاد (حجر الأسود) از برف سفیدتر بود و همین‌که دست کافران

62

به آن رسید سیاه شد... (۵۶)

صدوق رحمه الله در علل الشرایع، با اسناد خود از معاویه بن عمار و او از قول امام صادق علیه السلام با عباراتی کوتاه‌تر آورده است. و نیز عیاشی در تفسیر خود (۵۷) از قول امام کاظم علیه السلام داستان را به‌صورت خلاصه‌تر نقل کرده اما کلماتی نیز آورده که در روایات پیشین نبود، در هر حال محتوا یکی است. در منابع اهل سنت نیز داستان هجرت ابراهیم و خاندانش با همین مضمون و در برخی موارد اندک تفاوت درج افتاده است. تاریخ‌نگار معروف قدیمی مکه، ازرقی، در کتاب خود اخبار مکه از قول ابن عباس، چنین می‌نویسد: هنگامی که میان مادر اسماعیل و ساره، همسران ابراهیم، کدورت پیش آمد، ابراهیم علیه السلام، مادر اسماعیل را با فرزندش که کودکی شیرخوار بود به مکه آورد. هاجر

63

مشک کوچکی با مقداری آب همراه داشت که از آن می‌نوشتند و بر بدن اسماعیل می‌پاشید و توشه دیگری نداشت. سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که گفت: آنها را در کنار درختی که روی زمزم و قسمت بالای مسجد قرار داشت آورد و در آنجا منزل داد و بر مرکب سوار شد که آنان را ترک گوید. مادر اسماعیل به‌دنبال ابراهیم دوید و گفت: ما را به که می‌سپاری؟ ابراهیم گفت: به‌خداي بزرگ. هاجر گفت: به رضای خدا تن می‌دهم. این بگفت و برگشت و کودک را در آغوش گرفت و زیر آن درخت آمد و نشست و اسماعیل را در کنار خود نهاد و آن مشک را به درخت آویخت و از آن می‌نوشتید و بر بدن کودک می‌پاشید تا آب مشک تمام شد. کودک تشنه و گرسنه و بی‌تاب گشت و به خود می‌پیچید و مادر نظاره می‌کرد و راه چاره نداشت. پنداشت در حال جان دادن است. با خود گفت: از بچه دور شوم تا شاهد جان دادن او نباشم! به صفا رفت و در نقطه‌ای ایستاد که کودک را زیر نظر داشته باشد و جستجو کند که آیا در آن وادی کسی را می‌بیند. به مروه نگرست و گفت: میان این دوکوه رفت و آمد کنم تا کودک جان به جان آفرین تسلیم کند و من حالت او را نبینم.

64

ابن عباس گوید: سه یا چهار مرتبه این مسافت را پیمود و در دل آن وادی جز رمل نبود آنگاه نزد کودک آمد و او را در تب و تاب دید. با اندوه فراوان به صفا برگشت و همچنان مسافت میان صفا و مروه را تا هفت مرتبه پیمود. ابن عباس از قول پیامبر

صلی الله علیه و آله نقل کرده که به همین خاطر مردم میان صفا و مروه طواف می‌کنند. بالاخره هاجر نزد اسماعیل آمد و دید همچنان بی‌قرار است. در این‌حال صدایی شنید اما کسی را نمی‌دید. هاجر گفت: صدایت را شنیدم، اگر می‌توانی به فریاد من برس. در این هنگام جبرئیل ظاهر شد و هاجر همراه او حرکت کرد تا این‌که پای خود را به محل چاه کوئید و به‌دنبال آن آب زمزم بیرون زد. ابن عباس از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که مادر اسماعیل اطراف آن آب را با خاک به‌صورت حوضچه‌ای درآورد تا آب تمام نشود و

مشک را آورد و پر از آب کرد و نوشید و به کودک نوشانید و بر بدن او پاشید. (۵۸) (مورخ معروف فاکهی نیز از سعید بن جبیر، از ابن عباس

65

در ادامه حدیث پیشین، از رسول خدا

صلي الله عليه وآله اضافه نموده است که آن فرشته به هاجر گفت: لا تخافي علي أهل هذا الوادي ظمًا فالها عينٌ يشربُ بها ضيفانُ الله. (۵۹) (بر ساکنان این وادی، از تشنگی بیمناک نباش، چه این چشمه‌ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید. داستان این هجرت تاریخ‌ساز، افزون بر منابع متعدد اسلامی، در کتب پیشین نیز آمده است. بنابه نقل علامه مجلسی رحمه الله، مرحوم سید ابن طاووس از علمای بزرگ امامیه در کتاب سعدالسعود خود داستان هجرت خاندان ابراهیم (هاجر و اسماعیل) را از ترجمه تورات، سفر نهم و دهم نقل کرده که البته در محتوا با منابع اسلامی تفاوت‌هایی دارد. (۶۰) و نیز مطهر بن طاهر مقدسی از علمای عامه نیز در کتاب البدأ و التاريخ خلاصه داستان را از تورات آورده است. (۶۱))

66

سرگذشت هاجر و اسماعیل

چنانکه در روایات پیشین ملاحظه کردیم هاجر و اسماعیل برای همیشه در حرم امن خدا و جوار بیت عتیق و چشمه زمزم منزل گرفتند و قبیله جرهم به آنها پیوستند و هاجر و اسماعیل از تنهایی رهایی یافتند و هسته اولیه جامعه مکه بدینگونه تشکیل شد. اسماعیل گوسفندداری می‌کرد و تیراندازی را در میان قبیله جرهم آموخت. او به زبان عربی، که زبان جرهمیان بود، سخن می‌گفت. جرهم تعدادی گوسفند برای او آوردند و این سرمایه اولیه وی شد. (۶۲) (مورخان گویند: پس از آنکه هاجر و کودکش در جوار کعبه و زمزم اسکان داده شدند، ابراهیم با علاقه شدیدی که نسبت به آنها داشت و به‌خصوص تنها فرزندش اسماعیل، هم‌روزه به دیدار آنها می‌آمد و به قولی هر هفته یکبار و بنا به قول دیگر هر ماه یکبار. و پیمودن مسافت شام تا مکه به‌وسیله براق بود که خداوند در اختیار ابراهیم می‌نهاد. (۶۳))

67

خانه و آرامگاه هاجر و اسماعیل

پس از چندی و پیش از آنکه اسماعیل ازدواج کند، هاجر آن بانوی صالح و صابر وفات یافت. اسماعیل مادر گرامی‌اش را در خانه خود، (۶۴) در محلی در جوار کعبه که بعداً به حجر اسماعیل نامور شد، به خاک سپرد. در روایتی از قول امام صادق علیه السلام آمده است: **إِنَّ إِسْمَاعِيلَ دَفَنَ أُمَّهُ فِي الْحَجْرِ وَ جَعَلَهُ عَلِيًّا لِئَلَّا يُوطَأَ قَبْرُهُ**. (۶۵) (اسماعیل مادرش را در حجر به خاک سپرد و روی قبر مادرش را بالا آورد و در اطراف آن دیواری بنا کرد تا قبرش پایمال نشود. ازرقی نیز در اخبار مکه از ابن جریح نقل کرده: پیش از آنکه ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را سرپا کنند، هاجر درگذشت و در حجر به‌خاک سپرده شد؛ (فماتت أم اسماعیل قبل أن يرفعه ابراهیم و اسماعیل و دفنت في

68

موضع الحجر). (۶۶) (واز اینجا استفاده می‌شود که راه رفتن روی قبور که در فقه ماکراهت دارد، آن‌روز نیز ناپسند بوده که این نشانه احترام به صاحب قبر است و شاید با همین فلسفه و حکمت‌های دیگری است که هم اکنون طواف نیز باید از پشت دیوار حجر اسماعیل باشد و از داخل آن صحیح نیست. به علاوه همانگونه که از روایات دیگر استفاده می‌شود قبر جناب اسماعیل علیه السلام و گروهی از پیامبران دیگر در حجر اسماعیل است. مفضل از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: **الْحَجْرُ بَيْتُ إِسْمَاعِيلَ وَ فِيهِ قَبْرُ هَاجِرَ وَ قَبْرُ إِسْمَاعِيلَ** (۶۷) (حجر خانه اسماعیل است و در آنجا قبر هاجر و قبر اسماعیل علیه السلام قرار دارد. معاویه بن عمار نیز می‌گوید از امام صادق پرسیدم: آیا

69

حجر جزو خانه کعبه است یا بخشی از کعبه در آن قرار دارد؟ فرمود: نه، حتی به قدر یک سر ناخن، ولی اسماعیل مادرش را در آن دفن کرد و برای اینکه پایمال نشود آن را با حصاری از سنگکاری محصور نمود و در آنجا قبور پیامبران است؛

(... و لکن إسماعیل دفن أمه فيه فکرة أن ثوطاً فحجرَ علیه حجراً و فيه قبورُ أنبياء (68)). (و نیز در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که: در حجر دختران اسماعیل مدفونند. (۶۹) بدین ترتیب خداوند بانیان کعبه و ساکنان نخستین دیار مکه و یادگاران زمزم و صفا و مروه را در حرم امن و دامن مهر خویش و همسایگی خانه خود منزل داد و طواف را از پشت حصار حجر؛ یعنی خانه و کاشانه و مأمن آنان مقرر داشت تا برای همیشه حریم جار الله این پاسداران اولیه بیت و حرم در پناه کعبه و بیت الله محفوظ بمانند؛ زیرا حفظ قبور و آثار صالحان و اولیا و انبیا به معنای حفظ فرهنگ و آیین آنهاست و احترام به مسکن و مدفن ایشان، احترام به مکتبشان است و الگوهای فضیلت و تقوا نباید از میان

70

بروند. چه، آرامگاهشان نمادی است از بقای فکر و ایده و آرمان آنها که در اینجا همان کلمه طیبه توحید و اخلاص و ایثار و فداکاری برای خدا و رضا و تسلیم در برابر تقدیر اوست که چشمه آب حیات به معنای واقعی همین است و بس؛

{ في بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ. }

نگاهی به سرگذشت اسماعیل علیه السلام

بنا به گفته مورخان، تولد اسماعیل در سال ۱۹۱۰ قبل از میلاد مسیح و ۲۵۷۲ سال قبل از میلاد خجسته حضرت محمدصلی الله علیه و آله بوده است. (۷۰) اسماعیل شیر خواره بود و به قول بعضی دو ساله بود که همراه مادرش هاجر به جوار کعبه آمد (۷۱) و در آنجا نشو و نما یافت تا اینکه در خدمت پدرش ابراهیم خانه کعبه را بنا کردند و پس از مرگ مادرش بازنی به نام زعله یا عماده ازدواج کرد و پس از مدتی او را طلاق داد و از او فرزندی نداشت. آنگاه سیده دختر حارث بن مضاض را به زنی گرفت که از او فرزندی پیدا کرد و ثمره این ازدواج دوازده پسر بود.

71

اسماعیل تصدّی امر حرم را به عهده داشت و خداوند او را به پیامبری برگزید و برای هدایت عمالقه و جرهم و قبایل یمن مأمور ساخت تا آنان را از پرستش بت‌ها بر حذر دارد که گروهی ایمان آوردند و بیشتر آنها کفر ورزیدند. (۷۲) (جناب اسماعیل علیه السلام به قولی در سن یکصد و سی و هفت سالگی و به سخن دیگر یکصد و بیست سالگی بدو حیات گفت و در حجر اسماعیل مدفون گردید. (۷۳) (مسعودی در اخبار الزمان می‌نویسد: اسماعیل دوازده پسر داشت و صد و سی و هفت ساله بود که چشم از جهان بست و تدبیر امر کعبه را به پسرش عدنان وصیت کرد و عدنان به تولیت کعبه و تدبیر امور آن پرداخت. وَ أَوْصِي إِلِي ابْنِهِ عَدْنَانَ بِأَمْرِ النَّبِيِّ، فَدَبَّرَ أَمْرَ النَّبِيِّ. (۷۴))

72

بنیانگذاران ام‌القری

هاجر و اسماعیل، این مادر و فرزند، که در سایه قیمومیت شیخ الانبیاء، حضرت خلیل‌الله علیه السلام پذیرای آن آزمایش تاریخی شدند و اجرا کننده آن طرح الهی در تأسیس ام‌القرای توحید و بنای کعبه معظمه و دعوت حج بودند در کنار خانه کعبه معتکف شدند و مأوی گزیدند تا شاهد حضور میلیون‌ها انسان موحد در مطاف عاشقان کوی حق باشند و زائران بیت عتیق همه جا از طواف و کعبه و حجر اسماعیل و زمزم و صفا و مروه تا عرفات و منا، به ویژه قربانگاه اسماعیل از آنها یاد کنند و خاطره پر رمز و راز آنها را زنده نگهدارند. و شگفت داستانی است حج که سراسر آن ترسیم ایمان و صبر و جهاد و یادواره، فداکاری خاندان ابراهیم است؛

خاندانی که آمدند در سرزمین مکه بمانند تا خیمه توحید را سرپا کنند و زمینه ظهور حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله را فراهم آورند و خاتم الانبیاء نیز که آیینش بر ملت حنیف ابراهیم بنیان شده (۷۵) و صورت تکامل یافته آن می باشد در احیای همان خطوط ترسیم شده، به وسیله ابراهیم خلیلعلیه السلام حج را روح و

73

شکوهی دیگر بخشید و به دور از آلودگی های شرک جاهلی، قوانین و فقه حج را تعلیم داد، چنانکه حضرتش در حجةالوداع، آداب و سنن این فریضه الهی را در عمل به مردم آموختند و از همین جا می توان به راز زمزم پی برد که در ژرفای این چاه شگفت انگیز، چشمه سار دیگری روییده که زلال خوشگوارش جانها را طراوت و حیات بخشد و این چشمه سار، کوثری است که هرگز خشکد و تا قیامت همپای زمزم جاودانه بماند و قلوب انسانها را از ثمرات معنوی سیراب کند.

اشاره رمزگونه به وارثان اسماعیل

نویسنده کتاب تاریخ عمارة مسجد الحرام سخنی را از سهیلی آورده که خالی از لطف و زیبایی نیست و آن جمله این است: قال السهیلی: کانت زمزم سقیا اسماعیل ابن ابراهیم فجرّاله روح القدس بعقبه وفي ذلک اشارة الي أنّها لعقب اسماعیل و وارثه و هو محمدصلي الله عليه وآله وأمه (۷۶)

74

سهیلی گوید: زمزم آب نوشیدنی بود که روح القدس جبرائیل، با پاشنه پای خود برای اسماعیل فرزند ابراهیم جاری ساخت و واژه بعقبه می تواند اشاره به این نکته باشد که زمزم برای اعقاب اسماعیل است که عبارتند از حضرت محمدصلی الله علیه و آله و امّت او. چنانکه خواهیم دید، بیشتر روایات فریقین، اینگونه بیان می کند که جبرئیل به صورت انسانی در آمد و با پاشنه پای خود زمین را شکافت و آب زمزم جوشید و برخی روایات از شیعه و سنی، از پاشنه پای اسماعیل سخن می گویند (۷۷) و در هر حال برداشت سهیلی و اشاره رمزگونه ای که بدان پرداخته، در هر دو صورت می تواند صدق کند و خدا دانایتر است.

ثمرات القلوب

در دعای حضرت خلیل الرحمان است که چون هاجر و اسماعیلعلیه السلام را در آن وادی غربت و خشک و سوزان نهاد و برگشت، با خدای خود گفت:

75

{ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ... وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ (78). } ... بارخدايا! آنان را از میوه ها روزی ده ... عوالمی از امام صادقعلیه السلام آورده است که فرمود: هو ثمرات القلوب آنچه ابراهیم برای آن دعا کرد، در حقیقت ثمره و میوه قلبها بود. (۷۹) (و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام ششمعلیه السلام نقل کرده که فرمود: مِنْ ثَمَرَاتِ الْقُلُوبِ أَي حَبِيبِهِمْ إِلَى النَّاسِ لِيَتَنَبَّأُوا إِلَيْهِمْ وَيَعُودُوا إِلَيْهِ... (۸۰) (از میوه دلها، بدین معنا است که محبت آنها را در دل مردم قرار ده تا با آنان رفت و آمد داشته باشند. افزون بر اینها، در بخشی از آیه پیشگفته نیز آمده است... { فَأَجْعَلْ أَقْبَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ } ... دلهایی را از مردم به سوی آنها متمایل گردان و از ثمرات روزی ده.

76

از مجموع آنچه در این آیه و روایات آمده است، می توان دریافت که خواسته اولیه حضرت ابراهیم توجّه دلها و محبت قلبها نسبت به خاندان و دودمان خود بود که این محبت از ثمرات ظاهریه - که منافاتی با آن تفسیر

هم ندارد - برتر و بالاتر است. نکته بسیار زیبایی سخن امام صادق علیه السلام این است که محبت و عشق را ثمره قلوب بر شمرده. چه، دل به عنوان کانون احساس، چشمه‌سار محبت است. مگر نه این است که حقیقت دین نیز به محبت تفسیر شده و امام صادق علیه السلام می‌فرماید ...: «وَهَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ»؛ (آیا دین چیزی جز حب و بغض است؟، محبت به آنچه پاکی و حقیقت و در جهت خداوند است و بغض و تنفر از آنچه در جهت رذیلت و ناپاکی و باطل با همه چهره‌های آن می‌باشد. این محبت است که مرزهای زمانی و مکانی را در می‌نوردد و فاصله‌ها را از میان برمی‌دارد و دیوارهایی را که نور عالم‌تاب جهان هستی را تکه تکه کرده و میان دلها جدایی افکنده فرو می‌ریزد و چون دیوار از میان آنها برگیری همه یکی می‌شوند و جلوه‌ای از آن احد سردی و همه تجلی نور واحد می‌گردند و آن همه تبعیض‌ها و فاصله‌ها، دیوارهایی است که انسان‌ها با

77

انگیزه‌های نفسانی ساخته و پرداخته و خشونت و عداوت را باعث شده‌اند. و اینک جرعه نوشان زمزم و سالکان کوی عشق که همه در فضای حج بی‌رنگ و بدون نام و نشان برگرد کعبه توحید گرد می‌آیند از یکسو گرایش قلبی خویش را با خاندان ابراهیم و وارثان او و ختم رسولان و اهل بیت مطهر او پیوند می‌زنند و از زمزم و لا جام محبت می‌نوشند و از بت‌های صامت و متحرک و شرک خفی و جلی رخ برمی‌تابند و برائت می‌جویند و از سوی دگر با همسفران کوی یار و تلبیه‌گویان دعوت دوست همدم و همراه می‌شوند و قلوب خود را به یکدیگر پیوند می‌زنند و همه یک‌ندامی شوند و لیبیک گویان بانگ توحید می‌سرایند و به مظاهر شرک و مشرکان ل می‌گویند و اگر حج با چنین ثمره و میوه قلبی همراه نباشد قالبی می‌شود بی‌روح و شجره‌ای بی‌ثمر و در چنین حالتی نوشیدن زمزم نیز نقش حیاتی ندارد. بنابراین دلها را با زمزم محبت باید بارور ساخت و با زمزمه عشق و ایثار رونق بخشید تا دوستی و محبت برویاند و این همان حج ابراهیمی است که برای آن در نیایش خود دعا کرده و به سوی آن دعوت نموده است. باری زمزم‌نما جوشش فیض ازلی است در کویر انقطاع و حبّ خدا که در آبشخور آن نهال دل‌های عاشقان و

78

مؤمنان به‌ثمر می‌نشیند؛ همانگونه که برای هاجر ثمر آفرید، آنگاه که آخرین جرعه آبی که همراه داشت تمام شد و شیر در سینه‌اش خشکید و کودک شیر خوارش از تشنگی به خود می‌پیچید و می‌گریست و آن مادر در جستجوی آب آسیمه‌سر به اینسو و آنسو می‌دوید و آبی نمی‌یافت و جرعه عشق حق از کانون قلبش همچنان سرمی‌کشید و در این حال بود که برق زمزم درخشید و دل پر التهابش را آرامش داد؛ آرامشی که هنوز در فضای کعبه و حجر اسماعیل به مشام جان می‌رسد. آری اینگونه باید حج‌گزار به طواف آید؛ دیده را زمزم کند و دل را مقام خلیل سازد.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل خواجوی کرمانی

چگونگی جوشش زمزم

چنانچه پیشتر گفتیم، تواتر روایات و تواریخ بر آن است که جوشش زمزم هنگامی آغاز شد که هاجر و اسماعیل غریب و تشنه‌کام در آن وادی سوزان در انتظار امداد غیبی بودند که ناگاه با یک اتفاق خارق عادت و به شیوه‌ای اعجاز گونه، برق زمزم درخشیدن گرفت و سرزمین مکه با

79

فوران آن رو به آبادانی رفت. اما اینکه پیدایش زمزم با چه شیوه و چه عاملی رخ داد، این مطلب مورد اختلاف است. برخی آن را به شهر جبرئیل یا پاشنه پای او یا سرانگشت او نسبت داده‌اند که به صورت انسانی در آمد و چنین مأموریتی را انجام داد و آب زمزم را جاری ساخت. برخی دیگر آن را با اثر پای اسماعیل به عنوان یک کرامت و اعجاز مرتبط دانسته و گفته‌اند: این هنگامی بود که کودک از تشنگی و بی‌قراری پاشنه پاهایش را بر زمین می‌سایید که ناگاه آب از زمین جوشید. روایات فریقین نیز در این باب مختلف است؛ چنانکه مورخان نیز در این خصوص به گونه‌های متفاوت سخن گفته‌اند. گروه سومی از

مورخان نیز به شیوه احتیاط‌آمیز از جوشش آب و پیدایش زمزم به اراده خداوند سخن گفته‌اند و متعرض چگونگی آن نشده‌اند. مسعودی در کتاب اخبار الزمان این رویه و شیوه را پیموده و می‌نویسد: واما اسماعیل قطن الحرم و نبع له زمزم بأمر الله تعالی... (۸۲).

80

روایات و دیدگاه‌ها

روایات و اقوال مورخان در مرحله نخست دو دسته است - 1: آن دسته که جوشش زمزم را به جبرئیل نسبت داده‌اند - 2: دسته‌ای که آن را به اسماعیل منتسب دانسته‌اند. در جزئیات هر یک از این دو دسته نیز اختلاف نظر وجود دارد: مطهر بن طاهر مقدسی (۸۳) در چگونگی جوشش زمزم با اشاره به اختلاف نظرها در این خصوص می‌نویسد: همین‌که هاجر به سوی اسماعیل شتافت، او را دید که با دست خود با آب بازی می‌کند در حالی که آب از زیر گونه او جوشیده‌است و برخی گفته‌اند آب از زیر پاشنه‌پای او جوشیده‌است و برخی برآنند که جبرئیل آمده و با پای خود زمین را شکافته‌که بر اثر آن آب فوران زده است. همین مطلب را با اندک اختلاف یاقوت در معجم

81

البلدان (۸۴) ذکر کرده است. نامبردگان احتمال دیگری را نیز نقل کرده‌اند و آن اینکه این چاه را اسماعیل با وسایلی مانند کلنگ حفر نمود و خرق عادت‌ی در اینجا نبوده است که این قول ضعیفی است و سند روایی ندارد و یا اینکه پس از جوشیدن زمزم اسماعیل آن را به صورت چاه در آورده است که پیش از این توضیح آن گذشت.

و اما روایات :

بیشتر روایات از نقش جبرئیل در جوشش زمزم سخن گفته و برخی روایات اثر پای اسماعیل را مؤثر می‌دانند. پیش از آنکه به تحلیل این روایات و ترجیح نظریات بپردازیم، شایسته است نگاهی به عمده روایات باب بیافکنیم. و آنگاه ببینیم آیا تضادّی در این میان وجود دارد یا نه و قول برتر کدام است و طریق جمع میان اقوال چیست؟ الف: روایات منقول از اهل بیتعلیهم السلام - 1 در یکی از روایات که از هجرت خاندان ابراهیم تا جوشیدن زمزم و برخی وقایع بعد از آن را به تفصیل مطرح

82

کرده و بیشتر محدثان و مفسران به مناسبت آیات مربوط، آن را آورده‌اند، چنین آمده است...: نَظَرْتُ إِلَيَّ إِسْمَاعِيلَ وَ قَدْ ظَهَرَ الْمَاءُ مِنْ تَحْتِ رِجْلَيْهِ... (هاجر اسماعیل را نگریم، در حالی که آب از زیر پاهایش نمودار بود. سند این مفسران و راویان، روایتی است که علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. این روایت از جریان آب در زیر پاهای اسماعیل سخن گفته اما صراحت ندارد که عامل جوشش آب چه بوده؟ جبرئیل یا اثر پای اسماعیل؟ ۲ - روایتی است که در بحار الانوار و کافی از قول امام صادق علیه السلام نقل شده. ثُمَّ أَقْبَلْتُ رَاجِعَةً إِلَيَّ إِذْهَا فَإِذَا عَقِبُهُ بِفَحْصٍ فِي مَاءٍ فَجَمَعْتُهُ فَسَاحَ وَ لَوْ تَرَكَتُهُ لَسَاحَ. (۸۶)

83

هاجر به سوی فرزندش برگشت و ناگاه دید که پاشنه پای کودک در آب است. او اطراف آب را مسدود کرد و آب بند آمد و اگر آن را رها می‌ساخت همچنان جریان می‌یافت. این روایت نیز مانند روایت قبلی تصریح یا اشاره‌ای ندارد که عامل جوشش آب چه بوده است و فقط از قرار داشتن پای اسماعیل در آب سخن می‌گوید. ۳ - روایت دیگر، حدیثی است که بحار از محاسن به اسناد خود از ابن ابی عمیر و او از معاویه بن عمار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در بخشی از آن روایت آمده است: هاجر با دیده گریان به صفا رفت و بانگ برآورد: آیا در این وادی انیسی هست؟ جوابی نشنید. به مروه آمد و همان سخن را تکرار کرد پاسخی نشنید و

تا هفت مرتبه این رفت و آمد ادامه یافت. در شوط هفتم جبرئیل فرود آمد و به او گفت: ای زن! تو کیستی؟ پاسخ داد: من هاجر مادر فرزند ابراهیم هستم. جبرئیل گفت: شما را به کی سپرد؟ پاسخ داد: من به ابراهیم همین گفتم و او جواب داد به خداوند بزرگ. جبرئیل گفت آنکه شما را بدو سپرده، کفایت است. اینک برگرد نزد فرزندت. هاجر به سوی بیت آمد در حالی که زمزم جوشیده بود و آب مشاهده می‌شد و

84

جریان داشت، اطراف آن را با خاک بست و اگر رها می‌ساخت جاری بود؛

قال ابو عبد الله عليه السلام، لَوْ تَرَكْتُهُ لَكَانَ سَيْحَ (87). چنانکه ملاحظه می‌کنیم در این روایات تصریح نشده که عامل جوشش آب چه بوده است. ۴ - برخی از روایات بر خلاف موارد قبلی، به اثر پای اسماعیل اشاره دارد؛ مانند روایت علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه ابن عمار، از امام صادق علیه السلام که ضمن تشریح واقعه می‌فرماید...: فَفَحَصَ الصَّبِيُّ بِرِجْلِهِ فَنَبَعَتْ زَمْزَمٌ قَالَ فَرَجَعَتْ مِنَ الْمَرْوَةِ إِلَى الصَّبِيِّ وَ قَدْ تَبَعَ الْمَاءُ... (۸۸) (کودک پای خود را (بر زمین) سایید پس زمزم جوشید و هاجر از مروه برگشت در حالی که آب جوشیده بود. نکته قابل ذکر اینکه اسناد طبقه اول و دوم روایت (۴ و ۵) یکی است؛ هر دو از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمار،

85

از امام صادق

علیه السلام و چنین به نظر می‌رسد که محاسن نیز روایت را از علل نقل کرده باشد یا این تفاوت که دو تن از راویان آن، در محاسن حذف شده و پاره‌ای اختلافات نیز در محتوای روایت دیده می‌شود؛ از جمله همان مطلب مورد بحث چنانکه ملاحظه کردیم. حال دلیل اختلاف چیست؟ معلوم نیست. ۵ - در برخی روایات دیگر به صراحت از دخالت داشتن جبرئیل در جوشش آب زمزم سخن به میان آمده است؛ مانند روایتی که بحار از قصص الانبیاء از صدوق، از علی علیه السلام نقل کرده که فرمود...: چون هاجر و اسماعیل را عطش شدیدی عارض شد، جبرئیل فرود آمد و به هاجر گفت: شما را به چه کسی واگذار کرده است؟ پاسخ داد: ما را به خدا سپرد. گفت: همانا به کسی سپرده که شما را کفایت است. آنگاه جبرئیل دست خود را در زمزم نهاد و آن را شکافت که ناگهان آب جوشیدن گرفت و هاجر مشکی برداشت که از آن برگیرد... (۸۹) وَضَعَ جِبْرَائِيلُ يَدَهُ فِي زَمْزَمٍ ثُمَّ طَوَّأَهَا فَإِذَا الْمَاءُ قَدْ نَبَعَ... (۸۹)

86

6- چنانکه در گذشته دیدیم، در روایات اهل بیت همانند دیگر روایات، از زمزم به نام رکضة جبرئیل (۹۰) یاد شده است اثر ضربت پای جبرئیل که این خود گواه و نشانه‌ای است از نقش جبرئیل در پیدایش زمزم و عنوان رکضة جبرئیل و وطأة جبرئیل و هزمه جبرئیل به تواتر معنوی در روایات فریقین دیده می‌شود. که از یک نوع وحدت نظر در تأثیر جبرئیل بر پیدایش زمزم حکایت دارد. ب: روایات عامه در این خصوص و اما روایات عامه، هر چند به گونه‌های مختلف در این باره سخن می‌گویند: اما بیشتر این روایات تصریح دارد که پیدایش زمزم به تصرف جبرئیل و اثر پای یا انگشت و یا بال وی بوده است چنانکه برخی دیگر از اثر پای اسماعیل سخن گفته است. عمده این روایات مستند به روایتی است که سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند. پاره‌ای از این روایات عبارتند از:

87

- [روایت بخاری]*

در صحیح بخاری از سعید بن جبیر از ابن عباس تفصیل واقعه را آورده و از جمله می‌گوید...: فاذا هي بصوت فقال: اغث ان كان عندك خير، فاذا جبرئيل قال: فقال بعقبه هكذا و غمز عقبه علي الارض، قال: فانبت الماء... (۹۱) (ناگاه هاجر صدایی شنید و گفت: اگر می‌توانی کمکی بکنی به فریاد من برس، ناگاه جبرئیل آمد و پاشنه پای خود بر زمین کشید، که در پی آن آب فوران زد. و در روایت دیگر: او قال بجناحه (۹۲)؛ یا با بال خود زد و آب جوشیدن گرفت.

- 2 روایت ابن کثیر

ابن کثیر نیز در تاریخ خود همین روایت را از سعید بن جبیر و او از ابن عباس نقل کرده، البته با اندک اختلاف؛ از جمله اینکه گوید:

88

فإذا هي بالملك عند موضع زمزم فبحث بعقبه أو قال بجناحه حتى ظهر الماء. (۹۳) (ناگاه فرشته‌ای را نزد زمزم دید که پاشنه پا بر زمین سایید، یا بال خود بر زمین کشید که به دنبال آن آب جوشید.

- 3 روایت ازرقی

همین روایت را ازرقی از سعید، او هم از ابن عباس، با اندک اختلاف نقل کرده و در خصوص جوشیدن آب زمزم اینگونه می‌نگارد: فخرج لها جبرئيل عليه السلام فاتبعته حتى ضرب برجله مكان البئر فظهر ماءً فوق الأرض حين فحص جبرئيل... (۹۴) (جبرئیل نزد هاجر حاضر شد و هاجر به دنبال او روان گردید تا آنجا که پای در محل چاه بر زمین زد که دنبال آن در سطح زمین، همانجا که جبرئیل پا نهاده بود، آب نمودار شد.

89

چنانکه می‌بینیم سند و مدلول این دسته روایات تقریباً یکی است.

- 4 روایت فاکهی

یکی دیگر از تاریخ‌نگاران مکه فاکهی است که ضمن نقل روایات باب زمزم، روایت دیگری را از سعید بن مسیب نقل می‌کند که در ضمن آن آمده است: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِيَّ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ مَلَكًا مِنَ السَّمَاءِ فَأَمَرَهَا فَصَرَخَتْ بِه فَاسْتَجَابَ لَهَا فَطَارَ الْمَلَكُ وَضَرَبَ بِجَنَاحِهِ مَكَانَ زَمْرَمٍ وَقَالَ لِشَرِبَا فَكَانَ سَيْحًا... (۹۵) (خدای متعال بر مادر اسماعیل فرشته‌ای از آسمان فرو فرستاد و هاجر از او یاری طلبید و خواسته‌اش به اجابت رسید، پس فرشته پر گشود و با شهنر خود بر محل زمزم ضربتی زد و گفت: بنوشید و آنگاه آب جاری شد. فاکهی از طریق و سند دیگر، همین روایت را به سعید ابن جبیر و از وی به ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستند

90

ساخته و در آن افزوده است که: آن فرشته به هاجر گفت: بر ساکنین این وادی از تشنگی هراسی نداشته باش؛ زیرا این چشمه‌ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید. (۹۶) (همچنین فاکهی چند روایت دیگر نیز آورده که به ضربت شهنر جبرئیل در جوشش زمزم اشاره دارد: از جمله: به اسناد خود از حارثه بن مضر از علی بن ابی‌طالب علیه السلام روایت نسبتاً مفصلي در این واقعه نقل کرده که از اثر انگشت جبرئیل بر زمین و بیرون شدن آب زمزم سخن می‌گوید؛ بخشی از عبارت این است: ثُمَّ خَطَّ بِأَصْبَعِهِ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ طَوَّلَهَا فَإِذَا الْمَاءُ يَنْبَعُ وَهِيَ زَمْرَمٌ... آنگاه که جبرئیل به صورت مردی ظاهر شد... و با انگشت خود در زمین خطی کشید و آن را امتداد داد، ناگهان آب فوران زد و این همان زمزم است... سپس جبرئیل به هاجر گفت: بچاهات را صدا بزن. او را به زبان عبری صدا زد، اسماعیل دوان دوان آمد و چیزی نمانده بود که از تشنگی بمیرد، هاجر تگه نان خشکی را که داشت آب زد و جبرئیل به او گفت: این آب گوارا است و

91

بالا رفت. آنگاه که ابراهیم آمد از آنان پرسید، پس از من چه کسی نزد شما آمد؟ هاجر پاسخ داد: مردی نیکوکار از مردم، و جریان را شرح داد. ابراهیم گفت: همانا این شخص جبرئیل

علیه السلام بوده است. (۹۷)

6- گفتار یاقوت حموی

یاقوت حموی در معجم، ذیل واژه زمزم شرحی دارد؛ از جمله درباره جوشیدن آب زمزم، به وجه دیگری اشاره کرده و آن جوشیدن آب از زیر گونه اسماعیل در زمین بوده است. او می‌نویسد: *ثُمَّ سَمِعْتُ أَصْوَاتَ السَّبَّاحِ فَخَشَيْتُ عَلَيَّ وَلَدَهَا فَاسْرَعْتُ تَشْتَدُّ نَحْوَ إِسْمَاعِيلَ فَوَجَدْتُهُ يَفْحَصُ الْمَاءَ مِنْ عَيْنٍ قَدْ انْفَجَرَتْ مِنْ تَحْتِ خَدِّهِ قِيلَ: بَلْ مِنْ تَحْتِ عَقِبِهِ...* (۹۸) (هاجر در میان صفا و مروه بود که زوزه درندگان را شنید. از بیم جان فرزندش، سرآسیمه دوید که اسماعیل را دید با آبی که از زیر گونه‌اش جوشیده بازي می‌کند و برخی گویند این آب از زیر پای اسماعیل جوشید.

92

7- گفتار مقدسی

مطهر بن طاهر مقدسی نیز در چگونگی جوشش آب زمزم به اقوال مذکور اشاره دارد؛ از جمله می‌نویسد: *قالوا و فحس اسماعيل برجله الأرض فنبع الماء من تحت عقبه و قيل بل آتاه جبرئيل فرغضه رغضه فار منه الماء...* (۹۹) (گویند اسماعیل با پای خود بر زمین سایید که بر اثر آن از زیر پاشنه پای او آب جوشیدن گرفت. و نیز گویند: این از ضربت جبرئیل بود که بر زمین کشید و آب فوران کرد.

تحلیل نهایی

بحث این بود گزیده‌ای از آنچه درباره زمزم و عامل جوشش آن در کلام مفسران و مورخان و منابع روایی و تاریخی آمده است. در تحلیل نهایی باید به چند نکته توجه داشت: الف: حوادثی از این قبیل؛ از جمله خوارق عادات است که در سرگذشت پیامبران و اولیای خدا بسیار رخ می‌دهد و چیزی دور از دانش و خرد نیست و تجاربی است که به

93

تواتر در سیره صالحان و برگزیدگان خدا اتفاق افتاده است. بسیاری از این موارد را قرآن کریم آورده است؛ از قبیل: توفان نوح، ناقه صالح، ازدها شدن عصای موسی، تولد عیسی بدون پدر و نبوت او و سخن گفتنش در گهواره و شفا دادن کوران و بینا شدن دیدگان یعقوب با پیراهن یوسف، و فرزنددار شدن ساره همسر ابراهیم (در سن نود سالگی) و نظایر اینها نیز از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم بسیار و به تواتر نقل شده است و منابع روایی و تاریخی بر این حقیقت گواهی می‌دهد. بنابر این اگر از زمین خشک و سوزان، چشمه آبی بجوشد بی‌آنکه وسائل و عوامل عادی در آن دخالت داشته باشد، امری بعید و دور از عقل نیست. چه، هرگاه خدا اراده چیزی کند بی‌چون و چرا تحقق خواهد یافت؛ { *إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ* } (100) و در این امر علل و اسباب را نیز خود فراهم می‌آورد. گاه اسباب و علل عادی است و گاه غیر عادی. به طور خلاصه، خداوند اراده کرده است که چشمه زمزم پدید آید و چنین شده است. ب: اختلاف روایات در چگونگی جوشش زمزم

94

است؛ چنانکه ملاحظه کردیم، عمده روایات - عامه و خاصه - در این باره، آن را به اشاره دست غیبی و ظهور جبرئیل در صورت انسان و اقدام به پدید آوردن آب از زمین به امر پروردگار مستند می‌کند. برخی

روایات نیز از اثر پای اسماعیل در این پدیده سخن می‌گویند که در روایات فریقین به هر دو اشاره شده است. ج: همچنین گروهی از روایات نیز جوشیدن آب را بدون بیان علت و عامل آن مطرح ساخته است. و همه اینها می‌تواند در جای خود صحیح باشد و تضاد و تزاممی میان روایات نیست؛ همانگونه که هیچکدام منافی عقل و عادت در سیره برگزیدگان خدا نیست. توضیح آنکه: اگر روایات دخالت جبرئیل را در نظر بگیریم و اینکه او با پاشنه پا و یا با انگشت دست و یا شپرش زمین را شکافته که بر اثر آن آب زمزم جوشیده است در این صورت از تجسم جبرئیل به صورت انسان سخن گفته شده که نمونه آن را در آمدن جبرئیل نزد پیامبر

صلی الله علیه و آله و مجسم شدن او در چهره یکی از یاران آن حضرت را مکرر خوانده‌ایم و تاریخ و سیره و حدیث گواهی می‌دهد؛ زیرا فرشتگان می‌توانند به هر شکل و شمایل که

95

بخواهند در آیند و در اخبار زمزم است که جبرئیل به صورت انسانی ظاهر شد و صدایی چون صدای انسان داد و هاجر را با سخن خود امیدوار ساخت و با انگیختن آب زمزم سنگ بنای جامعه مکه را نهاد و آنچه به عنوان پاشنه پا بر زمین زدن یا با انگشت خط کشیدن آن در این روایات آمده، در قالب مطلب فوق چیزی خلاف عقل و علم نیست؛ زیرا به همان دلیل که فرشته می‌تواند به صورت انسان ظاهر شود کار انسانی نیز می‌تواند انجام دهد. و اگر روایات دیگری را که می‌گویند اسماعیل پاشنه پای خود را بر زمین کشیده و آب جوشیده، منظور داریم آن نیز، همچون فرض پیشین خلاف عقل و تجارب زندگی برگزیدگان خدا نیست. البته این امر به دو صورت در روایات آمده است: ۱ - هاجر آمد و دید پاهای اسماعیل در آب است؛ با در نظر داشتن روایات گذشته در دخالت جبرئیل در این امر چنین استفاده می‌شود که جبرئیل به امر خدا چشمه را جوشانیده و این درست در همان نقطه‌ای بوده که اسماعیل بر زمین فرار داشته است. ۲ - پاهای اسماعیل بر زمین کشیده شده و بر اثر آن آب از زمین پدید آمده است؛ این نیز با اخبار گذشته منافاتی

96

ندارد که اسماعیل پاشنه پا بر زمین ساییده باشد و جبرئیل از همان نقطه آب را خارج ساخته باشد، که در این صورت می‌توان از تصرف جبرئیل در این امر با وساطت پاهای اسماعیل سخن گفت. و این طریق جمع شاید نیکوترین وجهی باشد که می‌توان در این باره بیان داشت. همچنین اگر تنها از تأثیر پاهای کودک در این امر سخن گفته شود، همانگونه که گفتیم، آن نیز منافی با عقل و تجربه زندگی پیامبران خدا نیست؛ زیرا امور خارق عادت به هر شکل و در هر وضعیتی، به اذن خداوند قابل تحقق است؛ خداوندی که عیسی را بدون پدر از مریم پدید می‌آورد و در گهواره سخن بر زبانش می‌نهد که بگوید:

{إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ أَنَا نَبِيٌّ وَمَجْرِي اسماعيل نيز که پیامبر آینده امت ابراهیم و نیای خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله است، با تأثیر پاهای او پدیده زمزم را به نمایش می‌گذارد و این امر با ساییدن پای او بر زمین اتفاق می‌افتد. اگر در این کار مشکلی باشد در هر امر خارق عادت می‌توان آن مشکل را مطرح کرد! اما آنجا که اراده ایزدی تعلق گیرد، همه چیز ممکن می‌شود. با این همه، بیشتر روایات، صراحت ندارد که ساییدن

97

پای اسماعیل بر زمین، عامل جاری شدن زمزم بوده و بیشتر سخن از نقش جبرئیل می‌گویند و یا عامل جوشش آب به صراحت بیان نشده است و در هر حال اصل جریان قابل تردید نیست.

98

(3) تبرک و استشفای به زمزم

گفتیم که آب زمزم جوشیده از چشمه فیض ربوبی است، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خَيْرُ مَاءٍ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ. (از این رو تیرک جستن و استشفای به آن، برای دردهای جسمی و روحی، از سنت‌های حسنه‌ای است که از دیرباز مورد توجه بوده و تجربه شده است. از برخی روایات تاریخی استفاده می‌شود که آثار و برکات زمزم، قبل از اسلام و در میان سایر ملل نیز مورد توجه و عنایت بوده است. فاکهی در اخبار مکه از مجاهد نقل کرده که گفت: به سرزمین روم رفتیم، در آنجا راهی بود که در شب ما را منزل داد. او از ما پرسید: آیا در میان شما

99

کسی هست که از شهر مکه آمده باشد؟ در پاسخ گفتیم: آری. گفت: آیا می‌دانی میان زمزم و حجر چه مقدار فاصله است؟ گفتیم: نمی‌دانم، مگر اینکه از روی حدس و تخمین بگویم. گفت: اما من می‌دانم، آب زمزم از زیر حجر جاری است و اگر نزد من یک تشت از آن آب باشد، دوست‌تر دارم تا اینکه تشتی پر از طلا داشته باشم. (۱۰۲) (فاکهی همچنین از قول یکی از اسرای مسلمان که در سرزمین روم اسیر شده بود نقل می‌کند که گفت: مرا نزد پادشاه بردند، او از من پرسید: از کدام شهری؟ پاسخ دادم: از شهر مکه هستم! گفت: آیا هزما جبریل را می‌شناسی؟ گفتیم: آری. پرسید: آیا برّه را می‌شناسی؟ پاسخ دادم: آری. گفت: آیا نام دیگری برای آن به یاد داری؟ گفتیم: آری، امروزه به زمزم شهره است. این اسیر مسلمان می‌افزاید: آنگاه پادشاه از برکات زمزم سخن گفت و افزود: حال که چنین گویی، ما در کتابهایمان خوانده‌ایم که اگر کسی به مقدار سه کف از آن آب بر سر بریزد، هرگز خوار و ذلیل نگردد. (۱۰۳)

یاورقی

100

ازرقی نیز از قول وهب بن منبه آورده است که در کتب پیشین از خواص زمزم سخن گفته شده و افزوده است: سوگند به آنکه جان وهب به دست اوست، هر آنکه از زمزم سیر بنوشد درد از او برطرف گردد و شفا یابد. و نظیر آن را از قول کعب الأحبار و کتب پیشین نیز آورده است. (۱۰۴)

زمزم در منابع اسلامی

در منابع روایی شیعه و سنی، روایات فراوانی آمده که از آثار و برکات زمزم و شفابخشی آن می‌گویند: در اینجا برخی از آن روایات را می‌آوریم: ۱ - امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ لِمَا شَرِبَ لَهُ؛ (۱۰۵) (آب زمزم شفاء است برای آن چیزی که به خاطر آن بنوشند. و در روایت دیگر آمده: مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ لِمَا اسْتَعْمِلَ؛ (۱۰۶) (آب زمزم شفابخش چیزی است که به خاطر آن استفاده شود. و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ

101

داءٍ،) وَأَطْلَهُ قَالَ: (كأینما ما كان؛ (۱۰۷) (آب زمزم شفای هر بیماری است، (راوی گوید به گمانم فرمود: هر آنچه باشد. و از کتاب فقه الرضا علیه السلام نقل شده است که: مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ لِمَا اسْتَعْمِلَ وَ أُرْوِي مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ وَ أَمَانٌ مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ حَزَنٍ؛ (۱۰۸) (آب زمزم شفا برای چیزی است که بدان خاطر استفاده گردد (و به روایت من) آب زمزم شفای هر درد و بیماری و امان بخش از هر ترس و اندوهی است. از این رو در روایات ما توصیه شده است هر گاه آب زمزم می‌نوشید، دعای مخصوص را بخوانید: معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: چون از دو رکعت نماز طواف فراغت یافتی نزدیک حجر الأسود برو و آن را بنوش و بدان اشاره کن که از این ناگزیری و سپس فرمود: اگر می‌توانی پیش از آنکه به صفا بروی، از آب زمزم بیاشام و هنگام نوشیدن آن بگو: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ؛ (۱۰۹) (بار خدایا! آن را علم سودمند و رزق فراوان و شفای هر درد و بیماری قرار ده. و نیز حضرت صادق علیه السلام توصیه کرد: از آب زمزم

102

بنوشید و بر سر و پشت و شکم خود بریزید و آن دعا را بخوانید؛ زیرا نقل شده که وقتی پیامبر خدا

صلي الله عليه وآله به زمزم نظر مي‌کردند، مي‌فرمودند: اگر براي امت من موجب مشقت نمي‌شد، يك يا دو دلو بزرگ از آن مي‌کشيدم. (۱۱۰) (و از سخنان امير مؤمنان عليه السلام است که: الإِطْلَاقُ فِي بَيْتِ زَمْزَمَ يُذْهِبُ الدَّاءَ فَاشْرَبُوا مِنْ مَائِهَا مِمَّا يَلِي الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ (111)). ... وارد شدن به چاه زمزم درد را از میان مي‌برد. پس، از آن آب بنوشید از آنسويي که به طرف رکن حجرالأسود است... دعوات راوندي از ابن عباس چنين آورده است: خداوند آبهاي خوشگوار را قبل از روز قيامت بالا مي‌برد مگر زمزم را. آب زمزم تب و سردرد را بهبود مي‌بخشد و نگرستن به آن، چشم را شفاف مي‌کند و هر کس آن را به قصد شفا بنوشد خدايش شفا دهد و هر کس براي رفع گرسنگي بنوشد خدايش سير گرداند. (۱۱۲))

103

افزون بر گفتار پيشوايان اسلام، سيره عملي آنان نيز، چنانکه ملاحظه کرديم، نوشيدن از آب زمزم، متبرک شدن و بر بدن پاشيدن بوده است. علي بن مهزيار گويد: ابو جعفر ثاني (امام محمد تقيه عليه السلام) را ديدم که در شب زيارت (شب يازدهم ذي حجه) طواف نساء گزاردند و پشت مقام ابراهيم نماز خواندند. سپس داخل زمزم شده، با دست خود از دلوئي که به طرف حجرالأسود بود، آب برداشتند و نوشيدند و بر قسمتي از بدن خود پاشيدند و سپس دو بار ديگر به زمزم رفتند. علي بن مهزيار مي‌افزايد: برخي از ياران ما به من خبر دادند در سال بعدنيز امام را ديدند که همين گونه عمل کرد. (۱۱۳) (شيخ صدوق گويد: در روايات آمده است که هر کس از آب زمزم بنوشد شفا يابد. عارضه بيماري اش برطرف گردد و زماني که پيامبر صلي الله عليه وآله در مدينه بودند مي‌خواستند که از آب زمزم براي حضرتش هديه آورند. (۱۱۴))

104

منابع اهل سنت و شفا بخشي زمزم

دارقطني و حاکم، از قول ابن عباس و او از پيامبر صلي الله عليه وآله روايت کرده‌اند که فرمود: مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ، إِنْ شَرِبْتَهُ تَسْتَشْفِي شَفَاكَ اللَّهُ بِهِ، وَإِنْ شَرِبْتَهُ لِشَبِيعِكَ أَشْبِعَكَ اللَّهُ بِهِ، وَإِنْ شَرِبْتَهُ لِقَطْعِ ظَمَأِكَ قَطَعَهُ، وَهِيَ هَزْمَةُ جَبْرِيلَ وَ سُفْيَا اللَّهِ اسْمَاعِيلَ. (۱۱۵) (آب زمزم براي هر مقصدي است که نوشيده شود، اگر به قصد استشفای بنوشي خدايت شفا دهد. اگر براي رفع گرسنگي بنوشي خدايت سير گرداند و اگر براي رفع تشنگي بنوشي آن را رفع کند و زمزم اثر ضربت پاي جبريل و آبي است که خداوند براي اسماعيل پديد آورد. همچنين فاکهي در اخبار مکه از جابر و او از پيامبر صلي الله عليه وآله نقل کرده که فرمود: مَاءُ زَمْزَمَ شِفَاءٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ (116).

105

آب زمزم براي هر چيزي که به نيت آن بنوشند سودمند است. فاکهي همچنين از قول ابوذر آورده است که گفت: براي نخستين بار که در کنار کعبه و زير پرده بيت، خدمت پيامبر صلي الله عليه وآله رسيدم و بر آن حضرت سلام کردم، آن حضرت پرسيدند کيستي؟ گفتم: مردی از بني غفار، آنگاه دست بر سر نهاده فرمود: چندي است در اينجا هستي؟ گفتم: بيش از ده روز. پرسيدند: خوراكت چيست؟ عرض کردم: بجز آب زمزم خوراكي نداشته‌ام و چنانکه ملاحظه مي‌کنيد شکم من فربه شده است. پيامبر صلي الله عليه وآله فرمود: إِنَّهَا طَعَامٌ طَعْمٌ وَسَفَاءٌ سَفْمٌ. (۱۱۷) (و نيز از ابن عباس نقل کرده که گفت: طَعَامٌ مِنَ الطُّعْمِ وَسَفَاءٌ مِنَ السُّفْمِ (118). از قول عايشه هم آورده که گفت: رسول خدا صلي الله عليه وآله آب زمزم را در ظرف‌ها و مشک‌ها حمل مي‌کرد و بر بدن بيماران مي‌پاشيد و به آنها مي‌نوشانيد. (۱۱۹))

106

سيره نبوي و آب زمزم

بررسي سيره نبوي نيز حکايت از آن دارد که به آب زمزم تبرک مي‌جستند و از آن براي درمان بيماران استفاده مي‌کردند. و اين براي مسلمانان ديگر سرمشق بوده است. فاکهي از قول حبيب آورده که گفت به عطا گفتم: من از آب زمزم برميدارم. به نظر تو چطور است؟ پاسخ داد: بله، مانعي ندارد، همانا پيامبر خدا صلي

الله علیه و آله این آب را در شیشه می‌کرد و با آن آب که به عجوه (نوعی خرما) آمیخته بود، کام حسن و حسینعلیهما السلام را می‌گشود و تبرک می‌نمود. (۱۲۰) (نامبرده همچنین در اخبار مکه از قول انس بن مالک آورده است که روزی پیامبر در دوران کودکی‌اش با کودکان سرگرم بازی بود که جبرئیل آمد و او را گرفت و درون سینه و قلب وی را با آب زمزم شست و شو داد و آنگاه به جای او برگرداند... (۱۲۱) (و نیز از قول انس بن مالک آورده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن شب که مرا از مسجد الحرام به معراج بردند، سه

107

تن آمدند و مرا نزد زمزم بردند و جبرئیل درون سینه و قلب مرا با آب زمزم شست. (۱۲۲) (شیخ صدوق از محدثان بزرگ شیعه در علل الشرائع روایت کرده که در سفر حجۃ الوداع، همینکه پیامبر خدا به مکه آمدند، طواف خانه کردند و دو رکعت نماز نزد مقام ابراهیم گزارده و استلام حجر نمودند، آنگاه به سوی زمزم رفته و از آن نوشیدند و فرمودند: اگر برای امت من موجب مشقت نمی‌شد یک دلو یا دو دلو از آن می‌کشیدیم. (۱۲۳) (این حدیث از استحباب کشیدن آب زمزم حکایت دارد، اما به لحاظ اینکه از دحام جمعیت و هجوم مردم موجب مشقت می‌شود، رسول خدا از آن خودداری کرده‌اند که عمل آن حضرت سنت نشود. ازرقی نیز از علیعلیه السلام نقل کرده که پیامبر از آب زمزم طلبیدند و با آن وضو گرفتند. (۱۲۴) (محدث نوری در مستدرک با ذکر سند از علیعلیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

108

خَيْرُ مَاءٍ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ؛ (۱۲۵) (آب زمزم بهترین آبی است که در زمین جوشیده است. و نیز آورده که حسن و حسین علیهما السلام پس از طواف خانه کعبه به هنگام عصر و در حالی که ایستاده بودند، از آب زمزم آشامیدند. (۱۲۶)

برکات و آثار معنوی زمزم

در برخی روایات از تأثیرات معنوی آب زمزم و رابطه آن با ایمان و اخلاص سخن به میان آمده است؛ چنانکه از دعای مأثور هنگام آشامیدن استفاده می‌شود: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا... و نیز عموم: شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ و امثال آن. علاوه بر اینها، روایات دیگری نیز با صراحت بیشتر در این خصوص سخن گفته است. فاکهی از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده که فرمود: النَّظَرُ إِلَى زَمْزَمَ عِبَادَةٌ وَ هِيَ تَحُطُّ الْخَطِيئَةَ؛ (۱۲۷) (نگاه کردن به زمزم عبادت است و گناهان را

109

محو می‌کند. البته اینگونه روایات، مطلق نیست بلکه شرایط خاص خود را دارد؛ همانگونه که در احادیث آمده، نظر کردن به کعبه عبادت است. بدیهی است این برای کسانی است که با ایمان و خلوص و عمل صالح به کعبه یا زمزم یا سایر شعائر و مشاعر بنگرند و از آن بهره معنوی گیرند. و نیز یاقوت حموی از ابن عباس و او از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرمود: التَّضَلُّعُ فِي مَاءِ زَمْزَمَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ وَ مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شَرِبَ لَهُ (128). سیر نوشیدن از آب زمزم سبب دوری از نفاق است، آب زمزم را برای هر مقصدی که بنوشند سودمند است.

هدیه آوردن آب زمزم

با توجه به آثار و برکات زمزم است که در روایات به آوردن و هدیه دادن آن توصیه شده و از سیره نبوی برای آن شاهد آورده‌اند. در این باره از کتاب‌های شیعه و سنی می‌توان شواهدی آورد. بنا به نقل علامه مجلسی در بحار

الأنوار، امام صادق علیه السلام از پدر گرامی خود حضرت باقر العلوم علیه السلام نقل کرده هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه بودند، می‌خواستند که برای حضرتش آب زمزم هدیه بیاورند؛ **أبی‌الله عن أبیه انّ النبی صلی الله علیه و آله یسْتَهْدِی مَاءَ زَمْزَمَ وَ هُوَ بِالْمَدِیْنَةِ (۱۲۹)** (فاکھی نیز در اخبار مکه آورده است که: پیامبر خدا پیکری نزد سهیل بن عمرو فرستادند و از او خواستند که آب زمزم را برای ایشان بفرستد و او بر یک یا دو شتر آبکش ظرف‌های آب حمل نمود و برای آن حضرت فرستاد. (۱۳۰) حکیم ترمذی در این باره سخنی دارد که خلاصه آن چنین است: اگر آب زمزم را برای رفع گرسنگی و تشنگی، شفای بیماری، سوء خلق، تنگی سینه، تاریکی دل، بی‌نیازی نفس، حوائج دیگر، رفع گرفتاری و ناملایمات و جلب نصرت الهی و یا هر یک از ابواب خیر و صلاح بنوشند، به خواسته‌های خود برسند؛ چرا که خداوند آب زمزم را از بهشت خود به عنوان فریاد رسی (برای هاجر و اسماعیل) فرستاده است. (۱۳۱)

سنت تبرک و استشفای به زمزم در سیره مسلمانان

با توجه بدانچه گذشت، سیره مسلمانان و زائران بیت‌الله این بوده که از آب زمزم بنوشند و بر بدن بپاشند و بدان تبرک جویند و استشفای نمایند و این سنت در میان مسلمانان هر عصر استمرار داشته و اکنون نیز ادامه دارد. زائری نیست که به مسجدالحرام بیاید و از زمزم ننوشد و کمتر کسی است که از حج بر گردد و آب زمزم سوغات نیاورد. آثار این تبرک و استشفای، هنوز هم نقل مجالس و نقل کتاب‌ها و مورد توجه بزرگان بوده است و مؤلفان نیز به بیان مواردی از آن پرداخته‌اند. یکی از نویسندگان در کتاب خود موسوم به معجزات الشفاء بماء زمزم به بیان مواردی پرداخته که بیمارانی چند به برکت زمزم از بیماری‌های صعب‌العلاج شفا یافته‌اند و آنگاه به تحلیل این مطلب پرداخته و می‌افزاید: نباید اینگونه موارد را از دید علمی رد کرد؛ زیرا خداوندی که در داروها شفا قرار داده، همو قادر است در آب زمزم اثر شفابخش قرار دهد. در اینجا گزیده‌ای از مباحث این کتاب را می‌آوریم: راز شفا بخشی زمزم شارع حکیم، ما را موظف کرده که به هنگام درد در

جستجوی دوا و درمان باشیم. حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **لِکَلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَاِذَا اَصِیْبَ دَوَاءٌ الدَّاءُ بَرَأَ بِاِذْنِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ (۱۳۲)** (هر دردی را دارویی است که چون بدان دست‌رسی باشد به اراده خدای بزرگ شفا یابد. احمد حنبل، از اسامه بن شریک روایت کرده که گفت: در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم. گروهی از اعراب آمدند و گفتند: ای رسول خدا، آیا ما به مداوای بیماری‌ها اقدام کنیم؟ حضرت فرمود: آری، ای بندگان خدا، مداوا کنید؛ زیرا خدای - عزوجل - دردی نیافریده مگر آنکه برای آن دوايي قرار داده است، جز یک درد. پرسیدند: آن درد چیست؟ فرمود: پیری. (۱۳۳) (البته امر به مداوا با توکل منافاتی ندارد، همانگونه که بر طرف ساختن گرسنگی و تشنگی و گرما و سرما با وسایل

مخصوص خود منافای توکل نیست. ابن قیم جوزی گوید: توحید کامل نمی‌شود مگر با مباشرت اسبابی که خداوند آنها را مقتضی برای مسببات آن - با همان قدر و منزلت - قرار داده است و تعطیل این اسباب مخل توکل است؛ همانگونه که در اراده و حکمت خلل آفرین است و شاید برخی تصور کنند که در پی اسباب و عوامل نرفتن، بر قدرت توکل می‌افزاید، در حالی که چنین نیست و ترک اسباب از روی عجز، منافای توکل است که حقیقت آن اعتماد نمودن قلب به خدا برای دستیابی به چیزی است که در امر دین و دنیا بنده را سودمند باشد و آنچه را در دنیا و دین زیانبار است دفع کند و با چنین اعتمادی باید در پی اسباب و عوامل رفت و گرنه حکمت و شریعت را تعطیل کرده است، پس نباید یک بنده، ناتوانی خود را به حساب توکل بگذارد و توکل خود را عامل عجز و ناتوانی قرار دهد. با اینکه پیامبر خدا به ما خبر داده که هر دردی را درمانی است و این طبیب است که در تشخیص درد و درمان خطا می‌کند. لذا آن حضرت می‌فرماید: **خداوند بزرگ دردی نفرستاده مگر آنکه برای آن دوايي قرار داده است، آنکه دانست دانست و آنکه ندانست ندانست. (۱۳۴)**

ابن قیّم می‌افزاید: برخی داروهاست که دردها را درمان می‌کند ولی عقل بزرگان اطبا به آنها نرسیده و دانش آنها و تجربه ایشان و معیارهای آنان بدان دست نیافته است؛ اینها عبارتند از: داروهای قلبی، روانی، قوت قلب، اعتماد به خدا، توکل بر او، تضرّع به آستانه حق، التماس و التجا به محضر او، دعا، توبه و استغفار، صدقه و کمک به دردمندان و گرفتاران و... داروهایی که امت‌ها با وجود اختلاف در دین و ملت، آنها را تجربه کرده‌اند و اثر آن را در بهبودی از بیماری‌ها دیده‌اند در حالی که دانش و تجربه و معیار داناترین پزشکان به آن دسترسی ندارد. ولی ما و امثال ما موارد بسیاری از این امور را تجربه کرده‌ایم و دیده‌ایم. این داروهای معنوی کاری از پیش می‌برد که از داروهای طبیعی ساخته نیست. و داروهای طبیعی در برابر آنها مانند داروهای سنتی در نظر اطبا است! و این امور به مقتضای حکمت الهی و قانونی است که در جهان جاری ساخته و از حکمت و قانون خارج نیست، چیزی که هست در نظام علت‌ها، علل و اسباب متنوع‌اند که باید شناخته شوند. هنگامی که قلب با آفریدگار جهان رابطه برقرار می‌کند، آفریدگاری که خالق داروها و مدبّر طبیعت و هدایتگر آن

در جهت اراده و خواسته خود می‌باشد، همان آفریدگار را داروهای دیگری است که دل‌های مهجور و بریده از حق بدان دسترسی ندارند. از نظر علمی به اثبات رسیده که هرگاه روح‌ها نیرومند گردند و نفس و طبع قوی باشند، می‌توانند با درد مقابله کنند و بر آن پیروز آیند، حال چگونه می‌توان انکار کرد که نفس و طبع توانمند باشند و با تقرب به خداوند و انس با او و محبت او و لذت ذکرش شادمان گردند و با تمام قوا به او رو آورند و با تمرکز از او یاری جویند و بر او توکل کنند و این سرمایه‌های معنوی، کارآیی بیشتری از داروهای طبیعی نداشته باشند، به گونه‌ای که درد را به‌کلی برطرف سازند؟! این حقیقت را کسی جز مردم جاهل و محجوب از نور حقیقت و تیره دل و دور افتاده از خداوند و حقیقت انسانیت، منکر نمی‌شوند. (۱۳۵)

مؤلف کتاب معجزات الشفاء بماء زمزم همچنین می‌نویسد:

اما درباره آب زمزم باید گفت: موارد بسیاری است که دانش پزشکی حیرت زده و درمانده است و گاه ناامید از درک رمز و راز آن؛ مواردی که شفای بیمار جز با آب زمزم نبوده است. در اینجا به ذکر برخی می‌پردازیم که برای ما با صدق عقیده به اثبات رسیده و کسانی با نیت استشفای آب زمزم نوشیده‌اند و خداوند آنان را شفا داده است و داستان خود را باز می‌گویند و تجربه شخصی خود را در این اعجاز و اثر بخشی، مورد تأکید قرار می‌دهند.

آب زمزم و شفا از سرطان

نویسنده کتاب پیشگفته دو مورد از مشاهدات شخصی خود را آورده که به ذکر یک مورد آن بسنده می‌کنیم. او می‌نویسد ... دوّمین مورد، تجربه شخصی است که یک خانم اهل مغرب در کتاب خود به نام خدا را فراموش نکن آورده و مجله عربی در شماره ۱۴۷ و نیز المسلمون (در شماره 24 خود در مورخ ۲۵ شوال ۱۴۰۵ مطابق با ۱۹۸۵/۱۲/۶ م.) منتشر کرده است. دکتر مهدی‌بن عبود در مقدمه این کتاب می‌نویسد: این پدیده پزشکی دل‌ها را

انبساط می‌دهد و دیده‌ها را نور می‌بخشد؛ برای آنان که عقل سالم و اندیشه معتدل دارند و در گذشته نمونه‌هایی داشته و در آینده نیز خواهد داشت. در حقیقت انسان در گنجینه وجود خویش دارای قدرت حیاتی و روحی است که به واسطه آن از عالم غیب که در قبضه قدرت الهی است مدد می‌گیرد و جهان غیب از عالم طبیعت گسترده‌تر است. اما اصل داستان اینگونه است که: خانم لیلی حلو به شدت بیمار شد و پزشکان در معالجه او

درمانده شدند و داروها نتوانست آلام او را تخفیف دهد. تشخیص پزشکی در پاریس این خبر وحشتناک را به بیمار داد که با کمال تأسف سرطان در تمام سینه‌اش چنگال افکنده و بیش از سه ماه زنده نخواهد بود و این سرطان لعنتی علاج ندارد! خانم لیلی حلو با شنیدن این خبر، از زندگی ناامید شد و خود را برای وداع با اقوام و انتظار مرگ مهیا ساخت. عزیمت به بیت الله الحرام: او پیش از اینکه به مغرب بازگردد، به پیشنهاد شوهرش تصمیم گرفت برای عمره مفرده رهسپار مکه شود. این خانم می‌گوید: در کنار خانه خدا معتکف شدم پیوسته از آب زمزم نوشیدم و به یک قرص نان و یک عدد تخم مرغ

118

در روز قناعت کردم و به تلاوت قرآن و دعا پرداختم. چهار روز گذشت و من روز را از شب نمی‌شناختم قرآن کریم را از اول تا آخر خواندم. سجده‌های طولانی داشتم و از اینکه در گذشته پاره‌ای از فریاض و اعمال نیک را ضایع کرده بودم با سوز و گداز گریه‌ها کردم... او ادامه می‌دهد: پس از چند روز دیدم لکه‌های قرمز که بدن مرا دگرگون کرده بود، به تدریج برطرف شد احساس کردم که دیگر بیماری ندارم! تصمیم گرفتم به پاریس برگردم و با پزشکان مشورت کنم و این کار را کردم. پزشکان که چندین نوبت بیماری مرا قطعی یافته بودند، مات و مبهوت شده و این پیش آمد شگفت را باور نمی‌کردند! چند روز قبل گفته بودند سرطان در تمام سینه رخنه کرده اما امروز می‌گویند اثری از آن نمی‌بینند! چه حادثه شگفتی رخ داده است؟! خانم پزشکان را در شگفتی و حیرت رها می‌سازد و به مغرب رهسپار می‌شود و ماجرای بهبودی خود از سرطان، به برکت آب زمزم را شرح می‌دهد. در مغرب بار دیگر بیماری به سراغ خانم لیلی حلو می‌آید، او بار دیگر به بیمارستان می‌رود و عمل جراحی روی او انجام می‌شود و شیمی درمانی می‌کند که عوارض

119

نامطلوبی روی بدن دارد. موهای سر می‌ریزد و برچانه او مو می‌روید! جسمش لاغر می‌شود و همه انتظار مرگ او را می‌کشند اما معجزه‌ای دیگر رخ می‌دهد! خانم لیلی حلو می‌گوید: در خواب نوری دیدم که چشمان مرا خیره کرد. با مشاهده آن نور یقین کردم که رسول خدا است و به یاری من آمده است. داستان بیماری و سردرد خود را با آن حضرت گفتم و عرضه داشتم که مشتاق دیدار او بودم و او با توجه تمام به سخنانم گوش می‌داد تا حرف من تمام شد. آنگاه دست مبارک خود را آورد و از چپ به راست بر سر من کشید و مرا امر به صبر کرد و گفت: جز خیر تو را نرسیده است، سپس بر من زد که از خواب بیدار شدم و اثر دست مبارک پیامبر را بر سر خود که مویی نداشت احساس می‌کردم و گویی این اندرز حضرتش را می‌شنیدم که با مهربانی و محبت می‌فرمود: پریشان و نگران نباش، صبر کن که سوگند به خدا جز خیر تو را نرسد. خانم لیلی حلو سلامت خود را باز یافت و آثار سرطان به کلی برطرف شد. او در پایان سرگذشت خود می‌نویسد: در اینجا یک نیروی پنهانی است که عقل و خرد انسان‌ها به ژرفای آن نمی‌رسد و آن قدرت خداوند است و اطمینان می‌دهد که با این قدرت تو را همراهی می‌کند به زندگی

120

خود امیدوار باش چرا که خدا با تو است و درهای آسمان به روی تو باز است تا تو با خدایی و او را فرمان می‌بری، پس خدا را فراموش نکن!

ردّ شبهات در خواص آب زمزم

یکی از تحلیل‌گران (۱۳۶) درباره این مطلب، با عنوان:

خواص آب زمزم به بحث در مورد فواید آب زمزم پرداخته و ضمن طرح پاره‌ای شبهات از سوی برخی نویسندگان، در مقام پاسخگویی برمی‌آید و می‌نویسد: از آنچه گذشت می‌توان ادعان کرد که آب زمزم دارای فضیلت و فوایدی است. طعام خوردن و شفای بیماری است؛ چنانکه احادیث صحیح و اخبار متعدّد به نقل بسیاری از صحابه و علمای اسلام دلالت دارد و تجارب و آزمایشها آن را تأیید نموده و تحلیل شیمیایی آن را

به اثبات رسانده است و پس از اینهمه آثار، برای هیچ مسلمانی جای شک و تردید باقی نمی‌ماند. آنگاه نویسنده سخنی را از کردی (۱۳۷) نقل کرده که به نقل گفتار

121

کسانی که از وجود مواد میکربی در آب زمزم سخن گفته‌اند پرداخته می‌نویسد: برخی پزشکان زمان ما گفته‌اند: ضمن تجزیه آب زمزم به این نتیجه رسیده‌اند که در آن برخی عناصر میکربی یافته‌اند؛ عناصری که موجب پاره‌ای بیماری‌ها می‌شود! این عناصر به وسیله سیل‌ها و باران‌ها و نفوذ رطوبت منازل مجاور به داخل چاه راه می‌یابد و لذا برای نوشیدن مناسب نیست. سپس در ردّ این سخنان می‌گوید: ۱ - آب زمزم را جبرئیل به امر پروردگار برای اسماعیل فرزند ابراهیم پدید آورد و چهار هزار سال بر این چشمه در میان صحرائی بی‌آب و علف می‌گذرد. ۲ - این آب از زیر خانه کعبه معظمه، خانه محترم خداوند می‌جوشد و نیز از سوی صفا و مروه که از مشاعر بزرگ الهی می‌باشند. ۳ - پیامبر با حضرت محمدصلی الله علیه و آله پس از هجرت از مکه به مدینه، همواره از دیگران می‌خواستند که از این آب برایش هدیه ببرند - 4. رسول خداصلی الله علیه و آله ترغیب می‌کرد که مردم از این آب بنوشند و سیراب شوند - 5. از پیامبر خداصلی الله علیه و آله درباره آب زمزم روایاتی رسیده

122

است: از جمله اینکه :

ماء زمزم لما شرب له - ... آب زمزم برای هر مقصودی که بنوشند سودمند است اگر به قصد شفا باشد شفا یابد و اگر به وسیله آن، از شرور به خدا پناه برند، خدا پناه دهد و اگر برای رفع تشنگی بنوشند سیراب شوند و اگر برای رفع گرسنگی بنوشند سیر گردند. این آب اثر ضربت جبرئیل و آبشخور اسماعیل است - ماء زمزم شفاء کلّ داء - سیراب شدن از آب زمزم، نفاق را از میان می‌برد - فرق ما با منافقان این است که آنها از آب زمزم سیر ننوشند - 6. جبرئیل سینه مبارک پیامبر را با آب زمزم شست و شو داد. ۷ - از آب زمزم، پیامبران برگزیده خدا و عالمان عامل، ائمه ابرار و صاحبان سرّ و هدایت نوشیدند و همه مؤمنان تا قیامت، با ایمان و یقین و صدق و اخلاق از همان دلو و از خود چاه می‌نوشند و آن را شیرین‌تر و صافی‌تر و لذت‌بخش‌تر از هر آب می‌دانند و شگفت آنکه آب زمزم

123

با اینکه به رنگ همه آب‌های دنیاست، اما طعم آن لذیذ و گواراست؛ آبی که اینهمه ویژگی دارد چگونه (به گفته اطبا) از مواد میکربی تأثیر پذیرد؟ آیا این مواد و میکرب‌ها در زمان ما پیدا شده و یا در گذشته نیز وجود داشته است؟ از قدیم‌ترین ادوار نشنیده‌ایم که کسی از آب زمزم نوشیده باشد و بیمار گردد. به عکس از دیر باز می‌شنویم که بسیاری از مؤمنان به خدا و رسول، از آب زمزم به نیت شفا یا به قصد توبه و توفیق و کسب علم و فهم یا به نیت رفع اندوه و غم نوشیده‌اند و به خواسته‌های خود رسیده‌اند. در زمان ما نیز مردم مکه و دیگران می‌نوشند و به مقاصد خود می‌رسند که داستان اینان در کتب و روایات به ثبت رسیده و کسی انکارش نمی‌کند جز آنان که به امر دین نادان و جاهل و یا اهل عنادند و به غیب ایمان ندارند و بر محور مادیات می‌اندیشند. ما معتقدیم به فرض آنکه مواد میکربی از طریق سیل یا باران به زمزم راه یابد یا کسی با شیشه‌ای درون چاه بریزد، با قدرت خدای یگانه تأثیر آن خنثی می‌شود، حتی اگر این میکرب‌ها و مواد، به چشم نیز دیده شوند! علاوه بر این، چاه زمزم در سال‌های اخیر، از هر زمان دیگر بیشتر حفاظت و مراقبت می‌شود. این چاه در قرون

124

اولیه، که به چند هزار سال می‌رسد، در وسط بیابان قرار داشت و اعراب بدوی با گروه‌های مختلف از نظر نظافت بدن و لباس، از آن آب برمی‌داشتند و همراه دام و احشام خود در آن وارد می‌شدند، آیا در اخبار و تواریخ شنیده شد که آنها یا احشام آنها به جهت نوشیدن آب زمزم به بیماری‌های عفونی مبتلا شده باشند؟! نه،

به خدا هرگز چنین چیزی شنیده نشده بلکه عکس آن؛ یعنی سیر شدن و شفایافتن نقل گردیده است. کردی در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد: در سال ۱۳۷۶ ه. آب زمزم مقداری شور و سنگین بود و سبب آن معلوم نبود. هنگامی که دولت سعودی تصمیم گرفت مسجد الحرام را توسعه دهد و خانه‌های اطراف را، که در سمت مسعی قرار داشتند تخریب کرد و سپس در سال ۱۳۷۵ ه. ساختمان محوطه، از مرده تا صفا و بلکه بالاتر از آن، تا باب الوداع را پیریزی کرد، به گونه‌ای که به‌طور کلی رابطه این قسمت از مسجد الحرام - با حفر پایه‌های ساختمان و پیریزی، با عمق زیاد - با منازل قدیمی اطراف و آثار آنها قطع گردید که در نتیجه آب زمزم به نحو بسیار محسوس، شیرین و زلال شد. کردی در ادامه می‌افزاید: البته آب زمزم کمی لب شور

است و بهتر آن است بگوییم آب زمزم دارای طعم خاص است که با آبهای دیگر دنیا فرق دارد؛ لذا هر کس سابقه نوشیدن آن را داشته باشد، خیلی زود آن را از آبهای دیگر امتیاز می‌دهد هر چند سالها بر آن گذشته باشد. (۱۳۸)

حقیقت آن است که توصیف مزه آن دشوار است، کمی مایل به شور است نه شور زنده بلکه مطلوب و برای مؤمنان دلنشین. و شاید یک راز الهی در این امر باشد. لذا عباس بن عبدالمطلب از آب زمزم به شراب الأبرار تعبیر می‌کند و شاید این لب شور بودن برای کسانی که ایمانشان سست است موجب شود که ناگوار آید و نتوانند بنوشند و از برکت شفابخشی آن محروم گردند. از این رو پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرماید: نشانه‌ای که میان ما و منافقان وجود دارد، این است که آنها از آب زمزم سیر نمی‌نوشند. (۱۳۹)

تحلیلی از شفا بخشی زمزم

چنانکه ملاحظه کردیم، در روایات بسیاری، از پیامبر و ائمه معصومین السلام و نیز سخنان بزرگان و راویان، از شفا بخشی

آب زمزم سخن گفته شده و کتب شیعه و سنی آن را به ثبت رسانیده است. که به عنوان دلیل نقلی و تعدد التزام به کلام معصوم پذیرفته شده و از این بابت جای سخن نیست. با این حال امکان دارد پاره‌ای اشخاص در صدد باشند به رمز و راز این موضوع پی‌برند و در اینجا پرسشهایی را مطرح کنند؛ از جمله اینکه: چگونه آب می‌تواند خاصیت دارویی داشته باشد؟ این آب چه ویژگی دارد؟ اگر قرار باشد برای شفای بیماران از آب زمزم استفاده شود پس به دارو و درمان چه نیازی هست؟ و آیا کسانی که از آب زمزم نوشیده‌اند واقعاً شفا یافته‌اند؟ آیا شرایط ویژه‌ای برای این امر وجود دارد و این شرایط کدامند؟ و پرسش‌هایی از این دست... در پاسخ به اینگونه پرسش‌ها که اختصاص به زمزم هم ندارد و موارد دیگری چون تربت سیدالشهدا حسین بن علیعلیهما السلام را نیز شامل است، به علاوه خواصی که برای آیات قرآن یا ادعیه و تبرک و توسل برای بهبودی از بیماری رسیده است به نوعی می‌تواند مورد اینگونه پرسشها باشد که هیچیک از اینها با دانش تجربی پزشکی و علل و اسباب ظاهری و طبیعی، که بشر بدان دست یافته است، وفق نمی‌دهد. بنابراین باید به کاوش و تحقیق از راز معنوی موارد یاد شده پرداخت، چیزی که فراتر از دانش پزشکی و

آثار طبیعی دارو و درمان معمولی است. با توجه به چند نکته مهم که ذیلاً از نظر می‌گذرد، می‌توان به سؤال‌های بالا پاسخ داد: نخست اینکه: از نگاه موحدان و مؤمنان، زمام همه امور عالم و سرنوشت آدمیان به دست قدرت بی‌چون الهی است. اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و کوچکترین فعالیت‌های حیاتی بشر چون سلامت و بیماری و... را در قبضه اراده و قدرت خود دارد. با این توصیف هر چیزی که خاصیت شفا بخشی دارد، به طور قطع، باید مورد تعلق مشیت و اراده او باشد و علل و اسباب نیز تحت اراده او مؤثر است و گرنه به مثل معروف در گفته مولوی:

دارد. و برای افراد بی اعتقاد اثر معکوس می بخشد { وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا } {توضیح آنکه: هر گاه کسی از روی عقیده خالص و با اتکال به خداوند، آب زمزم را برای درمان هر دردی بنوشد و از خدا شفا طلبد، اگر حکمت الهی ایجاب کند اجمالاً به مقصود نائل آید و چنانکه در ادعیه آمده که هنگام نوشیدن بگوید:

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ؛ (۱۴۵) (بار خدایا! آن را علم نافع و روزی فراخ و شفای هر درد و بیماری قرار ده. و چنانکه ملاحظه می کنیم از خدا خواسته می شود که آن را نافع و شفا بخش قرار دهد و مفهوم آن این است که اگر او اراده چنین چیزی را نکند مثمر ثمر نخواهد بود. بنابر این، نکته های متعددی در اینگونه امور وجود دارد؛ چون اراده و مشیت الهی، اقتضای حکمت و مصلحت، خلوص نیت و... که هر گاه یکی از اینها خلل پذیرد مقصود حاصل نگردد و بدین ترتیب نباید انتظار داشت در هر مورد و برای هر کس و تحت هر شرایطی آب زمزم یا تربت امام حسین علیه السلام مؤثر باشد؛ چنانکه در مورد دعاها و یا داروهای طبیعی نیز این شرایط اجمالاً مؤثر است و اگر خدا نخواهد و حکمت ایجاب نکند دعا به اجابت نرسد و همان داروهای رایج نیز مؤثر نیفتد. نکته مهم دیگر آنکه: روحیه بیمار نیز کم و بیش در شفا

و درمان بی تأثیر نیست و پزشکان بدان معترف اند. و بسیاری از آنها از نقش ایمان و اعتقاد و قدرت روحی و معنوی در بهبودی بیماران سخن گفته اند. حال با توجه به ویژگی زمزم و جوشش آن از فضل الهی، که برای بندگان برگزیده خود پدید آورده است، این آب یکی از آیات و بیّنات الهی است و تأثیر معنوی آن غیر قابل انکار است و آنگاه که زائر با ذکر خدا و اعتقاد و اعتماد به لطف او و با خلوص و ایمان و امید روحی به این اثر بخشی، به زمزم رو آورد و نام خدا بر زبان جاری سازد و دعا کند و بنوشد، امید اجابت خواسته او بسیار مقرون به واقعیت است و چنانکه گفتیم حکمت الهی نیز در همه جا تعیین کننده خواهد بود و شواهد تاریخی که پیشتر اشاره شد، مؤید مدعاست.

رَزَقْنَا اللَّهُ وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ بِشُرْبِهِ عِلْمًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ سَقَمٍ .

(4) زمزم در تحولات تاریخ

در بخش های گذشته، به سرآغاز و چگونگی پیدایش زمزم پرداختیم. اکنون که از آن واقعه مهم و تاریخ ساز چهار هزار سال می گذرد، زلال زمزم همچنان در جوار کعبه معظمه جاری است و جرعه نوشان عشق و تنهنه کامان وصل را سیراب می کند و تا قیامت می جوشد تا گواهی صادق از رویش نهال محبت در کویر انقاع و درخشش نور امید در وادی حیرت و نومیدی ها باشد که خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام بذر آن را پاشیدند و ثمره اش را دیدند؛ ... { وَارْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ } ... در طول چهار هزار سالی که بر این پدیده شگفت حرم الهی گذشته، زمزم تحولاتی را از سر گذرانده است و بی شک در رهگذر حوادث، به یک روال طی مسیر نکرده است. مدت زمانی آشکار بود و از آن استفاده می شد و در

فترتی از زمان، در دل صخره ها و رمل ها پنهان ماند و در فترتی دیگر غواصان بحر محبت و ساقیان حرم، این گوهر گرانسنگ را در اعماق زمین و میان سنگ های سوخته کاویدند و لایروبی کردند تا سرچشمه آن را برای لب های خشکیده و جگرهای تفتیده میهمانان خدا جاری سازند و زائران بیت عتیق را در آن دیار بی آب و علف سیراب کنند. هر چند تفصیل این تحولات، از حوزه تحقیق و کاوش کنونی بیرون است اما اجمال این وقایع را بر اساس مستندات تاریخی می توان مرور کرد و در چند مقطع تاریخی به بررسی نهاد.

سقايه اسماعيلعليه السلام در آغاز به صورت چشمه‌اي از زمين خشگ بيرون زد و هاجر كوشيد با خاك و رمل، اطراف آن را مسدود كند تا آب هدر نرود و او و فرزندش بتوانند از آن استفاده كنند! و در اين حال بود كه آن فرشته مقرب، كه براي مددكاري دو ميهمان غريب خدا آمده بود، به هاجر گفت: بر ساكنان اين وادي، از تشنگي هراس نداشته باش.

136

چه، اين چشمه‌اي است كه ميهمانان خدا از آن خواهند نوشيد. (۱۴۶) (و بدينگونه با بيان نقش تاريخي زمزم هاجر را آرامش داد و نه تنها هاجر و اسماعيل، كه قبائل صحرائشين حوالي مگه نيز بر سر سفره زمزم گرد آمدند تا جامعه نخستين امّ القري را تشكيل دهند و پرندگان صحرا و وحوش و طيور به سوي آن چشمه شتافتند تا ريزه‌خواران زمزم شوند... از روايات چنين برمي‌آيد كه ابراهيم و اسماعيل اين چشمه را به صورت چاهي درآوردند تا از دستبرد حوادث مصون بماند و آب آن فزوني گيرد و كفاف ساكنان و مسافران را بدهد. در حديث مفصلي كه از قول امام صادقعليه السلام درباره حوادث مگه و بناي كعبه و تحولات زمزم و شرح حال ابراهيم و اسماعيل و وقايع ديگري در اين خصوص در كتب حديث آمده است، چنين مي‌خوانيم: اسماعيلعليه السلام از كمي آب به ابراهيمعليه السلام شكايت كرد، آنگاه خداوند بزرگ به ابراهيم فرمود كه چاهي را

137

حفر كند تا حاجيان از آن بنوشند، سپس جبرئيل فرود آمد و چاه آنان؛ يعني زمزم را حفر كرد تا آب آن نمودار گشت، آنگاه جبرئيل به ابراهيم گفت در چاه فرود آيد، بسم الله... بگويد و آن را از چهارگوشه حفاري كند، كه يكي از اين زاويه‌ها به طرف بيت‌الله بود و از هر يك از اين چهار زاويه چشمه‌اي جوشيد و جبرئيل و ابراهيم از چاه خارج شدند و جبرئيل به ابراهيم گفت: از اين آب بنوش و براي فرزندانت دعا كن و به طواف كعبه پرداز كه اين چشمه‌اي است كه خداوند براي فرزندان اسماعيل پديد آورده است... (۱۴۷)

از صدر و ذيل روايت فوق چنين استفاده مي‌شود كه گفتگوي ابراهيم و اسماعيل در خصوص كم‌آبي مگه، پس از بناي كعبه و انجام مراسم حج بوده است؛ بدينگونه كه اسماعيل با پدرش در يكي از سفرهايش از شام به سوي مگه، در خصوص آب اين سرزمين صحبت كرد كه به حفاري زمزم با كمك جبرئيل انجاميد و اين واقعه با پيدايش زمزم در كودكي اسماعيل چند سال فاصله داشت و هنگامي بود كه اطراف كعبه و زمزم جماعتي زندگي مي‌كردند و كساني براي زيارت مي‌آمدند و آب

138

كفاف نمي‌داد. در هر حال، آنچه مدّ نظر ماست، حفر زمزم و به صورت چاه درآمدنش به وسيله ابراهيم است. فاكهي، تاريخ نگار مگه نيز از حفر زمزم به وسيله ابراهيم سخن گفته است. وي از قول عثمان بن ساج از وهب بن منبه چنين نقل مي‌كند:

سرزمين مگه در آن روزگار آب نداشت و به همين جهت كسي در آنجا ساكن نمي‌شد، تا اينكه خداوند زمزم را براي اسماعيل پديد آورد و به دنبال آن، مگه آباداني گرفت و قبليه‌اي از جُرهُم به هواي آب در آنجا مسكن گزيدند... عثمان بن ساج اضافه مي‌كند: زمزم اثر پاي جبرئيل است. چشمه‌اي كه خداوند براي اسماعيل پديد آورد، در آن روز كه او و مادرش تشنه بودند و جبرئيل آنان را از آن مشكل رهانيد. و از آن پس ابراهيمعليه السلام اين چاه را حفر كرد و آنگاه با گذشت زماني، ذوالقرنين آن چاه را تصرف كرد و بر آن سلطه يافت (و آسيب رسانيد) و به گمانم كه در آن حال ذوالقرنين از ابراهيم مي‌خواهد كه براي او به درگاه خدا دعا كند و ابراهيم به او مي‌گويد: چگونه دعا كنم در حالي كه

139

شما چاه مرا ویران کردید؟! و ذوالقرنین پاسخ می‌دهد: من به چنین کاری دستور ندادم و کسی به من نگفت که این چاه از آن ابراهیم است و سرانجام سلاح جنگ بر زمین نهاد. (۱۴۸)

2- زمزم پس از اسماعیل علیه السلام

اسماعیل ذبیح، بیش از صد سال در جوار حرم زیست تا روزی که بدرود حیات گفت و در جوار کعبه و در حجر اسماعیل آرمید و فرزندان اسماعیل در آن سرزمین مأوی گزیدند و قبایل جرهم که پیوند سببی با اسماعیل و با فرزندان اسماعیل برقرار کرده بودند، جامعه شهر مکه را تشکیل دادند و آب زمزم همچنان سرچشمه حیات مگیان بود اما از آنجا که نسل‌ها و جامعه‌ها از آفات اعتقادی و اخلاقی همواره سالم نمی‌ماند، جرهم نیز از صراط مستقیم ترسیم شده به وسیله ابراهیم و اسماعیل منحرف شدند و نعمت خداوندی را ناسپاسی کردند. و سرانجام آن ناسپاسی این شد که نعمت حق زوال پذیرد.

140

فاسی، مؤلف شفاء الغرام می‌نویسد: آب زمزم همواره در اختیار مردم مکه بود و از آن بهرمنند می‌شدند تا اینکه جرهم حرمت کعبه و حرم را شکستند و در نتیجه زمزم از آنها گرفته شد و طی گذشت برهه‌ای از زمان اثری از آن برجای نماند. (۱۴۹) (و نیز ازرقی در کتاب خود (اخبار مکه) از قول برخی از اهل علم نقل کرده است که گفتند: جرهم از زمزم می‌نوشیدند و تا آن زمان که خداوند اراده کرده بود در آنجا رحل اقامت داشتند، اما از آن هنگام که نسبت به جرهم بی‌حرمتی کردند و حرمت خانه را پاس نداشتند و مال کعبه را که به آن هدیه می‌شد آشکار و پنهان خوردند و علاوه بر اینها گناهان بزرگ دیگری مرتکب شدند، آب زمزم قطع شد و محل آن چاه، به تدریج و بر اثر جاری شدن سیل، طی سالهای متمادی ناپدید گشت. عمرو بن حارث جرهمی، جرهم را به جهت اعمالشان نکوهش کرد و از پی‌آمد ستم و بی‌حرمتی نسبت به بیت‌الله برحذر داشت اما این هشدارها سودی نداشت، لذا

141

شبانه در محل زمزم گودالی کند و دو غزال طل و شمشیرهایی را که در کعبه بود در آن گودال دفن کرد و از آن پس خداوند خزاغه را بر جرهم مسلط نمود تا آنها را از حرم بیرون راندند و امور مکه را در دست گرفتند اما چاه زمزم همچنان مخفی بود تا اینکه خدا آن را برای عبدالمطلب آشکار ساخت. (۱۵۰)

در اینکه چه عواملی موجب اختفای زمزم بوده است، میان مورخان و محققان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی معتقدند عوامل جغرافیایی در این امر مدخلیت داشته است. یاقوت حموی درباره زمزم می‌نویسد: سالها گذشت و بر اثر آمدن سیل و باران زمزم پوشیده شد و اثر از آن به جای نماند. (۱۵۱) (به هر حال چنانکه اشاره کردیم: ناسپاسی ساکنان حرم را در این امر دخیل دانسته‌اند، هر چند تاریخ دقیق این اتفاقات را نمی‌توان مشخص کرد. گویند یکی از جرهمیان به نام عمرو بن حارث بن مضاض بن عمرو جرهمی افراد قبیله خود را موعظه کرد و از ارتکاب ظلم و ستم در حرم

142

برحذر داشت و از انتقام الهی ترسانید و گفت: مکه شهری است که ستمکاران را تحمل نمی‌کند. پس، از خدا بترسید و حرمت او نگهدارید پیش از آنکه کسانی بیایند و شما را با ذلت و حقارت از حرم بیرون کنند و آنگاه شما آرزو کنید که به طواف خانه بیایید و قادر نباشید. با این حال، آنان به هشدارهای وی اعتنایی نکردند. از این رو عمرو دو غزال طلایی که در کعبه بود و شمشیرهای نقره را که جزو اموال کعبه بودند، شبانه برداشت و برای آنکه از دست نرود به طور مخفیانه در چاه زمزم پنهان کرد و از آن پس خداوند خزاغه را بر آنان مسلط کرد تا جرهم را از حرم بیرون راندند و تولیت کعبه و حکومت مکه را به دست گرفتند و این جریان ادامه یافت و محل زمزم سالها همچنان ناشناخته ماند. (۱۵۲)

برخی دیگر از مورخان، جریان را به گونه‌ای دیگر نوشته‌اند: آنها می‌گویند: یکی از سران مکه به نام مضاض بن عمرو جرهمی در یکی از درگیری‌ها شکست خورد و احساس کرد که دشمن به زودی وی را از مکه بیرون خواهد راند، اینجا بود که تصمیم گرفت دشمن را از

143

آب‌های استراتژیک مکه محروم سازد، از این‌رو اشیای قیمتی و عتیقه و طلاهای کعبه را در چاه زمزم پنهان ساخت و روی آن را پوشانید و آثار آن را محو کرد و در این میان عوامل طبیعی نیز به کمک وی شتافتند و رمل‌های زیادی بر محل زمزم انباشته شد و هیچ‌گونه اثری از آن برجای نماند. مضاض از آن پس به سوی یمن گریخت. (۱۵۳)

اهالی مکه با ناپدید شدن آثار زمزم، ناگزیر شدند به دنبال منابع دیگری از آب بروند، از این‌رو چاه‌هایی حفر کردند که بیشتر آنها در حوالی مکه بود. چه، منابع آب شهر مکه به دلیل نداشتن نهرها و چشمه‌ها و محرومیت از بارانهای منظم، تنها منابع زیرزمینی و چاه‌هایی است که حفر می‌شد. این چاه‌ها، متعدد بودند و هر یک به نامی موسوم؛ چاه میمون حضرمی، چاه عجول که قیس در خانه ام‌هانی، دختر ابوطالب حفر کرد و نخستین چاهی بود که در مکه حفر شد، و چاه‌های الجفر، الطوی، سجله، الحفر و الغمر که هر یک به قبیله‌ای از قبایل تعلق داشت. چاه‌های دیگری نیز در خارج مکه وجود داشت که تاریخ آن به زعامت زعمای گذشته قریش

144

باز می‌گردد. زمان مره بن کعب و کلاب بن مره چاه‌هایی بود که مشهورترین آنها چاه رم نام داشت و مره بن کعب ابن لوی آن را حفر کرد و نیز چاه ضم که کلاب بن مره حفرش نمود. گویند قصی بن کلاب جد بزرگ عبدالمطلب حاجیان را در حوضچه‌هایی از پوست آب می‌داد. او از خارج مکه آب می‌آورد تا زائران بیت‌الله بنوشند. (۱۵۴)

- 3 عبدالمطلب و حفر زمزم

عبدالمطلب نیای گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منزلتی است رفیع. او چهره برجسته بنی‌هاشم و قریش و برترین مرد مکه بود که سقایت حاجیان را بر عهده داشت. مقام و منزلت عبدالمطلب، علاوه بر شخصیت خانوادگی‌اش، ایمان و شجاعت و بزرگواری و کیاست او بود که جایگاه اجتماعی او را در میان مکیان و اعراب منطقه موجه می‌ساخت و داستان گفتگویی او با ابرهه که به قصد ویران کردن مکه آمده بود، در تواریخ معروف است که از

145

عظمت این شخصیت و روح بلند او حکایت دارد. به همین دلایل بود که خداوند افتخار حفر زمزم و سقایت حاجیان را به او ارزانی داشت. درست متعاقب پایداری‌اش در حرم و وفاداری‌اش نسبت به بیت‌الله بود که آن خواب تاریخی را دید و هاتفی وی را مأمور حفر زمزم ساخت. ازرقی در اخبار مکه، از زهری نقل می‌کند: نخستین چیزی که از عبدالمطلب، فرزند هاشم، جد رسول الله صلی الله علیه و آله به یاد مانده، این است که قریش با شنیدن خبر هجوم ابرهه، از مکه گریختند اما عبدالمطلب که جوانی برومند بود گفت: به خدا سوگند از حرم خدا بیرون نشوم که عزت را جای دیگر جستجو کنم! این بگفت و در کنار خانه کعبه معتکف شد و قریش او را تنها گذاشتند. آنگاه عبدالمطلب در قالب یک شعر با خدا راز و نیاز کرد و آن شعر این بود: هُمَّ أَنْ الْمَرَّةَ يَمْنَعُ رَحْلَهُ فَاَمْنَعُ رَحَالِكَ لَا يَغْلِبُنْ صَلِيبَهُمْ وَضَلَالَهُمْ غَدَا مَحَالِكُ بَارِ خَدَايَا! یک مرد از خانه و کاشانه خود دفاع می‌کند، تو نیز از خانه و کاشانه‌ات دفاع کن. و البته که

صلیب آنها و گمراهی‌شان بر اراده تو پیروز نگردد و فردا توطئه آنان کارگر نیاید .

او همچنان در حرم ماند تا خدا سپاه ابرهه و اصحاب فیل را به هلاکت رسانید و قریش به شهر مکه بازگشتند و عظمت عبدالمطلب و پایداری‌اش در بزرگداشت حرم الهی، بیش از پیش آشکار گردید. در همین روزها بود که خداوند حارث (فرزند ارشد عبدالمطلب) را به او عنایت کرد و آنگاه در خواب دید که به او گفتند: **إِحْفَرُ زَمْزَمَ حَبِيبَةَ الشَّيْخِ الْأَعْظَمِ**؛ زمزم، دفينه آن پير بزرگ (ابراهيم خليل عليه السلام) را حفر کن. و چون بيدار شد از خداوند خواست که محل آن را براي وي مشخص کند تا اینکه جایگاه آن را بار دیگر در خواب با علایمی مشخص کردند و گفتند: زمزم را حفر کن. میان خون و شکمبه، آنجا که زاغی منقار می‌زند لانه مورچگان قرار دارد، روبروی علایم سرخ. عبدالمطلب برخاست و در مسجدالحرام نشست و مترصد بود تا علایم یاد شده را مشاهده کند. در آن هنگام گاوی ذبح کردند و خون و شکمبه آن بر زمین ریخته شد و کلاهی آمد و منقار زد و همانجا نیز لانه مورچگان را یافت. با دیدن این علایم برخاست و به حفر زمزم پرداخت. قریش آمدند و گفتند:

این چه کاری است؟! ما تو را نادان نمی‌انگاشتیم! چرا دور مسجد چاه می‌کنی؟ عبدالمطلب گفت: من آن را حفر می‌کنم و در راه آن مبارزه می‌کنم. او و فرزندش حارث به ادامه حفاری پرداختند. با این حال، قریش به دلیل جاهت و صدق و دینداری او مخالفت نمودند تا اینکه پس از چندی عبدالمطلب خسته شد و نذر کرد که اگر خداوند ده پسر به او عطا کند یکی را قربان نماید. در همان حال که به حفر چاه مشغول بود شمشیرهایی دفن شده در زمان جرهمیان را یافت. قریش پیش آمده، سهم خود را مطالبه کردند و عبدالمطلب گفت: اینها متعلق به خانه خدا است و به حفر ادامه داد تا آب زمزم جوشیدن گرفت آنگاه در کنار آن، حوضی آماده ساخت و آن را از آب پر می‌کرد تا حاجیان بنوشند. (۱۵۵)

چاره جویی برای کم آبی

در خصوص اقدام عبدالمطلب به حفر زمزم و مقدمات آن، برخی تاریخ‌نگاران چنین گفته‌اند: عبدالمطلب بزرگ قریش بود و سقایت حاجیان را بر عهده داشت و از

چاه‌های اطراف مکه با شتران خود آب می‌آورد و به زائران بیت می‌نوشاند. و چون فرزندی جز حارث نداشت، این کار برای او دشواری بسیار به‌همراه داشت. برای مدتی مکه شاهد خشکسالی شد و بر اثر نباریدن باران، چاه‌های مکه خشکید و مشکل بزرگی پدید آمد. چون موسم حج سپری شد و قریش به محل زندگی خود مکه برگشتند، در یکی از شب‌ها در خانه عبدالمطلب گرد آمدند و از دشواری‌هایی که عبدالمطلب برای تهیه آب تحمل کرده بود، سخن گفتند و در آن میان از چاه زمزم گفتگو شد و آرزو کردند که آبی‌کاش می‌توانستند به آن دست یابند. در این حال عبدالمطلب به فکر افتاد که اگر موفق به حفر زمزم شود آرزوی بزرگ تحقق یافته است و مشکل آب در مکه حل خواهد شد. به‌دنبال چنین اندیشه و آرزویی بود که آن خواب شگفت را دید.

خواب عبدالمطلب در روایت کلینی

چگونگی خواب دیدن عبدالمطلب را بیشتر مورخان و محدثان، با اندک اختلاف نقل کرده‌اند. محدث گرانقدر، مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم و برخی از محدثان دیگر روایت کرده است که: در کعبه

مجسمه دو آهو، از طلا، به علاوه پنج شمشیر (قیمتی) بود، همینکه خُزاعه بر جُرهم چیره شدند و در حرم حاکم گردیدند، جرهم آن شمشیرها و آهوان را در چاه زمزم افکندند و محل چاه را پنهان کردند و چون قُصی بر خُزاعه غلبه یافتند، جایگاه زمزم را نمی‌دانستند و محل آن پنهان بود تا اینکه عبدالمطلب فرمانروای مکه گردید و برای او در کنار کعبه فرشی می‌گستراند و جز او کسی دارای چنین منصبی نبود. در یکی از اوقات که عبدالمطلب در جوار کعبه آر می‌ده بود، کسی را در خواب دید که به او گفت: احفر برّه؛ بره را حفر کن. پرسید: برّه چیست؟ روز دوم آمد و گفت: طیبه را حفر کن و روز سوم آمد و گفت: مذنونه را حفر کن (۱۵۶). پرسید: مذنونه چیست؟ تا این که روز چهارم آمد و گفت: زمزم را حفر کن؛ آبی را که نخشد و مورد نکوهش قرار نگیرد و انبوه حاجیان را سیراب کند، آنجا که زاغی با منقار و پای قرمز بر لانه مورچگان منقار زند. و در آن حال بر محل زمزم سنگی بود که مورچه‌گان از زیر آن خارج می‌شدند و زاغی آنها را می‌خورد.

یاقوی

150

بدین وسیله عبدالمطلب محل چاه را شناسایی کرد و قریش را گفت: چهار شب است که مرا به حفر زمزم فرمان می‌دهند و این مایه عزت و افتخار ماست. اما قریش وی را یاری ندادند و او با کمک فرزندش حارث به حفر زمزم پرداخت و چون با دشواری این کار روبه‌رو شد به در کعبه آمد و دست‌های خود را به دعا برداشت و در آن حال نذر کرد که اگر ده پسر پیدا کند، عزیزترین آنها را قربانی نماید و حفر را ادامه داد تا به نقطه‌ای رسید که اسماعیل آن را حفاری و اطرافش را سنگ‌چین کرده بود و در این هنگام به آب دسترسی پیدا کرد و تکبیر گفت و قریش نیز تکبیر گفتند و خطاب به او اظهار داشتند: ای ابو حارث! این میراث (پدران) ماست و ما را در آن سهمی است! و عبدالمطلب در پاسخ آنان گفت: شما در حفر آن مرا یاری ندادید و این آب برای همیشه برای من و فرزندان من خواهد بود. (۱۵۷) (همچنین ابن اسحاق با تفصیل بیشتر می‌نویسد: عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف در حجر (اسماعیل) و نزدیکی کعبه خوابیده بود، خوابی دید و به‌دنبال آن به حفر

151

زمزم فرمان داد. گویند زمزم پس از تولیت فرزندان بزرگ اسماعیل و جرهم، در دل زمین دفن شده بود تا اینکه عبدالمطلب مأمور شد آن را حفر کند. عبدالمطلب نزد قریش آمد و گفت: ای گروه قریش، من مأمورم زمزم را حفر کنم. آنها گفتند: از کجا چنین مأموریتی یافته‌ای؟ گفت: نمی‌گویم. گفتند پس به خوابگاهت برگرد! اگر از طرف خدای بزرگ چنین مأموریت یافته‌ای برای تو بیان می‌گردد. و اگر این خواب شیطانی بود، دیگر تکرار نمی‌شود. عبدالمطلب به خوابگاه خود برگشت و مجدداً به او گفته شد:

احفر زمزم إنك إن حفرتها لم نندم هي تراث من أبيك الأقدم، لا تنزف الدهر و لا تدم، تسقي الحجيج الأعظم، مثل نعم حافل لم يقسم ينذر فيها نادر لمنعم فهي ميراث و عقد محكمة ليس كبعض ما قد يعلم و هي بين الغرث و الدم... زمزم را حفر کن، اگر آن را حفر کنی پشیمان نشوی. آن میراث پدر پیشین توست. در طول دهر نخشگد و پایان نپذیرد. حج گزاران بسیاری را سیراب کند. مثل چهارپایان پرشیری است که آن را نذرکننده برای

152

نیازمندان نذر می‌کند، آن میراث و پیمان استواری است. مانند برخی چیزها نیست که شناخته شده و آن در میان شکمه و خون قرار دارد! (۱۵۸)

عبدالمطلب چون آن سخنان بشنید، پرسید این چشمه کجاست؟ به او گفته شد، نزدیک لانه مورچگان، آنجا که فردا زاغی منقار خواهد زد! فردا شد و عبدالمطلب با فرزندش حارث آمدند و کسی دیگر از فرزندان او را همراهی نمی‌کرد. لانه مورچگان را نشان کردند و کلاغی را دیدند که نوک بر زمین می‌زند. این نقطه جایی بود که دو بت اساف و نائله که قریش برای آنها قربانی می‌کردند، در دو سوی آن قرار داشتند. درخصوص این دو بت، داستانهایی آورده‌اند. ابن اسحاق از عایشه نقل می‌کند که گفت: همواره می‌شنیدیم که اساف و نائله

مرد و زنی بودند که در خانه کعبه عمل زشت مرتکب شدند و به کیفر این عمل، به صورت سنگ مسخ شده درآمدند! (۱۵۹)

153

عبدالمطلب کانگ برداشت که آن نقطه را میان دو بت حفر کند. قریش که این بدیدند پیش آمده، گفتند: به خدا نمی‌گذاریم میان بت‌های ما و در محل قربانگاهمان حفاری کنید. عبدالمطلب به فرزندش حارث گفت: اعتنا نکن و یا گفت: تو جلوی اینها را بگیر تا من حفر کنم، به خدا آنچه را بدان مأمورم انجام خواهم داد. همینکه قریش بدیدند عبدالمطلب در کار خود مصمم است، او را به حال خود گذاشتند. دیری نگذشت که دهانه چاهی پیدا شد. عبدالمطلب تکبیر گفت! قریش دانستند که او راست می‌گوید و به خواسته خود رسیده است. آنگاه بپاخواستند و به عبدالمطلب گفتند: این چاه از پدر ما اسماعیل است و ما را در آن حقی است، ما را در آن شریک گردان. عبدالمطلب گفت: چنین نخواهم کرد، این چیزی است که به من محوّل شده نه دیگری، و از میان شما به من تفویض گردیده است. گفتند: به ما انصاف بده، ما دست بر نمی‌داریم و با تو به مرافعه می‌پردازیم. عبدالمطلب گفت: پس هر کس را که می‌خواهید انتخاب کنید تا نزد او به داوری برویم. گفتند: زن کاهنه‌ای از فرزندان سعد بن هذیم گفت: مانعی ندارد و آن زن در

154

حوالی شام بود. (۱۶۰)

روایت دیگر ابن اسحاق: داستان خواب دیدن عبدالمطلب و حفر زمزم را ابن اسحاق به‌گونه‌ای دیگر نیز آورده است. او به اسناد خود از علی بن ابی‌طالب علیه السلام نقل می‌کند که: عبدالمطلب در حجر خوابیده بود. در خواب کسی به او گفت: برّه را حفر کن. پرسید برّه چیست؟ پاسخی نشنید، روز بعد که در حجر خوابیده بود شنید که به او می‌گویند: مضمونه را حفر کن. پرسید: مضمونه چیست؟ و آن روز، دیگر صدایی نشنید. فردا شد و بار دیگر همانجا به خواب رفت. به او گفته شد طیبه را حفر کن. پرسید طیبه چیست؟ و آن نیز گذشت. فردا شد و به همانجا آمد و خوابید و در خواب شنید: زمزم را حفر کن، پرسید زمزم چیست؟ پاسخ شنید: آبی که خشک نشود و نکوهش نگردد؛ لا تنزف و لا تدمّ و آنگاه محل آن را برای عبدالمطلب مشخص کرد. عبدالمطلب برخاست و به‌کار حفر پرداخت. قریش گفتند: عبدالمطلب! این چه کاری است که انجام

155

می‌دهی؟! در جواب گفت: مأمور شدم زمزم را حفر کنم. همینکه چاه پیدا شد و دهانه آن را دیدند، گفتند: ای عبدالمطلب، ما را نیز با تو در آن حقی است. آن، چاه پدرمان اسماعیل است. گفت: به شما ارتباطی ندارد. گفتند: در آن به داوری می‌رویم. گفت: باشد. گفتند: میان ما و تو زن کاهنه‌ای از بنی سعد بن هذیم حکمیت کند و آن زن در اطراف شام بود. عبدالمطلب با جمعی از برادران و اقوام خود آماده سفر شدند، قریش نیز از افراد هر خاندان شخصی برگزیدند و به اتفاق حرکت کردند. آن روز فاصله شام و حجاز بیابان‌های بی‌آب و علف بود. در یکی از بیابان‌ها آبی که عبدالمطلب و همراهانش با خود داشتند، تمام شد و یقین کردند از تشنگی هلاک خواهند شد. از افراد قریش آب خواستند و آنها از دادن آب خودداری کرده، گفتند: می‌ترسیم بر سر ما آن آید که بر سر شما آمد. در این حال عبدالمطلب به یاران خود گفت: شما چه پیشنهادی دارید؟ گفتند: هر آنچه تو گویی، همان را می‌پذیریم. عبدالمطلب گفت: نظر من این است که هر یک از شما به اندازه نیرویی که برای وی مانده گودالی بکند که هرگاه بمیرد دوستان او را در آن دفن کنند و همین‌طور تا به آخرین نفر برسند. به‌خدا ناپود شدن یک

156

نفر بهتر است تا ناپود شدن همه شما. هر یک گودالی کنند. عبدالمطلب گفت: به‌خدا اگر ما به‌دست خود به کام مرگ بیفتیم و به امید خدا حرکتی نکنیم، این عجز و ناتوانی است. آنگاه به همراهان گفت: کوچ کنید. همینکه آهنگ حرکت کردند و بر شترها نشستند، از زیر پای ناقه عبدالمطلب آبی گوارا جستن کرد. بلافاصله، عبدالمطلب فرود آمد و یاران نیز پیاده شدند و از آن آب نوشیدند و آب برداشتند و به دیگران نیز دادند. آنگاه دیگر همراهان را صدا زدند: به‌سوی آب بشتابید که خدای عزوجل ما را سیراب کرد. همه آمدند و نوشیدند و

آب برگرفتند و سپس چنین گفتند: ای عبدالمطلب به خدا سوگند، خداوند به سود تو داوری کرد. آن کس که در این بیابان خشک و سوزان به تو آب می‌رساند، همان کسی است که از زمزم آب می‌دهد، برگرد، زمزم برای تو باشد و ما در خصوص آن با تو مرافعه‌ای نداریم. (۱۶۱)

ابن اسحاق سپس به چگونگی حفر زمزم پرداخته، می‌نویسد: پس از این واقعه، قریش برگشتند و عبدالمطلب آمد تا چاه زمزم را حفر کند، در آن هنگام که به کندن

157

مشغول بود، دو آهو از طلا یافت. این دو آهو همان‌هایی بودند که جرهم وقتی می‌خواستند از مگه بیرون روند، آنها را در چاه زمزم دفن کرده بودند و این همان چاه اسماعیل فرزند ابراهیم است که خداوند بزرگ برای او جوشانید در حالی‌که کودکی تشنه بود. (۱۶۲)

مجاهد گوید: همواره می‌شنیدیم که زمزم به هزمه جبرئیل معروف است که با پای خود برای اسماعیل آنگاه که کودک تشنه بود، پدید آورد. (۱۶۳) و نیز از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: همینکه ساره (همسر ابراهیم) هاجر قبطیه مادر اسماعیل را آواره کرد و ابراهیم او را در مگه آورد، هاجر تشنه شد. جبرئیل فرود آمد و گفت: تو کیستی؟ پاسخ داد: این فرزند ابراهیم است. جبرئیل پرسید: آیا تو تشنه‌ای؟ پاسخ داد: آری. آنگاه جبرئیل با پر خود زمین را شکافت و آب بیرون آمد و هاجر خود را بر آن آب افکند و نوشید و اگر چنین نمی‌کرد به صورت نهري روان می‌شد. (۱۶۴) ابن اسحاق گوید: هنگامی که عبدالمطلب چاه زمزم را

158

حفر کرد، خدای بزرگ شرافت و عظمت وی را در میان قوم خود فزونی بخشید و با پیدا شدن زمزم، مردم از دیگر آب‌های مکه روی گردانیدند و به سویی زمزم آمدند تا بدان تبرک جویند؛ چرا که فضیلت و برتری آن را در مجاورت بیت‌الله دریافته بودند و می‌گفتند: این آبی است که خدای عزّ و جلّ به اسماعیل عطا فرموده است. (۱۶۵)

عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله گوید: زَمَزَمَ طَعَامُ طَعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ (166). و چنانکه در منابع دیگر آمده این سخن از پیامبر نقل شده است. ابن اسحاق آنگاه داستان دو آهوی طلا و شمشیرهایی را که در زمزم پیدا شدند و اختلاف قریش بر سر آنها و قرعه زدن بنام آنان و کعبه و هدیه نمودن آنها را به کعبه آورده است. (۱۶۷) (در هر حال، حفر زمزم به دست عبدالمطلب در دودمان هاشم که از فرزندان اسماعیل بودند، همواره به عنوان سرمایه افتخار مورد توجه قرار گرفته است. صفیه دختر عبدالمطلب درباره حفر زمزم به دست

159

بنی‌هاشم گوید :

نَحْنُ حَفَرْنَا لِلْحَجِيجِ زَمَزَمَ سُقَيَا نَبِيِّ اللَّهِ فِي الْمَحْرَمِ رَكْضَةَ جَبْرِيلَ وَ لَمَّا يُفْطَمُ (۱۶۸) (حذیفه بن غانم نیز درباره منصب سقایت حاج برای هاشمیان و حفر زمزم گوید: وَ سَاقِي الْحَجِيجِ ثُمَّ لِلْخَيْرِ هَاشِمِ وَ عَبْدِمَنَافِ ذَلِكَ السَّيِّدِ الطَّهْرِ طَوِي زَمَزَمًا عِنْدَ الْمَقَامِ فَاصْبَحَتْ سَقَايْتَهُ فخرًا عَلَيَّ كُلِّ ذِي فخرٍ (۱۶۹))

تاریخ حفر زمزم

به وسیله عبدالمطلب هر چند برای اینگونه حوادث، تاریخ دقیقی تعیین نشده، لیکن برخی از محققان کوشیده‌اند تاریخ حفر زمزم توسط عبدالمطلب را با مقایسه میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله (عام الفیل) و مانند آن روشن سازند. فاسی در شفاء الغرام می‌نویسد: حفر زمزم پیش از

تولد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و برای این نظریه چنین دلیل می‌آورد: در روایتی از فرزند ابوطالب (علیه السلام) چنین نقل شده که وقتی نیای او، عبدالمطلب، زمزم را حفر کرد بهجز حارث فرزندی نداشت. (۱۷۰) حارث فرزند ارشد عبدالمطلب بود که طبق روایات، پدر را در حفر چاه زمزم یاری می‌داد و در همان ایام بود که عبدالمطلب در برابر در کعبه ایستاد و دست به دعا برداشت و نذر کرد که اگر خداوند ده پسر به او بدهد محبوب‌ترین آنها را برای خدا قربان کند (۱۷۱) (که داستان ده فرزند و قرعه زدن و بهنام عبدالله اصابت کردن و آنگاه صد شتر به جای او قربانی نمودن در تاریخ معروف و ثبت است. در تأیید این نظریه نیز می‌توان از قول کسانی یاد کرد که گفته‌اند: از دواج عبدالله و آمنه چند سال پس از حفر زمزم بوده است. (۱۷۲) (سیره ابن اسحاق نیز این نظریه را مورد تأیید قرار داده است. این در حالی است که برخی دیگر از تاریخ‌نویسان حفر زمزم را همزمان با میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی

عامل الفیل دانسته‌اند. ازرقی در اخبار مکه از زهری روایتی نقل کرده که مقتضای آن این است که حفر زمزم در عام الفیل؛ یعنی همان سال ولادت نبی گرامی

صلی الله علیه و آله بوده است.

خاندان عباس و سقایت زمزم

پس از عبدالمطلب، عباس فرزند او تولیت زمزم و سقایت زائران را به دست گرفت. از برخی روایات اخبار مکه استفاده می‌شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به این امر راضی بودند و فرزندان عبدالمطلب را به جهت تصدی این منصب تشویق می‌کردند، (۱۷۳) زیرا افتخار حفر زمزم، چنانکه در گذشته دیدیم، پس از سالیان دراز نصیب عبدالمطلب شده بود و این مایه فخر و مباهات خاندان عباس شد. فضل بن عباس اشعاری را در این باره سروده که بیت‌های زیر از جمله آنهاست: وَ لَنَا حَوْضَانٌ لَمْ يُعْطَهِمَا غَيْرُنَا اللَّهُ وَ مَجْدٌ قَدْ تَلَدُ

حوضنا الكوثر حق المصطفى يرغم الناس به اهل الحسد و لنا زمزم حوض قد بدا حيث مبني البيت في خير بلد (۱۷۴) (دو حوض از آن ماست که خدا به غیر ما نداده و این افتخار میراث دیرین ماست. یکی حوض کوثر که حق مصطفی صلی الله علیه و آله است و بهرغم مردمان حسود به آن حضرت تعلق دارد. و دیگری زمزم که در جوار بیت و در بهترین شهر پدید آمده است. و نیز گوید: حوض التبی و حوضنا من زمزم ظمیء امرء لم يروه حوضانا حوض پیامبر (کوثر) و حوض ما از زمزم است، هر آنکه از این دو حوض ننوشد تشنه‌کام خواهد ماند. پس از عبدالمطلب عباس عموی پیامبر اداره زمزم را عهده‌دار شد. او در اطراف آن چاه، حوضچه‌هایی ساخت

که مردم از برخی بنوشند و از برخی دیگر وضو بگیرند و شست و شو کنند و چنانکه تاریخ نگاران یادآور شده‌اند، در اطراف زمزم و حوضچه‌ها در مسجد الحرام راه می‌رفت و مراقبت می‌کرد که افراد در آن غسل نکنند و تنها بنوشند و وضو بگیرند. (۱۷۵)

بعد از درگذشت عباس، فرزندش عبدالله بن عباس تصدی زمزم را به عهده گرفت؛ چنانکه نقل کرده‌اند: برای ابن عباس در زاویه زمزم و در جهتی که روبه صفا است، محلی برای نشستن فراهم کرده بودند که به مجلس ابن عباس موسوم بود. وی در آنجا می‌نشست و زمزم را زیر نظر داشت و به حج‌گزاران آب می‌داد. برای این مجلس قبه‌ای از چوب ساخته شد بهنام قبه الخشب که در جنب سقایة النبیذ و سمت چپ کسی که وارد زمزم

می‌شود قرار داشت. نخستین کس که این قبه را ساخت سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس بود. (۱۷۶) بسیاری از روایات که از پیامبر صلی الله علیه وآله در فضیلت زمزم وارد شده، به روایت ابن عباس است.

164

بعدها عباسیان اهتمام بلغی به زمزم داشتند؛ چرا که سقایت حاج را از پدران خود می‌دانستند و می‌کوشیدند این افتخار را برای خود حفظ کنند و از آن بهره‌برداری نمایند. منصور عباسی در عهد خلافت خود به بازسازی و مرمت زمزم و قبه آن پرداخت. به گفته سیوطی در الاوائل و یاقوت حموی در معجم البلدان و دیگر تاریخ‌نویسان مکه، نخستین کسی که زمزم و اطراف آن را با سنگ مرمر فرش کرد و برای اطراف قبه شبکه‌هایی نهاد، منصور بود. بعد از منصور نیز مهدی عباسی این کار را ادامه داد و به تکمیل و تزیین آن پرداخت. ازرقی از قول یکی از شیوخ قدیمی مکه نقل می‌کند که قبه زمزم را در محلی به نام دوحه که هاجر و اسماعیل هنگام ورود به سرزمین مکه در آنجا ساکن شدند، بنا کردند. (۱۷۷)

بی‌تناسب نیست اشاره کنیم که از عباس و ابن عباس که بگذریم عباسیان هر چند به آبادی زمزم و بنای آن اهتمام

165

داشتند، اما این افتخار هرگز نمی‌تواند سرپوشی بر اعمال ظالمانه و جابرانه حاکمان عباسی باشد؛ چنانکه رسم حکام است که بناها را آباد کنند اما دین را ویران سازند! قرآن کریم با توجه به این نکته است که می‌فرماید:

{ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (178). } آیا آب دادن حاجیان و تعمیر مسجد الحرام را مانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان دارد و در راه خدا جهاد می‌کند؟ اینها نزد خدا برابر نیستند و خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

166

(5) منابع طبیعی زمزم و آب‌های مکه

هر چند منبع اصلی زمزم، چشمه فیض ربّانی است که در دل صحرائی سوزان جوشیده است و تا قیامت نخواهد خشکید (۱۷۹) و از این بابت جای سخن نیست، اما از لحاظ طبیعی و جغرافیایی قابل ذکر است که در سرزمین مکه چاه‌های متعددی نیز وجود داشته که مردم این سرزمین برای خود و مزارع و احشامشان از آن استفاده می‌کردند و زائران بیت‌الله بدان وسیله نیازشان را رفع می‌نمودند. ازرقی نام بیست و چهار عدد چاه را که در مکه، پیش از حفر زمزم وجود داشته، آورده است و نیز نام پنج چاه را که بعد از زمزم و قبل از ظهور اسلام حفر شده و نام سیزده چاه

167

را که پس از اسلام حفر گردیده (۱۸۰) همچنین تعداد چشمه‌ها و قنوتی را که در مکه و اطراف آن وجود داشته تا دوازده عدد بر شمرده است. (۱۸۱) اینها نشان می‌دهد که علی‌رغم خشکی این سرزمین منابع حیاتی مردم مکه و زائران از آب‌های زیرزمینی که از دل صحرا سر می‌زده و بر اثر باران‌های فراوان موسمی ذخیره می‌شده، تأمین می‌گشته است. با وجود این، تنگناهای بی‌آبی با تاریخ مکه و حرم پیوند خورده است و به همین دلیل بوده که زبیده همسر هارون الرشید به حفر قنات تاریخی مکه اقدام کرد که قرن‌ها آب مورد نیاز مردم را تأمین نموده است و دیگران نیز چاه‌هایی حفر می‌کرده‌اند. اما بالأخره بیشتر این چاه‌ها و چشمه‌ها به مرور زمان از بین رفته و دستخوش تحولاتی شده ولی هیچکدام جای زمزم را نگرفته است و زمزم مانده و آب گوارای آن، که می‌توان سلسبیل زمینش نامید. اینجاست که آیه کریمه { قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ } (182) مصداق پیدا می‌کند؛ یعنی

الف : باران‌ها و سیل‌ها

در شبه جزیره عربی، باران‌های شدید می‌بارد، هر چند این باران‌ها زیاد نیست. ریزش باران‌ها بر اثر ابرهایی است که از شرق دریای سفید (متوسط) به سوی دجله و فرات در حرکتند و پاره‌ای از این ابرها به سمت جنوب و محاذی بحر احمر حرکت می‌کنند، شبه جزیره را پوشش می‌دهند و در فصل زمستان در شهر مکه بر اثر آن ابرها باران می‌بارد و با حرکت در جهت جنوب، کشور یمن را نیز در برمی‌گیرد. بر اثر این باران‌ها که معمولاً یک یا دو ساعت ادامه دارد، سیل‌هایی به راه می‌افتد و با توجه به موقعیت شهر مکه و خانه کعبه که در منطقه‌ای هموار و گود و میان کوه‌ها قرار گرفته است، به سمت مسجدالحرام می‌آید و لذا تاریخ مکه سیل‌های عظیمی (۱۸۳) را به ثبت رسانده که گاهی مسجد و کعبه را احاطه کرده و گاه آب تا در خانه کعبه و بالاتر از آن رسیده است و خسارت‌ها و ویرانی‌هایی به بار آورده

است. در سال‌های اخیر کانال‌هایی برای خروج آب از اطراف مسجدالحرام احداث کرده‌اند که سیلاب و فاضلاب‌های اطراف حرم را به خارج شهر هدایت می‌کند. بدیهی است که این باران‌ها و سیل‌های ناشی از آن، در تأمین منابع زیرزمینی آب زمزم تأثیر فراوان دارد. ازرقی در تاریخ خود می‌نویسد: در سال‌های دویست و بیست و سه و بیست و چهار آب زمزم به حدی کم شد که چیزی نمانده بود به کلی خشک شود، در این حال نه ذراع (۴/۵ متر) در عمق زمین حفاری کردند و اطراف آن را توسعه دادند و همزمان با این حفاری در سال ۲۲۵ هجری خداوند باران‌ها و سیل‌هایی فرستاد که بر اثر آن آب زمزم فزونی گرفت... (۱۸۴) (ازرقی در جای دیگر از کتاب خود، از مقاتل، از ضحاک بن مزاحم نقل کرده که گفت: ... زمانی می‌آید که آب زمزم از نیل و فرات گوارتر می‌شود. ابو محمد خزاعی گوید: ما این را در سال ۲۸۱ ه. دیدیم و این هنگامی بود که در مکه باران

زیادی آمد و سیل‌ها از حوالی مکه به راه افتاد و در سال ۲۷۹ و ۲۸۰ آب زمزم آنقدر زیاد شد و بالا آمد که نزدیکی دهانه چاه رسید تا آنجا که از سرچاه تا روی آب هفت ذراع (۳/۵ متر) بیشتر فاصله نماند و مانند این را هرگز ندیده و از قول کسی نشنیده بودیم و آنقدر آب زمزم شیرین و گوارا شد که بر همه آب‌های مکه برتری داشت و من و بسیاری از اهل مکه از آن می‌نوشیدیم و احدی از پیر مردان مکه را نشنیدیم که نظیر آن را در گذشته نقل کنند و در سال ۸۳ به بعد بار دیگر غلظت آب به حال گذشته برگشت اما آب به همان فراوانی بود. (۱۸۵)

یکی از کاوشگران معاصر درباره زمزم می‌نویسد: در سال ۱۳۸۸ هجری قمری باران‌های شدید در مکه مکرّمه بارید و سیل به اطراف حرم مکی (مسجدالحرام) سرازیر شد و بالاتر آمد تا به در خانه کعبه رسید، آن زمان برای خروج آب کانال وجود نداشت، کمیته‌ای تشکیل شد که من نیز عضو آن بودم. کار این کمیته آن بود که به بررسی آب زمزم بپردازد، آن روز چاه زمزم داخل اتاقی بود، در اتاق

را گشودیم، دیدم آب از دهانه زمزم فوران می‌کند، افراد ساده‌لوح می‌گفتند: چاه خود را شستشو می‌دهد! در دست من دستمال کاغذی بود، آن را بر سطح آب افکندم که آب آن را به بیرون پرت کرد. یک قطعه شلنگ به اندازه دو متر از زمین برداشتم و یک سر آن را در آب چاه نهادم که از سر دیگر آن آب به بیرون می‌پاشید. اینجا معلوم می‌شود که عامل فشاری در عمق چاه است که هنگام بارش باران که مانند یک چاه آرتیزین عمل می‌کند و در همین حال از آب چاه مضمضه کردم و آن را شیرین یافتم و در بررسی‌ها معلوم شد از آب چاه‌های دیگر مکه شیرین‌تر است. فوران آب برای مدتی از زمزم ادامه داشت تا اینکه کم‌کم رو به کاهش نهاد

و به حال طبیعی برگشت؛ یعنی تا فاصله سه متر از دهانه چاه پایین رفت و این دلیل بر این است که منابع چاه زمزم با سایر آب‌های زیر زمینی تفاوت دارد؛ زیرا چنین چیزی به عنوان مثال برای چاه داودیه اتفاق نیفتاده است و اگر قرار بود آب چاه‌های منطقه بالا بیاید باید در چاه داودیه و چاه‌های دیگر حرم نیز چنین اتفاقی می‌افتاد، از اینجا می‌توان نتیجه گرفت چاه زمزم دارای منبعی مستقل است. نکته دیگر آنکه با آزمایش آب زمزم در محرم سال

172

1400 هجری (قمری) پس از تحولاتی که در حرم رخ داد، با تجزیه و تحلیل منابع اصلی این چاه، چنین به دست آمد که هیچگونه آلودگی در آب وجود ندارد و نوع آن با سایر آب‌ها فرق دارد. (۱۸۶)

همین نویسنده در جای دیگر در مقدار آب دهی زمزم یاد آور می‌شود: بررسی‌هایی که با وسایل موتوری برای کشیدن آب زمزم انجام شده، نشان می‌دهد که آب زمزم در هر ثانیه ۱۱ تا ۱۸/۵ لیتر آب می‌رساند. (۱۸۷ ب) چشمه‌ها و چاه‌های دیگر مکه علاوه بر زمزم، با فضیلت و سابقه تاریخی‌اش، در حال حاضر چهار چاه دیگر در مکه وجود دارد که عبارتند از: داودیه، زبیده، طوی و مسفله و از همه مشهورتر عین زبیده است که در تأمین آب مکه در زمان بی‌آبی‌ها تأثیر فراوان داشته و هم اکنون نیز مورد استفاده است. مسعودی در این‌باره می‌نویسد:

173

یکی از آثار ارزشمند که در اسلام مانندی نداشته، چشمه معروف به عین‌مشاش است که در سرزمین حجاز قرار دارد. این چشمه را ام‌جعفر زبیده همسر هارون احداث کرد و مسیر جریان آن را در میان پستی و بلندی‌ها و کوه و دشت و طریق صعبالعبور هموار ساخت و از مسافت دوازده میل (۲۴ کیلومتر) به مکه آورد و برای احداث آن یک میلیون و هفتصد هزار دینار هزینه کرد. (۱۸۸) (دیگران نیز درباره عین زبیده چنین نوشته‌اند: در مکه چشمه آبی است به نام زبیده که آب را زبیده از دورترین نقطه وادی نعمان، واقع در شرق مکه بدان چشمه آورده و برای این منظور چند قنات در راه مکه ایجاد کرده است و لذا این چشمه را به نام او عین زبیده خوانند (۱۸۹). یکی از جهانگردان معروف سوییسی به نام بورخارت که در قرن نوزدهم میلادی از مکه و حجاز دیدن کرده، درباره عین زبیده می‌نویسد:

174

مورخان عرب درباره این کانال بسیار سخن گفته‌اند و خلاصه گفتار آنان این است که زبیده همسر هارون الرشید خلیفه عباسی دستور داد که آب را توسط آبراهی از چشمه عین النعمان که در کوهستان کر قرار دارد به سوی مکه روانه کنند و سپس برای افزایش آب این کانال دستور داد آب‌های چشمه عرف - که در بالای کوهستان کرا واقع بود و دشت حنین را سیراب می‌کرد - را نیز به آب عین‌النعمان اتصال دهند و در نهایت آب‌های چهار چشمه دیگر به نام‌های: البرود، الزعفران، میمون و عین مشاش را نیز به آن آبراه اولیه متصل نمود. لیکن این کانال بعدها مورد بی‌توجهی قرار گرفت و به تدریج بسته شد، تا اینکه در سال ۶۴۳ هـ. بار دیگر به دستور سلطان محمد خدابنده مرمت گردید و سپس بار سوم توسط شریف مکه به نام حسن بن عجلان در سال ۸۱۱ هـ. ترمیم شد. پس از او نیز سلطان مصر قایتبای اموال فراوانی را در سال ۸۷۹ صرف ترمیم و پاکسازی آن کرد و بعد از او سلطان قانصوه غوری آخرین پادشاه مصر از سلسله چرکس‌ها در سال ۹۱۶ هـ. به اصلاح آن پرداخت. در سال ۹۳۱ نیز سلطان قانونی به تجدید بنای این کانال اقدام کرد و لیکن نتوانست با نقشه مناسبی این کار را به انجام رساند. ولی عاقبت

175

فرزندش سلطان سلیم دوم توانست با صرف مبالغ هنگفتی، کانال جدیدی را حفر نماید و این کانال همان است که بورخارت آن را دیده و توصیف آتش را نموده و می‌نویسد: آب فراوانی را به مکه می‌آورد. این کانال از میان صخره‌هایی که در پشت کوه عرفات قرار دارند احداث شده و بدینوسیله در سال ۹۷۹ هـ. آب فراوانی به مکه هدایت کرد. طول این کانال مسیری معادل ۷ یا ۸ ساعت راه است. (۱۹۰)

مواد معدني زمزم:

چاه زمزم مانند آب‌هاي ديگر مکه، داراي مواد معدني است که کارشناسان به بحث و تحقيق درباره آن پرداخته‌اند و تفصيل آن از حوصله اين مقال بيرون است. (۱۹۱) اما به نحو اجمال از وجود موادي چون: گوگرد، سدیم، کلسیم، پتاسیم، منگنز، آهن، کربن و کلوریدات سخن گفته‌اند که نسبت درصد اين املاح با تغيير فصول سال و سنوات

176

مختلف متفاوت است. با اين حال کارشناسان تأکيد کرده‌اند که مقدار املاح و مواد آب زمزم به حد زيانبار نرسد. همچنين مطالعات نشان مي‌دهد که چاه زمزم نسبت به ديگر چاه‌هاي مکه، از بيشتريين املاح مايع (۲۵۰ در ميليون) برخوردار است و به رغم اينکه چاه داوديه به زمزم نزديک است به اين نسبت از املاح برخوردار نيست. (۱۹۲)

د: پاکسازي

از آنجا که آب‌هاي زيرزميني عموماً از نفوذ عوامل زيانبار و رخنه آب‌هاي مجاور مصون نيستند، آب زمزم نیز - قطع نظر از آثار معنوي زمزم که گفتيم - از اين امر مستثني نيست. لازم است يادآور شويم که براي رفع هرگونه شک و ترديد از وجود ميکروب‌ها و باکترهاي ناهي از نفوذ آب‌هاي اطراف و عوامل مجاور در آب زمزم، به لحاظ موقعيت جغرافيايي آن در سالهاي اخير و با پيشرفت تکنولوژي، مسؤولان حرم تمهيدات لازم را انديشيده‌اند تا براي استفاده کنندگان جاي شبيهه‌اي نماند و با اطمينان خاطر به بهداشتي بودنش، از آن بنوشند.

177

يکي از کارشناسان با مطالعاتي که انجام داده پيشنهاد استفاده از اشعه فوق بنفش را براي اين منظور ارائه داده، بدينگونه که تجهيزات آماده شود که آب زمزم از آن عبور کند و با اشعه فوق بنفش کنترل و ضد عفوني گردد و عناصر احتمالاً زيانبار آب خنثي شود. مؤلف کتاب زمزم در فصلي از کتاب خود، به تفصيل اين مطلب که موضوع تحقيق دانشگاهي وي بوده است پرداخته و با بحث هاي علمي و فني اين مبحث را دنبال کرده است که در اینجا به نتيجه و خلاصه گفتار او اشاره مي‌کنيم. (۱۹۳) (وي نخست به اهميت اين موضوع و اهمامي که در مطالعات و تحصيلات دانشگاهي خود داشته، اشاره کرده و سپس به شيوه تصفيه و پاکسازي آب‌ها از طريق برق و اشعه فوق بنفش، طرحي ارائه داده که از نظر علمي شايد توجه است. او خاطر نشان مي‌سازد که از مزايای اين طرح اين است که هيچگونه ماده شيميايي با آب مخلوط نمي‌شود و به گرم يا سرد کردن آب نياز نيست و تا ۹۷٪ نسبت به باکترهاي و ويروس‌ها مؤثر است و یک

178

کيلووات برق براي پاکسازي ۰۰۰

12, گالن آب کافي است و دستگاه مربوط به طور خودکار (و اتوماتيک) کار خود را انجام مي‌دهد و هيچگونه تأثيري بر آب از نظر طعم و رنگ ندارد. وي درباره تکنیک اين فرآيند مي‌نويسد: اشعه فوق بنفش از پوشش خارجي، که آب از آن مي‌گذرد، عبور مي‌کند و ميکروب‌هاي داخل آب را از پاي درمي‌آورد. او مي‌افزايد: طرح پاکسازي با اشعه فوق بنفش را با ديگر کارشناسان و نیز مسؤولان مکه و حرم در ميان گذاشته و مورد تأييد قرار گرفته و بالآخره تجهيزات لازم فراهم گرديده و با آزمايشي که از طريق آزمايش هاي طبي به عمل آمده، پاسخ مثبت داده و آن را مطمئن‌تر از هر طريق ديگر دانسته‌اند. در اين تکنیک کلر و مواد شيميايي ديگر به کار برده نمي‌شود. و در خاتمه يادآور مي‌شود: آب زمزم به لحاظ مصرف بالايي که در سال هاي اخير

دارد، تجهیزات اشعه فوق بنفش پاسخگوي تمام آب مصرفي نيست که از وسائل ديگر بهداشتي براي آن استفاده مي‌شود. (۱۹۴)

179

در هر حال، براي رفع احتمالات در خصوص آلودگي آب زمزم با عوامل خارجي يا نفوذ آب‌ها از اطراف حرم، متولیان حرم مکي اقدامات لازم راجهت پاکسازي و بهداشتي کردن و سرد کردن و قابل شرب ساختن آن انجام داده‌اند که براي زائران دغدغه خاطري از اين بابت ايجاد نکند.

ه : استعمال و استفاده از زمزم

نظر به قداستي که آب زمزم داشته، همواره نوع استعمال و استفاده از آن مورد گفتگو بوده است و براي آن محدوديتي قائل شده‌اند. به نوشته از رقي، در عهد عباس بن عبدالمطلب در کنار چاه زمزم دو حوض آماده کرده بودند که از يکي مي‌نوشتند و از ديگري وضو مي‌گرفتند. اين حوض‌ها را با دلو پر مي‌کردند تا زائران استفاده نمايند. وي از قول عطا آورده که: در عهد نخستين، دو حوض در کنار زمزم بود: يکي به طرف رکن (حجر الأسود) که از آن آب مي‌نوشتند و ديگري پشت آن به طرف صفا که از آن وضو مي‌ساختند و شخصي که لب چاه مي‌ايستاد و با دلو آب مي‌کشيد، يک دلو در حوض نوشيدني مي‌ريخت و دلو ديگر در حوض وضو و شستشو. او همچنين مي‌نويسد: عباس بن عبدالمطلب در

180

مسجدالحرام اطراف زمزم گشت مي‌زده و اين سخن را تکرار مي‌کرده: **اللَّهُمَّ إِنِّي لِأَجْهَالِ الْمُغْتَسِلِ وَهِيَ لِشَارِبِ حَلِّ وَ بَلِّ (۱۹۵)** (غسل کردن در آن را جايز نمي‌دانم اما براي وضو گرفتن و نوشيدن حلال حلال است! سفیان که راوي حديث است مي‌گويد: مقصود عباس از غسل کردن داخل حوض رفتن و شست و شو کردن بوده و اين بدان جهت است که مردی از بني مخزوم را دید جامه از تن برآورده و برهنه ايستاده و از آن حوض غسل مي‌کند. در اين حال عباس به شدت عصباني شد و گفت: حلال نمي‌دانم براي کسي که بخواهد با آن غسل کند - يعني در مسجد - اما براي کسي که بنوشد و يا وضو بگيرد حلال حلال است. (۱۹۶) از فقه ابن عباس نیز نقل شده که تطهير و غسل در درون مسجد را جايز نمي‌دانسته اما وضو و شست و شو را اجازه مي‌داده و همان سخن پدرش عباس را تکرار مي‌کرده است. (۱۹۷)

181

با توجه به اين ملاحظات است که برخي از مورخان و محدثان و فقيهان عامه، مسأله طهارت نمودن به آب زمزم را از منظر فقهی مورد گفتگو قرار داده و نظرياتي ابراز داشته‌اند که اساس فقهی جز نوعي استحسان ندارد. به نقل فاسي در شفاء الغرام، برخي دعوي اجماع کرده‌اند که تطهير با آن مانعي ندارد اما از اله نجاست واستنجا - با وجود آب ديگر - را مورد اشکال دانسته و به خودداري از آن تأکید ورزيده‌اند. و برخي آن را حرام دانسته‌اند. برخي ديگر به استحباب وضو با زمزم فتوي داده‌اند و به عمل پيامبر صلي الله عليه وآله استناد کرده‌اند. (۱۹۸) و برخي ديگر آن را مکروه شمرده‌اند، بعضي استحباب غسل اموات با آن را برگزيده و برخي کراهت را. (۱۹۹) که بسياري از اين اقوال مستند فقهی ندارد و در فقه شيعه نیز اساساً از اين موارد سخني به ميان نيامده است. تنها مواردی که از آن سخن گفته شده، نوشيدن و بر بدن پاشيدن و تبرک و استشفاء است که اخبار آن را قبلاً از نظر گذراندیم.

182

و : آداب آشاميدن زمزم در عين حال براي آشاميدن آب زمزم در روايات فريقين آدابی ذکر نشده است. کليني به اسناد خود از امام صادق عليه السلام نقل کرده که فرمود: **آنگاه که شخص از طواف و نماز فارغ شد به زمزم بيايد و يک يا دو دلو از آب آن بکشد و از آن بنوشد و بر سر و پشت و شکم خود بريزد و بگويد: خدايا! آن را علم سودمند و رزق فراوان و شفای بيماري و درد قرار ده .** **آنگاه نزد حجر الأسود بيايد.** (۲۰۰) (در برخي روايات ديگر آمده است: **پيش از آنکه به صفا رود از زمزم بنوشد...** (۲۰۱) (همچنين از فقه ابن عباس است که براي آشاميدن آب زمزم، بايد به شش چيز توجه داشت: **رو به قبله ايستادن، بسم الله گفتن، سه بار نوشيدن،**

سیراب شدن، حمد خدا پس از آشامیدن، آنگاه این دعا را خواندن: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ (202).

یاورقی

- 1) بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۵، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۵
- 2) کوهی در حوالی مکه.
- 3) ابراهیم: ۳۷
- 4) یکی از اسامی زمزم
- 5) الصافات: ۱۰۵
- 6) فضل بن عبدالرحمان بن ربیع بن الحارث بن عبدالمطلب. فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳
- 7) ابراهیم: ۳۷
- 8) بقره: ۱۵۸
- 9) نمل: ۶۲
- 10) بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵
- 11) بقره: ۱۲۹
- 12) فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳
- 13) زمر: ۷۳
- 14) اخبار مکه، ج ۲، صص ۴۲-۴۳
- 15) فرقان: ۵۵
- 16) ازرقی تاریخ مکه، ج ۲، ص ۵۹، فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۷
- 17) رعد: ۱۷
- 18) فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۲۱
- 19) بقره: ۱۲۵
- 20) فاکهی، ج ۲، ص ۵۳
- 21) فاکهی در اخبار مکه، ۲۶ نام برای زمزم آورده است، ج ۲، ص ۶۸
- 22) لسان العرب، ماده زمزم.
- 23) لسان العرب، ماده شبع.
- 24)

- لسان العرب، ماده سقي.
25)
المصنف، حافظ عبدالرزاق، به نقل معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۱۱
- 26)
همان.
- 27)
همان و نیز ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۳، با اندکی تفاوت.
- 28)
معجم البلدان، ماده زمزم.
- 29)
تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۴۵؛ وسائل، ج ۹، ص ۵۱۶
- 30)
اخبار مکه، و ماجاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۴۹
- 31)
همان، ص ۵۳
- 32)
القاموس الاسلامی للناشئین و الشباب، الحج و العمره، ص ۵۴ و ۵۵
- 33)
عبدالله بن عبدالعزیز المقدسی معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، ج ۲، ص ۲۸۶؛ و روي عن
الحرابي: سمیت زمزم لزمزمة الماء و هي صوتہ ، تاریخ عمارة المسجد الحرام، ص ۱۷۱
- 34)
معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، ج ۲، ص ۲۸۶
- 35)
همان.
- 36)
معجم البلدان، ماده زمزم.
- 37)
تاریخ عمارة مسجد الحرام، ص ۱۷۱
- 38)
معجم البلدان، زمزم.
- 39)
معجم البلدان، واژه زمزم.
- 40)
نک: زمزم، طَعَامُ طَعْمٍ وَ شِفَاءُ سَقْمٍ، تألیف مهندس یحیی حمزه کوشک که تحقیق بسیار گسترده علمی و
جغرافیایی در این باره دارد و در مدینه طیبه در سال ۱۴۰۳ هجری به چاپ رسیده است.
- 41)
نک: مقدمه اخبار مکه، به نقل از کشف الظنون.
- 42)
اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۱
- 43)
فاکھی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۷۴ و ۷۵
- 44)
اخبار مکه فاکھی و ازرقی، معجم البلدان، ماده زمزم.
- 45)
به نقل کتاب: تاریخ عماره مسجد الحرام، ص ۱۷۵، نگارش حسین عبدالله باسلامه.
- 46)
نک: فاکھی، همان، ج ۲، صص ۶۲ - ۵۱
- 47)
نک: فاکھی، همان، ص ۶۸
- 48)

- یاقوت، معجم البلدان، ماده زمزم؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۲
49)
- یاقوت، معجم البلدان، ماده زمزم.
50) فاکهی، به نقل تاریخ عمارة مسجد الحرام، ص ۱۷ (51)
برخی بر این باورند که اسماعیل در این ایام دوساله بود و برخی کمتر از آن گفته‌اند.
52)
ابراهیم: ۳۷
53)
تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۹۱
54)
در توصیف واژه زمزم پیشتر گفتیم که یکی از معانی آن مسدود کردن آب است با هر وسیله‌ای که ممکن باشد.
55)
با فاصله‌ای که میان شام و حجاز است، آمدن ابراهیم یا با طي الأرض بوده و یا به وسیله براق، و در هر حال خرق عادت است که این در زندگی پیامبران و اولیاء اللہ بسیار وجود داشته است. نک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲
56)
مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۶ و ۲۶۷ ذیل آیه ۱۲۸ سوره بقره. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ به بعد، از تفسیر قمی. و نیز تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ و علل الشرایع، ص ۴۳۲ با اندک اختلاف در عبارات.
57)
به نقل مرحوم فیض در تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۹۲
58)
اخبار مکه و ماجاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۵۵ - ۵۶؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷؛ البداية و النهایه، ج ۱، ص ۱۵۴ و نیز فاکهی با تفصیل کمتر از قول علی علیه السلام
، اخبار مکه، ج ۲، ص ۷
59)
اخبار مکه، ج ۲، ص ۶
60)
بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۲۰ - ۱۱۸
61)
البدء و التاريخ، ج ۳، ص ۶۱
62)
نک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳
63)
نک: یحیی حمزه کوشک، زَمَزَمَ طَعَامُ طَعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ، ص ۱۵
64)
کافی، ج ۴، ص ۲۱۰ - عَن الصّادق
علیهم السلام
:الحجر بیت اسماعیل و فیہ قبر هاجر و قبر اسماعیل.
65)
بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۴، از کافی و علل الشرایع.
66)
اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۶
67)
بحار، ج ۱۲، ص ۱۱۷؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، و نیز فاکهی، ج ۲، ص ۱۲۴ از قبر اسماعیل در حجر نام برده و از قبر شعیب در مسجد الحرام یاد کرده است.
68)
کافی، ج ۴، ص ۲۱۰
69)

- همان، ص ۱۱۹ و نیز فاکهي، اخبار مگه، ج ۲، ص ۱۲۳ و ازرقی، ج ۲، ص ۶۹
70)
- مطهر بن طاهر مقدسي، كتاب البدء والتاريخ، ج ۳، ص ۶۱
71)
- زمزم، ص ۱۵
72)
- مسعودي، اخبار الزمان، ص ۱۰۳، عمالقه قومي بودند از فرزندان عمليق بن لاورز بن ارم بن سام ابن نوح که در آن نواحي به سر مي بردند.
73)
- نک : بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳. ناگفته نماند که راويان و محدثان شيعه ۱۲۰ سالگي را ترجيح داده اند.
74)
- اخبار الزمان، ص ۱۰۴
75)
- دينياً قيماً مئة إبراهيم حنيفاً. (انعام: ۱۶۱)
76)
- تاريخ عمارة مسجد الحرام، ص ۱۷۱
77)
- تحقيق بيشتتر آن خواهد آمد.
78)
- ابراهيم: ۳۷
79)
- به نقل تفسير صافي، ذيل آيه شريفه.
80)
- بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۹۹؛ به نقل تفسير صافي، ذيل آيه شريفه.
81)
- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۸
82)
- اخبار الزمان، ص ۱۰۳
83)
- كتاب البدء و التاريخ، ج ۳، ص ۶۰
84)
- معجم البلدان، ماده زمزم.
85)
- مجمع البيان، ج ۱، ص ۲۸، تفسير برهان، ج ۱، ص ۳۳۰، بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۷ و قصص الأنبياء جزائري، ص ۱۲۲
86)
- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۴، وفروع كافي، ج ۴، ص ۲۰۱
87)
- الكافي، ج ۴، ص ۲۰۲؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶
88)
- الكافي، ج ۴، ص ۲۰۲؛ علل الشرايع، ص ۴۳۲؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۶
89)
- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۱۱
90)
- وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۵۱۶
91)
- صحيح بخاري، ج ۴، ص ۱۱۶
92)
- همان، ص ۱۱۴

- 93) البدايه والنهائه، ج ١، ص ١٥٥
- 94) اخبار مگه، ج ٢، ص ٤١
- 95) اخبار مگه، ج ٢، ص ٥
- 96) اخبار مگه، ج ٢، ص ٦
- 97) اخبار مگه، ج ٢، ص ٧ - ٨
- 98) معجم البلدان، واژه زمزم.
- 99) البداء والتاريخ، ج ٣، ص ٦٠
- 100) يبس : ٨٢
- 101) الكافي، ج ٣، ص ٢٤٦
- 102) اخبار مگه، في قديم الدهر وحديثه، ج ٢، ص ٤٨
- 103) اخبار مگه، ج ٢، ص ٣٩
- 104) اخبار مگه، ج ٢، صص ٥٠ و ٥٣
- 105) بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ٢٤٥ ؛ فقيه، ج ٢ ص ١٣٥
- 106) بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ٢٤٥ فقيه، ج ٢ ص ١٣٥
- 107) بحار الأنوار، ج ٩٩، ص ٢٤٤
- 108) مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٣٤٧
- 109) تهذيب الأحكام، ج ٥، ص ١٤٤ ؛ وسائل الشيعه، ج ٩ ص ٥١٤ و ٥١٥ ؛ نک : فاکهي، اخبار مگه، ج ٢، ص ٤٢ از ابن عباس.
- 110) همان ٥١٥، و نیز مستدرک الوسائل، ج ٩، ص ٤٣٨، با اندک اختلاف در متن حديث و کافي، ج ٤، ص ٤٣٠
- 111) وسائل الشيعه، ج ١٣، ص ٢٤٦ ؛ بحار الأنوار، ج ١٠، صص ١٠٣ و ١٠٤
- 112) همان، ج ٦٦، ص ٤٥١ و نیز ازرقی، در اخبار مگه.
- 113) کافي، ج ٤، ص ٤٣١
- 114) الفقيه، ج ٢، ص ٢٠٨ ح ٢١٦٦، باب ٢. وَ رُوِيَ أَنَّهُ مَنْ رَوَى مِنْ مَاءِ زَمَزَمَ أَحَدِثَ لَهُ بِهِ شِفَاءً وَ صُرِفَ عَنْهُ دَاءٌ... وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَنْهَدِي مَاءَ زَمَزَمَ وَ هُوَ بِالْمَدِينَةِ.
- 115) معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ٦٢، از حاکم و دارقطني.

- 116) اخبار مگه، ج ۲، ص ۲۷
- 117) اخبار مگه، ج ۲، ص ۲۹ و نیز ازرقی، ج ۲، ص ۵۳
- 118) همان، ص ۴۱
- 119) همان، ص ۴۹
- 120) اخبار مگه، ج ۲، ص ۵۱
- 121) اخبار مگه، ج ۲، ص ۲۵ با تلخیص.
- 122) همان، ص ۲۶ با تلخیص.
- 123) به نقل از بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۲ و نیز ص ۲۴۳ به روایت دیگر.
- 124) اخبار مگه، ج ۲، ص ۵۵
- 125) الکافی، ج ۳، ص ۲۴۶
- 126) مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۴۹
- 127) اخبار مگه، ج ۲، ص ۴۱
- 128) معجم البلدان، ماده زمزم . و نیز نک : ازرقی، اخبار مگه، ج ۲، ص ۵۲
- 129) من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸
- 130) اخبار مگه، ج ۲، ص ۴۸ و نیز ص ۴۹ و ۵۰ و نیز ازرقی، ج ۲، ص ۵۰
- 131) معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۶۳
- 132) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۲۰
- 133) مسند احمد، ج ۴، ص ۲۸۷ و ابن ماجه، و ابوداود، ج ۳۸۵
- 134) نک : زاد المعاد، ج ۴، ص ۱۵
- 135) از زاد المعاد، ج ۴، ص ۱۱ و ۱۲، به نقل معجزات الشفاء بماء زمزم، ص ۷۲ و ۷۳
- 136) مهندس یحیی کوشک، زمزم، طَعَامُ طُعْمٍ وَشِفَاءُ سُقْمٍ صص ۳۰، ۳۱، ۳۰۲
- 137) طاهر کردی، التاریخ القديم لمکه و بیت الله الحرام، به نقل از کتاب ماء زمزم. ...
- 138) التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم، به نقل از کتاب ماء زمزم... ، ص ۳۱
- 139) یحیی حمزه کوشک، زمزم ص ۳۲
- 140) شعرا : ۸۰

- 141) اسرا : ۸۲
- 142) . {نحل : ۶۹
- 143) یس : ۸۲
- 144) انسان : ۳۰
- 145) تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۱۴۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹ ص ۵۱۴ و ۵۱۵؛ نک : فاکھی، اخبار مگه، ج ۲، ص ۴۲ از ابن عباس.
- 146) فاکھی، اخبار مگه، ج ۲، ص ۶
- 147) کافي، ج ۴، ص ۲۰۵، با تلخیص.
- 148) اخبار مگه، ج ۲، ص ۹
- 149) تاریخ عمارة مسجدالحرام، ص ۱۷۰
- 150) ازرقی، اخبار مگه و ما جاء فیها من الآثار، ج ۲، ص ۴۱
- 151) معجم البلدان، ماده زمزم.
- 152) اخبار مگه.
- 153) مهندس یحیی کوشک، کتاب زمزم، ص ۱۷ از تاریخ الکعبه.
- 154) نک : زمزم، ص ۱۷، یحیی حمزه کوشک؛ و اخبار مگه ازرقی، ج ۲، ص ۲۲۷ - ۲۱۳
- 155) ازرقی، اخبار مگه، ج ۲، ص ۴۲ و ۴۳
- 156) چنانکه در اسامی زمزم گذشت، در برخی روایات با عنوان مضمونه و مضمونه به ثبت رسیده است.
- 157) فروع کافي، ج ۴، ص ۲۱۹
- 158) برای توضیح بیشتر این جملات نک : ازرقی، اخبار مگه، ج ۲، ص ۴۲ به بعد.
- 159) سیره ابن اسحاق، ص ۳ - ۲
- 160) سیره ابن اسحاق، ص ۳
- 161) سیره ابن اسحاق، ص ۴ و ۵
- 162) سیره ابن اسحاق، ص ۵
- 163) همان، ص ۵
- 164) همان، ص ۵
- 165)

- سیره ابن اسحاق، ص ۵ و ۶
166)
همان، ص ۶
167)
همان، ص ۶
168)
یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۴۹، ماده زمزم. ما زمزم را برای حاجیان حفر کردیم که آبش خور
پیامبر خد
صلی الله علیه وآله
در حرم و محلّ ضرب به جبریل
علیه السلام
(بابال خویش) است که از جوشش باز نایستاده است .
169)
همان.
170)
به نقل، یحیی حمزه کوشک، کتاب زمزم، ص ۲۰
171)
کافی، ج ۴، ص ۲۱۹
172)
سیره رسول الله و اهل بیت، ص ۲۶
173)
ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۶؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۵۳ - ۵۱
174)
فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۰
175)
ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۸
176)
ازرقی، ج ۲، ص ۶۰؛ فاکهی، ج ۲، ص ۷۰
177)
ازرقی، ج ۲، ص ۶۰؛ فاکهی، ج ۲، ص ۷۰؛ تاریخ عماره مسجد الحرام، ص ۱۷۵
178)
توبه: ۱۹
179)
ازرقی از مقاتل از ضحاک بن مزاحم، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۹
180)
اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۲۷ - ۲۱۴
181)
همان ص ۲۲۷ تا ۲۳۲
182)
ملک: ۳۰
183)
سیل های ثبت شده به ۸۶ می رسد. نک: زمزم، ص ۷۰
184)
ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۱
185)
ازرقی، تاریخ مکه، ج ۲، ص ۵۴
186)
مهندس یحیی حمزه کوشک، زمزم، طعام طعم و شفاء سقمص ۷۲
187)
همان، ص ۱۰۱

- 188) مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۲۲ - ۲۲۱
- 189) فرهنگ دهخدا، زبیده.
- 190) مگه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی، صص ۳۳ و ۳۴، دکتر جعفر الخلیلی، ترجمه محمدرضا فرهنگ. از انتشارات حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت.
- 191) نک: زمزم، طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ، ص ۱۱۲ و قبل و بعد آن.
- 192) همان، ص ۱۱۳
- 193) نک: زمزم، طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ و...، ص ۱۳۰ - ۱۲۶ یحیی حمزه کوشک.
- 194) گزارش فوق در کتاب زمزم به طور مشروح آمده و در سال ۱۴۰۳ هـ . ۱۹۸۳ م . چاپ و منتشر شده است.
- 195) شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۱۵
- 196) اخبار مگه، ج ۲، ص ۵۹ - ۵۸، حل و بل، یعنی: حلال محلل.
- 197) موسوعة فقه ابن عباس، ج ۲، ص ۲۷۳ از ابن شبّه.
- 198) فاکهی، اخبار مگه، ج ۲، ص ۵۳
- 199) نک: ماء زمزم، طَعَامُ طُعْمٍ وَ شِفَاءُ سُقْمٍ، ص ۳۵ و نیز فاکهی، اخبار مگه، ج ۲، ص ۴۷
- 200) کافی، ج ۴، ص ۴۳۰ متن دعا پیشتر گذشت.
- 201) همان.
- 202) موسوعة فقه ابن عباس، ج ۲، ص ۲۳